



– کدام نگاه؟/ ۲

– یاد ایام/ ۳

– کرمانشاه، سرزمین فرهنگ‌های گوناگون/ نصرالله دادار/ ۴

– دکتر محمد امین ریاحی/ اسفندیار معتمدی/ ۸

– بنیادهای دانش پزشکی امروز/ مایر فریدمن، جerald. د. فردلند، ترجمه‌ی معصومه خیرآبادی/ ۱۰

– آشنایی با برنامه‌ی درسی ملی/ سعید قریشی/ ۱۴

– فاوا، فرصتی طلایی.../ عبدالحسین نفیسی/ ۱۶

– نقش تربیتی و اخلاقی اذان/ میرمحمد سید کلان/ ۲۰

– اذان مغرب/ سعید نفیسی/ ۲۲

– سعدی/ به کوشش کبری محمودی/ ۲۴

– کتاب خانه‌های مدرسه‌ای و دانش‌آموزان/ علی بیرانوند/ ۲۶

– مؤمنان و خبرها.../ محمد حسن مکارم/ ۳۰

– خط خوش فارسی و تأثیر آن در فرهنگ ایران/ صادق صیاد/ ۳۲

– تیپ‌شناسی معلم/ اکرم سلیمانی‌زاده/ ۳۴

– ۱۰۰ معلم/ ۳۶

– به یاد هنرمندی که پر کشید/ حسین نوروزی/ ۳۷

– حکایت آن دانش‌آموز/ محمد علی بخشوده/ ۳۸

– لذت نماز/ مینا پاکپور رودسری/ ۴۰

– ساکت کردن کلاس با.../ بهادر رحیمی/ ۴۱

– کتابخانه‌ی معلم/ ۴۲

– در ارزش و اهمیت فوق برنامه/ سیما جعفریان/ ۴۴

– پاسخ به مقالات رسیده/ ۴۶

– کمال تعجب/ عمران صلاحی/ ۴۶

– جدول/ ۴۸

ماه‌نامه‌ی
آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی

معلم
رشد

ماه‌نامه‌ی
آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی
دوره‌ی بیست‌ونهم
آبان ماه ۱۳۸۹
شماره‌ی پی‌درپی ۲۵۱

سال هجری ۱۳۸۹

فایل توجه
نویسندگان محترم

آثار ارسال‌ی برای دچ در مجله
با ویژگی‌های زیر قابل بررسی است:

- قبلاً جای دیگری چاپ نشده باشد.
 - دارای چکیده و منبع باشد.
 - ترجمه‌ها، همخوان و همراه با متن اصلی باشد.
 - از نظر موضوع، نو و کاربردی باشد و قابلیت تعمیم در مدرسه را داشته باشد.
 - خوانا، روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد.
 - در کاغذ A4 و یک روی کاغذ نوشته شود.
 - مقاله‌ها حتی الامکان دارای جدول، نمودار و عکس مناسب باشد.
- مجله در قبول، رد و ویرایش و تأخیر آثار رسیده آزاد است.
آثار ارسال‌ی بازگردانده نمی‌شود.



دفتر انتشارات نگاه نشر

- مدیر مسئول: محمد ناصری
- سردبیر: جعفر ربانی
- شورای برنامه ریزی و کارشناسی:
اسفندیار معتمدی، سعید قریشی، سید امیر رون، محمد هادی نهاوندیان
- مدیر داخلی: کبری محمودی
- طراح گرافیک: حسین نوروزی
- نشانی پستی دفتر مجله:
تهران - صندوق پستی ۶۵۸۶-۱۵۸۷۵ تلفن: ۸۸۴۹۰۲۲۹ - ۰۲۱
- نشانی پستی امور مشترکین: تهران - صندوق پستی ۱۱۱/۱۶۵۹۵
تلفن: ۷۷۳۳۶۶۵۶-۷۷۳۳۵۱۱۰
- پایگاه اینترنتی: www.roshdmag.ir
- رایانامه: moallem@Roshmag.ir
- تلفن پیام گیر نشریات رشد: ۸۸۳۹۲۳۲ - ۸۸۳۰۱۴۸۲ - ۰۲۱
- کد مدیر مسئول: ۱۰۲ کد امور مشترکین: ۱۱۴
- شمارگان: ۵۳۰۰۰ نسخه
- چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

۱. مجله‌ی رشد معلم، اگرچه در دفتر انتشارات کمک آموزشی و برای معلمان منتشر می‌شود و قاعداً باید دارای محتوای «آموزشی» باشد، آن را باید مجله‌ای بیشتر فرهنگی، با گرایش آموزشی دانست و نه صرفاً آموزشی. این نکته‌ای است که در این مختصر می‌خواهیم بر آن تأکید و آن را در واقع توجیه کنیم. بگذارید مثالی بیاوریم. با اصطلاح فراغت و اوقات فراغت همه آشنا هستیم. یک نگاه به مسئله‌ی اوقات فراغت بچه‌ها این است که نگذاریم آن‌ها فراغتی داشته باشند و هر لحظه و هر زمان آن‌ها را با برنامه‌ای و فعالیتی پر کنیم، مبدا عمرشان به هدر برود! معلوم است در این صورت دیگر فراغتی وجود ندارد که خلاقیتی در آن اتفاق افتد؛ لابد شنیده یا خوانده‌اید که ارسطو گفته است بیشترین آفرینش‌ها و خلاقیت‌های ذهن در اوقات فراغت اتفاق می‌افتد. بگذاریم.

نگاه به مجله‌ی رشد معلم نیز می‌تواند از همین سنخ باشد و یا نباشد. باشد، یعنی این که سعی کنیم مجله را، چون برای معلمان تولید می‌شود، سرشار کنیم از مباحث و مقالاتی چون فن کلاس‌داری، شرح وظایف معلم، ارزش‌یابی، مسائل کتاب‌های درسی، مدرسه‌محوری، خلاقیت و ... و گرنه مجله از رسالت خود به دور افتاده است.

نگارنده اما معتقد است که آموزشی یا کمک آموزشی بودن، اگر هم شرط لازم برای مجله باشد، شرط کافی نیست؛ چرا که آن مطالب و مباحثی که در بالا بدان اشاره شد، عموماً به صورت مفصل در کتاب‌ها، مقالات و به‌ویژه در کلاس‌های تربیت معلم مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد و درباره‌ی هریک ده‌ها مقاله، رساله، پایان‌نامه و مانند آن وجود دارد، تازه بدون این که اغلب از دل آن‌ها ایده یا طرح جدیدی بیرون آید. پس «جور دیگر باید دید» جور دیگر دیدن آن است که معرفت و شناخت خواننده و توانایی او در درک واژگان، مفاهیم، اصطلاحات، مقولات و به‌طور کلی مباحث علمی، آموزشی و فرهنگی، طوری ارتقا یابد که خود بتواند راه را از چاه تمیز دهد و در صدد حل مشکلات آموزشی و تربیتی خود و بچه‌ها برآید. این افزایش توانایی و دانایی یک عمل فرهنگی است نه آموزشی؛ به عبارت دیگر، کاری از مقوله‌ی بینش و نگرش است، نه از سنخ آموزش و راه مستقیم را نشان دادن.

مجله‌ی رشد معلم سعی می‌کند در این راه گام بردارد و ضمن حفظ صبغه‌ی آموزشی و معلمی خود، محتوایی فرهنگی داشته باشد. از این روست که شما در مجله با مباحث مختلف علمی، آموزشی، ادبی، دینی، اجتماعی، تاریخی، فلسفی، حقوقی و ... هرچند نه در حد وسیع روبه‌رو می‌شوید. کوتاه سخن، اشاره کنیم به سخن بزرگی که می‌گوید: «دو با فرهنگ، یکی در چین و دیگری در تکراس، زبان یکدیگر را بهتر می‌فهمند تا دو برادر که از فرهنگ بی‌بهره‌اند». امید که بتوانیم دیدگاه‌های شما معلمان عزیز را نیز در مجله منعکس کنیم.

۲. صفحه‌ی دوم جلد شماره‌های امسال را به یک اثر خوش نویسی از هنرمندان بزرگ اختصاص داده ایم و این کار را از این شماره با تابلوی بی‌نظیر سوره‌ی حمد اثر میر عماد حسنی قزوینی، خوش‌نویس عصر صفوی، آغاز کرده‌ایم. چنان که می‌دانیم خوش‌نویسی یکی از چند هنر طراز اول در میان هنرهای اسلامی است و به لحاظ ارتباط با کلام الهی، معماری، نقاشی و ادبیات، پشتوانه‌ای غنی دارد. مقاله‌ای که در همین شماره در باره‌ی خوش‌نویسی می‌خوانید، در حقیقت درآمدی است بر کاری که در صفحات جلد انجام خواهد گرفت. انتخاب و معرفی این خطوط در این شماره و شماره‌های آینده به عهده‌ی آقای حسین نوروزی، هنرمند خوش‌نویس و طراح گرافیک مجله است و از این بابت از ایشان تشکر می‌کنیم.

۳. در ادامه‌ی معرفی ۱۰۰ معلم در شماره‌ی مهر ماه، از این شماره به بعد نیز به این معرفی‌ها ادامه می‌دهیم و در هر شماره، ۱۰ تن از معلمان برجسته‌ی کشور را در حاشیه‌ی صفحات معرفی خواهیم کرد.

کدام نگاه؟

ایام



تفکر اسلامی و معارف دینی در عصر ما نقشی بی‌بدیل دارد.

شایان ذکر است که این هردو بزرگ، از دودمان جلیل‌القدر قاضی طباطبایی در تبریز بودند که طی چهار قرن اخیر، در خطه‌ی آذربایجان منزلتی والا داشته‌اند.

۲۴ آبان روز کتاب و کتاب‌خوانی

در روزگاری که کتاب‌ها را «کتابان» می‌نوشتند، این سخن شخص بزرگی چون ابوالفضل بیهقی درست بود که «هر کتابی به یک‌بار خواندن می‌ارزد»، اما امروز که دستگاه‌های چاپ می‌توانند در چشم به‌هم‌زدنی، هزاران کتاب را به بازار عرضه کنند، دیگر این سخن چه جایی می‌تواند داشته باشد؟ بگذریم از دنیای فیلم و دنیای دیجیتال که خود دکان دیگری در مقابل «کتاب» گشوده است. با این حال، شواهد بسیاری هنوز هم نشان از قدر و منزلت کتاب دارد. پس این روز را ارج می‌نهیم و دست مدیران، معلمان و مربیانی را می‌فشاریم که روز ۲۴ آبان ماه را به‌عنوان روز کتاب و کتاب‌خوانی، در مدرسه‌هایشان بزرگ می‌دارند.

۲۶ آبان (۱۰ ذیحجه) عید قربان

این روز یکی از عیدهای جهانی مسلمین است؛ هم‌چون عید فطر و عیدمبعث که روز توحید، روز یکتاپرستی و روز ابراهیم خلیل (ع) است. با ذکر آیه‌ی شریفه‌ای از قرآن کریم، این‌روز را به همه‌ی شما همکاران عزیز به‌ویژه آنان که امسال به زیارت بیت‌الله‌الحرام نایل آمده‌اند، تبریک می‌گوییم.

لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ
منکم. بدانید که هرگز گوشت و خون این قربانی‌ها به خدا نمی‌رسد، ولی این تقوای شماست که به پیشگاه او خواهد رسید [سوره ی حج، ۳۷].

۱۳ آبان روز دانش‌آموز

سیزدهم آبان شناخته‌تر از آن است که نیازی به توضیح داشته باشد، چرا که سال‌هاست حداقل در مدارس ما این روز را گرامی می‌دارند و به بچه‌ها معرفی می‌کنند. آن‌چه با گذشت ۴۶ سال از واقعه‌ی اول این روز (کاپیتولاسیون و تبعید امام خمینی) و بیش از ۳۰ سال از دو واقعه‌ی دیگر (روز دانش‌آموز، تسخیر لانه‌ی جاسوسی آمریکا)، می‌تواند به‌ویژه برای معلمان اهمیت داشته باشد، تحلیل این وقایع، عبرت‌آموزی از آن‌ها و انتقالشان به نسل جدید است.

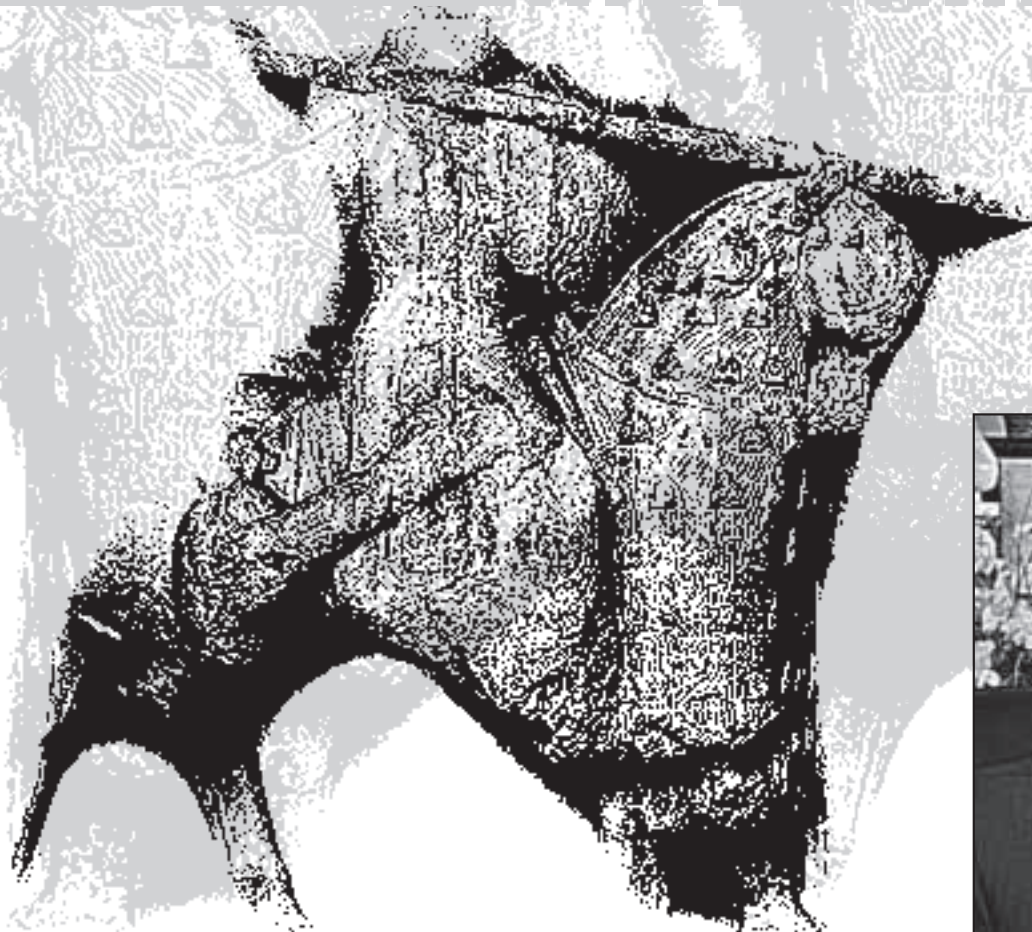
در این جا جا دارد یاد دانش‌آموزان شهید- به‌ویژه شهید حسین فهمیده- را گرامی داریم که به‌فرموده‌ی قرآن کریم، کشتگان در راه خدا نمرده‌اند، بلکه «احیاء عند ربهم یرزقون».

۱۴ آبان روز فرهنگ عمومی

کلمه‌ی «فرهنگ» یکی از پربسامدترین واژه‌ها در ارتباط با بسیاری از مسائل امروز ما شده است، بدون این‌که غالباً کاری در راستای معنا و مفهوم فرهنگ- که گفته می‌شود بیش از چهارصد تعریف برای آن وجود دارد- انجام گیرد. اعلام روزی به‌نام «روز فرهنگ عمومی» در کشور، شاید فرصتی باشد برای مدیران و معلمان فرهیخته‌ی ما تا در این روز و این ایام، مفهوم فرهنگ را برای دانش‌آموزان خود بیان و تبیین کنند و از این طریق «سرنخ»‌هایی به‌دست آنان بدهند؛ شاید این سرنخ‌ها دانش‌آموزانی را در آینده به «عرصه‌ی فراخ‌فرهنگ‌گستری رهنمون شود.

۱۰ و ۲۴ آبان

سرزمین آذربایجان همواره به‌ویژه در دو قرن اخیر، چهره‌های تابناکی را به تاریخ ایران عرضه کرده است که یادکرد آنان برما فرض است. روزهای دهم و بیست‌و‌چهارم آبان ماه، متعلق به دو تن از این چهره‌ها در گفتمان انقلاب اسلامی است. شهید محراب آیت‌الله سیدمحمدعلی قاضی طباطبایی (شهادت: آبان ۱۳۵۸) و عالم عارف و مفسر قرآن علامه سیدمحمدحسین طباطبایی (رحلت: آبان ۱۳۶۰)، یکی مجاهدی مبارز و شهیدی سرافراز و دیگری عالمی که در گسترش آفاق



جلال امینی، مدیر کل آموزش و پرورش استان کرمانشاه

استان کرمانشاه سرزمینی سرسبز و خرم، همراه با جاذبه‌های طبیعی و دل‌پذیر و آب و هوایی متنوع و چهار فصل است. این استان ۱۴ شهرستان دارد و یک میلیون و ۹۰۰ هزار نفر جمعیت. کرمانشاه از نظر فرهنگی، دارای تنوع بسیار و به تعبیری هندوستان ایران است. اکثر مردم این استان شیعه و بخشی از آنان سنی مذهب هستند. اقلیت‌هایی از آشوریان نیز در این استان زندگی می‌کنند. کرمانشاهیان مردمانی خون‌گرم، مهربان و صمیمی‌اند و به مهمان‌نوازی شهرت دارند. کرمانشاه دارای طوایف و ایلات گوناگونی مانند زنگنه، کلهر، لک، گوران، سنجابی و... با گویش‌های متفاوت است. در اردیبهشت‌ماه امسال، در سفر استانی با مدیر کل، معاونان و سردبیران مجلات رشد به استان کرمانشاه، توفیق یافتیم که پای صحبت مدیر کل استان آقای جلال امینی و معاون آموزش متوسطه‌ی ایشان آقای سید محمدعلی بضام‌تبار بنشینیم. توجه شما را به گزارشی از این گفت‌وگو جلب می‌کنیم.

کرمانشاه

سرزمین فرهنگ‌های گوناگون

پای صحبت

مدیر کل و معاون

آموزش متوسطه‌ی

آموزش و پرورش

استان کرمانشاه

امینی:
حدود ۵۳/۶۴ درصد
نیروی انسانی آموزش
و پرورش استان
کرمانشاه مدرک
لیسانس دارند که
۴ درصد بیشتر از
میانگین کشوری (۳۹
درصد) است

امینی:
استان کرمانشاه
استعدادهای فراوانی
دارد که باید بستر
رشد آن‌ها را فراهم
ساخت و ظرفیت
دانشگاهی استان
کرمانشاه را بیش از
پیش افزایش داد

امینی:
موفقیت
آقای رستگار رحمانی
در کنکور سراسری
دانشگاه‌ها، یک استثنا
در استان کرمانشاه
نیست

زیرساخت‌های خوبی برخوردار است و از نظر آب وضع نسبتاً خوبی دارد و چندین سد در دست احداث دارد. شبکه‌های راه و ترابری خوبی در استان ایجاد شده است، به گونه‌ای که روزانه شاهد تردد حدود ۴۰۰۰۰ نفر زائر عتبات از استان هستیم. ما نوروز امسال، ۴۵۰ هزار گردشگر را در مراکز آموزشی و رفاهی آموزش و پرورش استان اسکان دادیم.»

کیفیت آموزش متوسطه در استان کرمانشاه

از آقای سید محمد علی بصرام تبار، معاون آموزش متوسطه‌ی اداره‌ی کل آموزش و پرورش استان کرمانشاه درباره‌ی کیفیت آموزش متوسطه در این استان سؤال می‌کنیم. او می‌گوید: «کیفیت آموزش متوسطه در هر استان، به اطلاعات معلمان، روش‌های تدریس، زمینه‌های یادگیری دانش‌آموزان، امکانات آموزشی و مدیریت مدارس بستگی دارد. یکی از پارامترهای نشانگر کیفیت آموزشی، درصد قبولی دانش‌آموزان است. درصد قبولی ما در سال اول متوسطه ۷۴ درصد است. البته نسبت به میانگین کشوری (۷۵ درصد) یک درصد عقب هستیم. هم‌چنین، نرخ ارتقای دوم به سوم متوسطه در استان، یک درصد کمتر از میانگین کشوری است و میزان فارغ‌التحصیلان سال سوم ۷۶ درصد است.»

درصد قبولی در آزمون سراسری دانشگاه‌ها

آقای بصرام تبار در ادامه به میزان قبولی دانش‌آموزان استان کرمانشاه در آزمون سراسری دانشگاه‌ها اشاره می‌کند و می‌گوید: «میزان قبولی دانش‌آموزان استان کرمانشاه در کنکور سراسری، در گروه ریاضی و فیزیک ۵۱ درصد، گروه علوم تجربی ۲۳/۵ درصد، گروه علوم انسانی ۳۷ درصد، گروه هنر ۵/۳ درصد و گروه زبان ۲۱/۷۷ درصد است و میانگین کلی قبولی ما در دانشگاه‌ها ۳۲/۷ درصد برآورد شده است.»

عوامل پایین بودن میانگین قبولی دانش‌آموزان متوسطه

مدیر کل آموزش و پرورش استان کرمانشاه در پاسخ به این سؤال که چرا میانگین قبولی دانش‌آموزان استان کرمانشاه در سال اول متوسطه کمتر از میانگین کشور است، می‌گوید: «ما در سراسر کشور در سال اول متوسطه، شاهد افت تحصیلی بین دانش‌آموزان هستیم که متأسفانه این در استان کرمانشاه بیشتر از میانگین کشوری است و عوامل گوناگونی دارد: تغییر دوره‌ی تحصیلی، حجم بالای مطالب کتاب‌های درسی، ناکافی بودن ساعات تدریس، غیرمؤثر بودن روش‌های تدریس، کمبود انگیزه‌ی دانش‌آموزان برای یادگیری، مسائل روحی و روانی آغاز دوران بلوغ پسران، عدم برقراری ارتباط مؤثر و مناسب معلمان با دانش‌آموزان و عدم استفاده از شیوه‌های استاندارد امتحانات و بودجه‌بندی سؤالات. وی می‌افزاید: «دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه‌ی ما به طور کلی در دروس ریاضی، فیزیک، شیمی، زبان و ادبیات مشکل دارند. دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی نیز در دروس ریاضی و علوم مشکل دارند.»

به گفته‌ی جلال امینی، مدیر کل آموزش و پرورش استان کرمانشاه، ۲۴ درصد دانش‌آموزان این استان در روستا و ۷۶ درصد آن‌ها در شهر مشغول به تحصیل‌اند. هم‌چنین، ۴۶/۵ درصد دانش‌آموزان این استان دختر و بقیه (۵۳/۵ درصد) پسرند.

جلال امینی می‌افزاید: «حدود ۵۳ درصد نیروی انسانی آموزش و پرورش استان کرمانشاه مدرک لیسانس دارند که ۴ درصد بیشتر از میانگین کشوری (۴۹ درصد) است. این نشان می‌دهد که استان کرمانشاه از نیروی انسانی کیفی بالایی برخوردار است.»

مدیر کل آموزش و پرورش استان کرمانشاه در ادامه به نرخ تراکم دانش‌آموزان در کلاس‌های درس اشاره می‌کند و می‌گوید: «متوسط نرخ تراکم دانش‌آموزان در کلاس‌های درس مدارس استان کرمانشاه ۲۳ درصد است. اگرچه نرخ تراکم در دوره‌های ابتدایی و راهنمایی نسبتاً خوب است، اما در دوره‌ی متوسطه، این نرخ بالاست و به حدود ۲۶ درصد می‌رسد.»

نرخ قبولی دانش‌آموزان در استان کرمانشاه

آقای امینی می‌افزاید: «نرخ قبولی دانش‌آموزان این استان در دوره‌ی ابتدایی ۹۸/۵ درصد، در دوره‌ی راهنمایی ۹۶ درصد و در اول متوسطه ۷۴ درصد است و اگر چه در دوره‌های راهنمایی و ابتدایی نسبتاً مطلوب است، ولی در اول متوسطه، پایین تر از میانگین کشوری (۷۵) است. بنابراین، برنامه‌ریزی کرده‌ایم و طرح‌های جامعی در دست اجرا داریم تا نرخ قبولی دانش‌آموزان را در سال اول متوسطه بالا ببریم.»

نرخ باسوادی

براساس آخرین سرشماری، در حال حاضر جمعیت با سواد بالای ۱۰ سال استان کرمانشاه، ۸۲ درصد و جمعیت بی‌سواد بالای ۱۰ سال این استان ۱۸ درصد برآورد می‌شود.

عشق دانش‌آموزان کرمانشاه به میهن اسلامی

مدیر کل آموزش و پرورش استان کرمانشاه می‌گوید: «مردم استان کرمانشاه متدین، ولایت‌مدار و بسیار علاقه‌مند به میهن اسلامی هستند. از نمونه‌های بارز آن می‌توان به داشتن ۱۳۲ شهید فرهنگی، ۳۵۰ فرهنگی آزاده و ۱۰۵۵ فرهنگی جان‌باز اشاره کرد.»

در حال حاضر، از بین فرهنگیان استان، ۴۱۳۳ نفر رزمنده و ۱۳ هزار نفر عضو فعال و عادی بسیج‌اند هستند. زندگی اقتصادی مردم کرمانشاه در روستاها، عمدتاً مبتنی بر کشاورزی و دام‌پروری و در بعضی از مناطق مانند پاره، صحنه، گهواره و سرپل ذهاب، باغداری است. در شهرهای استان، بیشتر مردم به مشاغل تجاری و خدماتی مشغول‌اند. وی می‌افزاید: «در سال‌های اخیر و بعد از آسیب‌هایی که از جنگ به استان وارد شد، دو کارخانه‌ی پتروشیمی و یک کارخانه‌ی سیمان و چندین شهرک صنعتی در این استان فعال شده‌اند. در سفرهای دولت در دوره‌های اول و دوم، مصوبات خوبی برای استان تصویب شده است که اکثراً در دست اجرا هستند.»

آقای امینی در ادامه می‌گوید: «استان کرمانشاه از

بصام تبار: تولید فیلم، فعالیت‌های مشاوره‌ای برای دانش‌آموزان و اولیای آن‌ها، بازدید دانش‌آموزان از کارخانه‌ها و هنرستان‌ها و تشکیل نمایشگاه‌های دست‌ساخته‌های دانش‌آموزان هنرستان‌ها، بخشی از برنامه‌های ما به منظور افزایش رغبت دانش‌آموزان به رشته‌های فنی و حرفه‌ای است



رستگار رحمانی، پذیرفته شده‌ی رتبه‌ی اول کنکور تجربی ۸۸ - ۸۷ از کامیاران

آقای امینی می‌افزاید: «مشکل دیگری که ما در استان داریم، توزیع نامتوازن رشته‌های تحصیلی بین دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه در استان است. بدین معنی که با توجه به شرایط اجتماعی، اقتصادی استان و بالا بودن نرخ بیکاری، ما به رشته‌های فنی حرفه‌ای بیش از رشته‌های نظری نیاز داریم. اما در عمل، دانش‌آموزان بیشتر به سمت رشته‌های علوم انسانی و تجربی رغبت نشان می‌دهند. به همین دلیل، برنامه‌های گوناگونی برای افزایش رغبت و علاقه‌ی دانش‌آموزان و خانواده‌ی آن‌ها به رشته‌های فنی و حرفه‌ای در سطح مدارس و رسانه‌ها انجام داده‌ایم که امیدواریم در سال تحصیلی آینده تا حدودی این نسبت تغییر کند.

تولید فیلم «هنرستان، انتخاب برتر»، گسترش فعالیت‌های مشاوره‌ای برای دانش‌آموزان و اولیای آن‌ها، بازدید دانش‌آموزان از کارخانه‌ها و هنرستان‌ها و تشکیل نمایشگاه‌های دست‌ساخته‌های دانش‌آموزان هنرستان‌ها، بخشی از برنامه‌های ما به منظور افزایش رغبت دانش‌آموزان به رشته‌های فنی و حرفه‌ای است.»

معاون آموزش متوسطه‌ی آموزش و پرورش استان کرمانشاه، درباره‌ی برنامه‌های این معاونت برای رشد کیفیت آموزشی دانش‌آموزان متوسطه می‌گوید: «ما برای افزایش کیفیت پایه‌های اول تا سوم متوسطه و همچنین کنکورهای سراسری، برنامه‌هایی از طریق کلاس‌های فوق‌برنامه در طول سال تحصیلی و در تابستان داریم. یکی از برنامه‌ها، برنامه‌ی پرسش مستمر در طول سال تحصیلی است که معلمان ملزم هستند هر دو هفته یک‌بار، از درس‌هایی که داده‌اند، پرسش‌های مستمر به دانش‌آموزان بدهند، نمره‌های آن‌ها را ثبت کنند و آن‌ها را با نمرات گذشته مقایسه کنند.»

دانش‌آموز کرمانشاهی رتبه‌ی اول کنکور سراسری ۸۸

آقای رستگار رحمانی، یکی از دانش‌آموزان استان کرمانشاه، دو سال قبل (۸۸-۸۷) موفق شد عنوان رتبه‌ی اول گروه علوم تجربی و گروه زبان انگلیسی آزمون سراسری دانشگاه‌ها را به خود اختصاص دهد. رستگار که در یکی از مناطق محروم استان کرمانشاه (جوانرود) مشغول به تحصیل بود، توانست با تلاش و پشتکار فراوان، این موفقیت بزرگ را کسب کند. سؤالی که بعد از کسب این موفقیت، در ذهن هر دانش‌آموز کرمانشاهی مطرح می‌شود، این است که آیا این موفقیت یک استثنا در استان کرمانشاه بوده است یا اکثر دانش‌آموزان کرمانشاهی از چنین استعدادهایی برخوردارند؟

آقای جلال امینی در پاسخ به این سؤال می‌گوید: «موفقیت آقای رستگار رحمانی در کنکور سراسری دانشگاه‌ها، یک استثنا در استان کرمانشاه نیست. این استان استعداد‌های فراوانی دارد که باید بستر رشد آن‌ها را فراهم ساخت و ظرفیت دانشگاهی استان کرمانشاه را بیش از پیش افزایش داد.»

وی می‌افزاید: «انتظار ما از مسئولان آموزش عالی و کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس شورای اسلامی این است که ظرفیت دانشگاه‌ها را در استان‌ها عادلانه توزیع کنند

و این طور نباشد که در یک استان شانس قبولی بچه‌ها در کنکور بالای ۵۰ درصد و در استان دیگر حدود ۳۰ درصد باشد.»

رتبه‌ی ممتاز کشوری در اقامه‌ی نماز

مدیر کل آموزش و پرورش استان کرمانشاه درباره‌ی فعالیت‌های فرهنگی و پرورشی در مدارس این استان می‌گوید: «ما در زمینه‌های فرهنگی و پرورشی، فعالیت‌های خوبی داشته‌ایم. در ارزیابی سالانه، استان ما در موضوع اقامه‌ی نماز در مدارس، رتبه‌ی ممتاز کشوری را در دو سال متوالی کسب کرد.

در مسابقات ورزشی نیز رتبه‌ی استان کرمانشاه به رتبه‌ی ششم کشوری ارتقا پیدا کرده است.»

وی می‌افزاید: «در ارزیابی فعالیت‌های مربوط به اوقات فراغت، دانش‌آموزان رتبه‌ی اول را بین دستگاه‌های اجرایی استان و رتبه‌ی دوم را در کشور کسب کرده‌اند. در اجرای «طرح هجرت»، هم، چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی، در دو سال متوالی، مقام‌های دوم و سوم کشوری را به دست آورده‌ایم.

دانش‌آموزان استان با همکاری بسیج، در امر بازسازی و مرمت مدارس شرکت می‌کنند.

خلاصه این‌که در فعالیت‌های فرهنگی، هنری و مشاوره‌ای، استان کرمانشاه از استان‌های موفق کشور بوده است.»

درصد دانش‌آموزان کرمانشاهی عضو پژوهش‌سرا

معاون آموزش متوسطه‌ی استان کرمانشاه در پاسخ به این سؤال که پژوهش و تحقیقات در آموزش و پرورش این استان چه جایگاهی دارد، می‌گوید: «۷۹ درصد دانش‌آموزان متوسطه‌ی استان کرمانشاه عضو پژوهش‌سراها هستند.»

وی می‌افزاید: «در این استان دو دبیرستان هوشمند و ۳۶ دبیرستان هیئت امنایی وجود دارد که از طریق مشارکت‌های مردمی اداره می‌شوند و در جهت مسائل آموزشی، فعالیت‌های فوق برنامه دارند.»

آقای امینی در ادامه، به «طرح غنی‌سازی یاددهی





آقایان امینی و ناصری
(مدیر کل دفتر انتشارات کمک آموزشی)
در سفر استانی مجلات رشد به کرمانشاه

**در کشورهای
صنعتی، ۷۵ درصد
دانش آموزان به
بخش فنی و حرفه‌ای
سوق داده می‌شوند
که بعداً جذب بازار
کار می‌شوند. ولی
متأسفانه در کشور ما، با
وجود همه‌ی تبلیغات
و اطلاع‌رسانی‌ها،
تنها ۳۵ درصد
دانش آموزان
در استان ما و ۴۰
درصد آن‌ها در
کل کشور، جذب
رشته‌های فنی و
حرفه‌ای می‌شوند که
پس از فارغ‌التحصیل
شدن هم متأسفانه
جذب کار نمی‌شوند**

- یادگیری در دروس ریاضی و علوم در مدارس راهنمایی» این استان اشاره می‌کند و می‌گوید: «ما در سال تحصیلی ۸۹-۸۸، ۲۴ مدرسه را تحت پوشش این طرح قرار داده‌ایم. هم‌چنین، تعدادی از مدارس را تحت پوشش طرح مهارت‌های زندگی قرار داده‌ایم. ۱۸ درصد معلمان و دانش‌آموزان نیز تحت پوشش طرح کرامت و طرح راه سعادت که شامل آموزش قرآن، مسائل اجتماعی و تربیتی است، قرار گرفته‌اند.»

ضرورت تقویت مراکز تربیت معلم

به گفته‌ی مدیر کل آموزش و پرورش استان کرمانشاه، مراکز تربیت معلم در آموزش و پرورش، نقشی بی‌بدیل و ممتاز در رشد علمی آموزشی معلمان و در نتیجه، در مدارس کشور دارد. او می‌گوید: «در حال حاضر، ما در دوره‌ی ابتدایی و دوره‌ی راهنمایی، که بیشتر از فارغ‌التحصیلان مراکز تربیت معلم استفاده می‌کنند، با مشکلات کمتری روبه‌رو هستیم. اما در دوره‌ی دبیرستان که براساس نیازها و ضرورت‌های نیروی انسانی، از نیروهایی استفاده کرده‌ایم که در مراکز تربیت معلم آموزش ندیده‌اند، بیشتر با مشکل روبه‌رو هستیم.»

وی می‌افزاید: «متأسفانه در سال‌های اخیر، آموزش و پرورش نیازهای نیروی انسانی خود را از طریق مراکز تربیت معلم تأمین نکرده و همین امر مشکلاتی ایجاد کرده است. بنابراین، ضروری است مراکز تربیت معلم بیش از پیش مورد توجه و تقویت مسئولان ارشد آموزش و پرورش قرار گیرد.»

در ادامه‌ی صحبت، از آقای بصام تبار، درباره‌ی وضعیت «گروه‌های آموزشی» در استان کرمانشاه سؤال می‌کنیم. او می‌گوید: «گروه‌های آموزشی در استان کرمانشاه در همه‌ی دروس فعال هستند و در محورهای زیر فعالیت می‌کنند:

۱. بررسی محتوای کتاب‌های درسی و ارسال بازخورد آن به دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی؛
۲. تفسیر محتوای کتاب‌های درسی برای معلمان؛
۳. کمک به معلمان در زمینه‌ی طراحی سؤال‌ها؛
۴. مطالعه و پژوهش در زمینه‌ی روش‌های تدریس و به کارگیری شیوه‌های نوین تدریس و استفاده از امکانات آموزشی؛
۵. برگزاری جشنواره‌های تدریس برتر؛
۶. برطرف کردن اشکالات معلمان؛
۷. کنترل کیفیت آموزش در جهت رشد آن.»

وی می‌افزاید: «گروه‌های آموزشی استان کرمانشاه در اکثر رشته‌ها و دروس، در کل کشور از سطح خوبی برخوردارند.»

وی در پاسخ به این سؤال که در زمینه‌ی کتاب‌های درسی چه مشکلاتی دارید، می‌گوید: «ما در تهیه و توزیع کتاب‌های درسی مشکل نداریم، اما برخی از مطالب کتاب‌های درسی، با توان ذهنی دانش‌آموزان متناسب نیست؛ به خصوص در پایه‌ی اول متوسطه در درس‌های فیزیک، شیمی، ریاضی و ادبیات.

هم‌چنین، در برخی دروس، حجم کتاب‌های درسی زیاد

است که باید متعادل شود؛ مثلاً درس حسابان (۱ و ۲). آقای بصام تبار می‌افزاید: «در روش‌های ارائه‌ی محتوا در کتاب‌های درسی، باید تجدیدنظر کلی صورت گیرد. چون معلمان براساس روش‌های کتاب‌های درسی تدریس می‌کنند و این روش‌ها قدیمی شده‌اند و دانش‌آموزان را فعال نمی‌کنند. امروز معلمان بیشتر دنبال روش‌هایی هستند که دانش‌آموزان را به مشارکت فعال برانگیزد؛ مخصوصاً در دوره‌ی متوسطه.»

او در ادامه می‌گوید: «ما امیدواریم سطح علمی معلمان بالا رود تا از روش‌های فعال تدریس و جدید و امکانات یاددهی - یادگیری بروز از قبیل رایانه، تولید محتوای الکترونیک، ویدیو پروژکشن و نرم‌افزارهای گوناگون در کلاس‌های درس بهره‌گیرند. ما این هدف را در برگزاری جشنواره‌های تدریس برتر و نیز آموزش‌های ضمن خدمت دنبال می‌کنیم.»

وی می‌افزاید: «در جذب معلمان، باید دقت شود که بهترین معلمان از نظر معدل، سواد و انگیزه‌ی تدریس انتخاب شوند. ما امسال تصمیم گرفته‌ایم که برای مدیران مدارس، از افراد با انگیزه‌ای که در رشته‌ی مدیریت آموزشی تحصیل کرده‌اند و در پست مدیریت مدارس هستند، استفاده کنیم.»

علاقه نداشتن به رشته‌های فنی و حرفه‌ای

آقای بصام تبار با بیان این نکته که دانش‌آموزان به رشته‌های فنی و حرفه‌ای علاقه نشان نمی‌دهند، می‌گوید: «در کشورهای صنعتی، ۷۵ درصد دانش‌آموزان به بخش فنی و حرفه‌ای سوق داده می‌شوند که بعداً جذب بازار کار می‌شوند. ولی متأسفانه در کشور ما، با وجود همه‌ی تبلیغات و اطلاع‌رسانی‌ها، تنها ۳۵ درصد دانش‌آموزان در استان ما و ۴۰ درصد آن‌ها در کل کشور، جذب رشته‌های فنی و حرفه‌ای می‌شوند که پس از فارغ‌التحصیل شدن هم متأسفانه جذب کار نمی‌شوند؛ یعنی امکان جذب آن‌ها وجود ندارد.»

وی اضافه می‌کند: «متأسفانه جامعه‌ی ما نه صد درصد صنعتی، نه صد درصد کشاورزی و نه صد درصد خدماتی است و این موضوع، روی انگیزه‌های دانش‌آموزان اثر می‌گذارد و باعث می‌شود که آن‌ها جذب این رشته‌ها نشوند.»

برای کار پژوهشی بود. در آن مقاله، متوجه نویسنده‌ای شدم که با مسئولیت‌های معلمی و اثر کتاب درسی در آموزش و پرورش ایران کاملاً آشناست، گذشته‌ی کشور را خوب می‌شناسد و برای بالا بردن سطح علمی و آموزشی دانش‌آموزان دل‌سوزی می‌کند. از آن پس بود که کم و بیش با آثار این معلم واقعی و این نویسنده‌ی توانا آشنا شدم، تا آن‌که در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۹، در مجلس باشکوه بزرگداشت او که انجمن آثار و مفاخر فرهنگی در مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی تشکیل داده بود شرکت کردم. در آنجا بود که استادان بزرگ زبان و ادب فارسی، با آگاهی دقیق، زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی او را بیان داشتند و بیش از ۵۰۰ نفر از بزرگان علم و ادب کشور، گفته‌های آن‌ها را تأیید کردند. در آنروز، کتابی هم در معرفی او منتشر کردند. حجت‌الاسلام سید محمود دعایی، نماینده‌ی ولی فقیه در روزنامه‌ی اطلاعات، سخنرانی مبسوطی درباره‌ی خدمات امین ریاحی علم و ادب معاصر ایران ایراد کرد که عنوان بعضی مقالات آن چنین بود: شاه‌نامه‌شناسی که در روز فردوسی درگذشت؛ محمدامین ریاحی مردی از تبار عشق و حماسه؛ بزرگ‌مردی که انسانی والا بود، بزرگ بود و از اهالی امروز بود...

محمدامین در ۱۱ خرداد ۱۳۰۲ شمسی در «خوی» به دنیا آمد. در زادگاهش، نخست به مکتب و سپس به مدرسه رفت و دبستان و دوره‌ی اول دبیرستان را همان‌جا به پایان برد. به تهران آمد و وارد دانش‌سرای مقدماتی شبانه‌روزی شد (مهر ۱۳۲۱) پس از دو سال تحصیل، مقام شاگرد اولی را کسب کرد و به دانش‌سرای عالی راه یافت. در ۱۳۲۷ رشته‌ی دبیری ادبیات فارسی را با مقام اولی پایان برد. در شهریور ۱۳۳۷ از پایان‌نامه‌ی دکترای خود دفاع کرد. موضوع پایان‌نامه‌ی او کتاب «امردادالعباد» نجم‌الدین رازی بود که به راهنمایی استاد بدیع‌الزمان فروزانفر آن را تصحیح کرد و نمره‌ی «خیلی خوب» گرفت. ریاحی تا واپسین لحظه‌های عمر (۲۵ اردیبهشت ۱۳۸۸) یک لحظه از یاد گرفتن و تحقیق و مطالعه غافل نماند. دکتر محمدامین ریاحی کار تدریس را در مهرماه ۱۳۲۷ از دبیرستان‌های قم آغاز کرد و در مدارس قزوین و گرگان و تهران ادامه داد. از ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۰ در سازمان لغت‌نامه‌ی دهخدا مشغول بود و حرف «سین» آن را نوشت. در خرداد ماه ۱۳۴۰، مدیرکل نگارش و مشاور قائم مقام شادروان دکتر پرویز ناتل خانلری، وزیر فرهنگ (آموزش و پرورش کنونی) شد و به نظم بخشیدن تألیف و چاپ، و تأسیس سازمان کتاب‌های درسی ایران پرداخت. آن‌گاه به‌عنوان وزیر مختار و رایزن فرهنگی ایران در ترکیه، به آنکارا رفت و در دانشگاه آنکارا به تدریس ادبیات فارسی و تاریخ فرهنگ ایران نیز مشغول شد. از ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۰ در دانشگاه تهران در گروه‌های ادبیات فارسی و تاریخ، درس داد و سپس به مدت چهار سال دبیرکل هیئت امنای کتاب‌خانه‌های عمومی کشور شد، تا آن‌که پس از فوت استاد مجتبی مینوی، از ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۷، ریاست «بنیاد شاه‌نامه‌ی فردوسی» و ریاست «دانشکده‌ی هنرهای دراماتیک» را

سال ۱۳۵۶ که مشغول جمع‌آوری مدارکی برای بررسی چگونگی تألیف و چاپ و تاریخچه‌ی کتاب‌های درسی در ایران بودم، دو مقاله‌ی مهم نظرم جلب را کرد: یکی مقاله‌ای بود با عنوان «بلیشوی کتاب‌های درسی» از جلال آل‌احمد و دیگری «داستانی به‌نام کتاب درسی» از محمدامین ریاحی. اولی در سال ۱۳۳۹ و دومی در مافنامه‌ی آموزش و پرورش خرداد ۱۳۴۲ نوشته شده بود.

مقاله‌ی دکتر ریاحی تاریخی و تحلیلی بود و مراحل تهیه و تألیف و چاپ کتاب‌های درسی را از تأسیس دارالفنون تا سازمان کتاب‌های درسی ایران در برمی‌گرفت و راهنمای قابل اعتمادی



دکتر محمد امین ریاحی

۱۳۵۲-۱۳۸۸

اسفندیار معتمدی

برعهده گرفت. او آخرین وزیر آموزش و پرورش پیش از انقلاب اسلامی بود (از دی ۵۷ تا ۲۲ بهمن ۵۷) و پس از انقلاب اسلامی تا پایان عمر، به مدت سی سال کارهای پژوهشی خود را ادامه داد.

دکتر محمدامین ریاحی مردی آزاده و ایران‌دوست بود. او در زمان پیشه‌وری و غائله‌ی فرقه‌ی دموکرات که آذربایجان برای مدتی از بدنه‌ی ایران جدا شد، رنج‌ها کشید. برای بیرون راندن عوامل بیگانه از ایران، یک‌دم از پای ننشست و با سرودن اشعار پرشور، سخن‌رانی و مسافرت، در آزادسازی آذربایجان سهم فراوان یافت. «عشق میهن» نمونه‌ای از سروده‌های اوست که آن را در ۱۳۲۴ ساخته و در کتاب «راه نجات آذربایجان» در اسفند ۱۳۲۵ منتشر کرد.

خسته شد جان من از درد وطن، درمان کجاست
ملک ایران گشت ویران، رحمت یزدان کجاست؟
لشکر افراسیاب فتنه ایران را گرفت
بهر دفع این مصائب رستم دستان کجاست؟
روزگار سفله‌پرور داد ایران را به باد
آن همه فر و شکوه و خرگه و ایوان کجاست؟
دشمنان گویند با ما عهد و پیمان بسته‌اند
لیک در فرهنگ اینان عهد کو پیمان کجاست؟
کهنه جاسوسان دم از میهن‌پرستی می‌زنند
لیک هنگام عمل بین پاکی دامن کجاست؟
اندر این ویرانه، میهن‌دوستی دیوانگی است
من شدم دیوانه یاران، بند یا زندان کجاست؟
جان مشتاقان «ریاحی» سوخت از شوق وطن
تا فدا سازیم جان را بازگو میهن کجاست؟

دکتر ریاحی، معلمی برانگیزاننده، محقق‌ی ژرف‌اندیش، مدیری لایق و انسانی شریف بود. سراسر عمرش در خدمت به شهروندیار و وطنش، با ایثار و نیک‌نامی گذشت. او نخستین مقاله‌های پژوهشی خود را در سال ۱۳۱۹ در مجله‌ی ارمغان و آخرین آن را ۶۸ سال بعد، با عنوان «مجموعه‌ی فرهنگی شمس تبریزی در خوی» روزنامه‌ی اطلاعات، ۱۵ فروردین ۱۳۸۶ (یک سال پیش از فوتش) منتشر کرد. او این مقالات را در دو مجموعه‌ی «پایداری حماسی» (۱۳۷۹) و «چهل گفتار در ادب و تاریخ و فرهنگ ایران» (۱۳۷۹، سخن) گردآورد و به چاپ رساند. شماری کتاب‌های تألیفی و تصحیحی استاد، بالغ بر ۲۲ جلد است. کتاب مرصادالعباد در ۱۳۵۲ و کتاب «تاریخ خوی» در ۱۳۷۲ به‌عنوان کتاب سال برگزیده شدند.

دکتر محمدامین ریاحی در مقاله‌ی کتاب‌های درسی چنین نوشته است:

«من طی سال‌ها تدریس در دبیرستان، از وضع کتاب‌های درسی خون‌دل خورده بودم و دلم می‌خواست اگر فرصتی به دست آید، کاری برای رفع آن فساد و ابتذال انجام دهم تا این که در خرداد ۱۳۳۰، مدیریت کل نگارش را با اختیارات تام پذیرفتم... بالاخره در بهمن ماه ۱۳۳۵، در وزارت دکتر عیسی صدیق که مردی لایق و دانشمند بود و درد فرهنگ داشت، شورای عالی فرهنگ اساس‌نامه‌ای راجع به رسیدگی به کتاب‌های درسی دبیرستان‌ها

و چگونگی چاپ و صحافی و تعیین بهای آن‌ها تصویب کرد. قرار شد کتاب‌ها به‌منظور حصول اطمینان از صحت مطالب، هماهنگی با برنامه، رعایت نظم منطقی، هماهنگی اصطلاحات، سادگی و روانی عبارات و ملاحظات تربیتی، در کمیسیون‌هایی در اداره‌ی کل نگارش مورد رسیدگی قرار گیرد... این اساس‌نامه با همه‌ی حسن نیتی که در تنظیم و تصویب آن به‌کار رفته بود، در عمل هیچ دردی را دوا نکرد و مسئله‌ی کتاب‌های درسی به‌صورت ریشه‌ی اصلی فساد و بدنامی وزارت فرهنگ بر جای ماند.

... اما طلسم ناگشودنی کار، کتاب‌های دبیرستانی بود که تنوع سرسام‌آور داشت و برای هر درس و هر کلاس، بیست سی نوع کتاب در دبیرستان‌ها تدریس می‌شد و پای منافع ده‌ها ناشر و صدها مؤلف در میان بود. بعضی از آن مؤلفان از رجال معروف یا استادان خود من بودند... سال ۱۳۴۲، سال اجرای قطعی طرح یکنواختی کتاب‌های درسی بود. قرار شد برای هر درس در هر کلاس یک کتاب از میان سه کتاب مجاز قبلی، به‌وسیله‌ی کمیسیون‌ها انتخاب شود... در تاریخ ۱۳۴۱/۱۲/۱۸ تصویب‌نامه‌ای از هیئت‌دولت گذشت که تألیف و چاپ کتاب‌ها برعهده‌ی وزارت فرهنگ باشد... در شهریور ماه [۱۳۴۲] اساس‌نامه‌ی سازمان کتاب‌های درسی ایران را به هیئت‌دولت فرستادیم که در تاریخ ۱۳۴۲/۷/۸ به تصویب رسید و دکتر محمود بهزاد، نخستین رئیس سازمان [کتاب‌های درسی ایران] انتخاب گردید. قرار بود برای سال تحصیلی بعد، همان کتاب‌ها با ویراستاری آن سازمان منتشر شود و برای سال‌های بعد نیز هر سال کتاب‌های جدید برای یک‌کلاس تألیف و چاپ گردد.»

استاد ایرج افشار در «ضایعه‌ی درگذشت محمدامین ریاحی در مجله‌ی بخارا، شهریور ۸۸، چنین نوشت: یکی دیگر از خویان خوی از دستمان رفت؛ پس از مرگ عباس زریاب و علی قلی جوانشیر. اما مگر یادش از میخيله خواهد رفت. در کوه‌ها با پای عزم و اراده باهم بودیم و در سفرهای زمینی به شوق دیدار و هم‌نشینی با یاران شهرها... هم‌رکابی داشتیم... پس از آن که مجتبی مینوی درگذشت، در اواخر ۱۳۵۴، ریاحی به جای او به ریاست بنیاد شاه‌نامه برگزیده شد. یادگار ماندگار شوق او از قبول تصدی آن بنیاد، تألیف کتابی است که چند سال بعد به‌نام «سرچشمه‌های شاه‌نامه‌شناسی» منتشر شد؛ اثری که گویای شور ایران‌خواهی و فردوسی‌دوستی ریاحی است. شاید در این مقوله، بهتر از آن نوشته‌ای در دست نیست... روزگار، سرنوشت او را بر آن قرار داد که ۲۷ روز وزیر آموزش دولت مستعجلی باشد... وی پامال سیاست شد و مآلاً رشته‌ی تحقیقات خاص تصحیح متون و مباحث تحقیقی ادبی ضرر دید... نانش بریده شده بود، اما با‌منابت، وقار و اطمینان به‌نفس، و آزادی و توانایی، روزگار گذرانید و دست از همه‌ی حقوق حقه‌ی خود شسته بود تا این که چندماهی به‌پایان عمرش، مردی که همه‌ی دوستان ریاحی باید «دعاگوی» او باشند،^۹ قد مردانگی علم کرد و توانست حقوق حقه و وظیفه‌ی رسمی او را که سال‌ها در بوته‌ی فراموشی افتاده بود، به آن مرحوم برساند.

۹. سیدمحمود داعی، مدیرمسئول فعلی روزنامه‌ی اطلاعات

در شماره‌ی قبل، سه اکتشاف از ده کشف بزرگ و بنیادین دانش پزشکی در هزاره‌ی دوم یعنی کالبدشناسی، گردش خون و باکتری را مورد بررسی قرار دادیم. در این شماره موارد دیگری را بررسی می‌کنیم. این مقاله در شماره‌ی آینده به پایان می‌رسد.

بنیادهای دانش پزشکی امروز

(۲)

نویسندگان: مایر فریدمن
جرالد د. فردلند
ترجمه‌ی معصومه خیرآبادی

کلیدواژه‌ها:

مایه کوبی، آبله،
هوش‌بری، اشعه‌ی
مجهول.

سالم تزریق می‌کردند. خوشبختانه، گونه‌ای از بیماری خفیف در فرد آبله‌کوبی شده ایجاد و برطرف می‌شد؛ هر چند این روش گاهی کشنده هم بود.

جنر در سن پنج سالگی پدر و مادر خود را از دست

آبله‌کوبی (واکسیناسیون)

آبله نوعی عفونت ویروسی معمولی است که در گذشته، در همه‌گیری‌های دوره‌ای، جان میلیون‌ها انسان را در سراسر کره‌ی زمین می‌گرفت. اما امروزه این بیماری کاملاً ریشه‌کن شده است. بیشتر افتخار این موفقیت بزرگ پزشکی، یعنی واکسیناسیون، به پزشک انگلیسی، ادوارد جنر^{۱۷} تعلق دارد که در سال ۱۷۹۶ اولین واکسن مؤثر را علیه آبله تولید کرد. این کشف جنر، پایه‌های علم ایمن‌شناسی را ایجاد کرد. امروزه انواع واکسن‌ها به منظور کنترل و پیش‌گیری از دیفتری، هپاتیت، آنفلوانزا، مننژیت، فلج اطفال، حصبه، سیاه سرفه و بسیاری از بیماری‌های دیگر که زمانی انسان‌ها را مبتلا می‌کردند، به کار می‌رود. در روزگاری که جنر در آن زندگی می‌کرد، به منظور مصون کردن افراد در مقابل بیماری، از روش آبله‌کوبی استفاده می‌شد. روش آبله‌کوبی این‌گونه بود که ذره‌ای از ماده‌ی موجود در تاول‌های آبله را - که از فردی مبتلا به بیماری خفیف آبله به دست می‌آمد - به بازوی فرد



الکل یا تریاک استفاده می‌کردند و بعضی دیگر هم زیر لب شعر می‌خواندند. در چنین مواقعی، از هوش رفتن، برای بیمار، یک موهبت بود. جراحان مجبور بودند با سرعتی فوق‌العاده خطرناک کار کنند تا در اولین فرصت ممکن به داخل بدن بیمار دست یابند و از آن خارج شوند. کشف داروی بیهوشی، همهی این شرایط را تغییر داد و به جراحان اجازه داد با سرعت کمتر و دقت بیشتر کار کنند. به عنوان نخستین گام، اسپانیارد لولوس^{۳۳} اتر را در سال ۱۲۷۵ کشف کرد، اما خواص بیهوش‌کنندگی آن هم چنان ناشناخته بود. در اوایل ۱۸۰۰ میلادی، مردم در مهمانی‌های خود اتر را برای ایجاد سرمستی استنشاق می‌کردند. بعدها ویلیام فلاتنگ، پزشکی در شهر جفرسون جورجیا^{۳۴}، که به خواست دوستانش بارها اتر تهیه می‌کرد، یک‌روز، خودش چیزی را که اتر فلوریک نامیده می‌شد، استنشاق کرد و هنگام سرمستی، به شدت به خودش آسیب رساند. با این حال متوجه شد که احساس درد نمی‌کند. این واقعه نقطه‌ی عطفی در کشف داروی بیهوشی بود.

در ۳۰ مارس ۱۸۴۲، لانگ فردی به نام جیمز ونابل^{۳۵} را که دو کیست روی گردنش داشت و از عمل جراحی می‌ترسید، متقاعد کرد تا اتر را روی او آزمایش کند. ونابل این پیشنهاد را پذیرفت و اتر او را بیهوش کرد. این عمل یک موفقیت بود، زیرا ونابل در کمال شگفتی، به هنگام عمل جراحی، هیچ‌گونه دردی را حس نکرد. طی چهار سال بعد، لانگ با موفقیت، از اتر به عنوان داروی بیهوشی، روی هشت بیمار استفاده کرد.

سرانجام در سال ۱۸۴۶، پزشکی به نام چارلز جکسون^{۳۶} و دندان‌پزشکی با نام ویلیام مورتن^{۳۷} به اسرار آن‌چه که لانگ با استفاده از اتر انجام داده بود، پی بردند و احتمالاً با رفتن شهر به جفرسون، این راز را از او دزدیدند. مورتن در ۱۶ اکتبر ۱۸۴۶ برای بیهوش کردن دو بیمار در بیمارستان عمومی ماساچوست بوستون^{۳۸}، در برابر دیدگان یک جراح معروف، از اتر استفاده کرد. نتایج به دست آمده به چاپ رسید و داروی بیهوشی به زودی در سراسر جهان استفاده شد. لانگ هیچ اعتباری برای این یافته کسب نکرد.

ادعاهای جکسون، مورتن، لانگ و دیگران به ایجاد بحث‌های تندی در مورد این که چه کسی کاشف داروی بیهوشی بوده است، منجر شد. کنگره‌ی ایالات متحده این موضوع را بررسی کرد. ۱۶ سال بر سر این موضوع بحث و گفت‌وگو در گرفت؛ بدون این‌که در مورد تعیین کسی که برای اولین بار اتر را به‌عنوان داروی بیهوشی استفاده کرد، تصمیم گرفته شود. اما استفاده از داروی بیهوشی به سرعت گسترش یافت. بعدها دانشمندان عوامل جدید بیهوشی را یافتند، روش‌های بهتری برای تهیه‌ی گازهای بیهوشی ایجاد و سرانجام، استفاده از داروی بیهوشی معمول کشف شد.

عکس برداری یا پرتونگاری از طریق اشعه‌ی ایکس

عکس برداری یا پرتونگاری از طریق اشعه‌ی ایکس، یک جهش عظیم به آینده بود، چرا که برای اولین بار، پزشکان توانستند بدون شکافتن بدن، درون آن را ببینند. با اشعه‌ی

داد. او در دهکده‌ی انگلیسی کوچکی با نام برکلی^{۱۸} نزدیک بریستول^{۱۹} متولد شده و رشد کرده بود. در سن ۱۳ سالگی، به عنوان کارآموز، با یک جراح محلی مشغول به کار شد. روزی شیرفروش‌ها به او گفتند که بعد از تماس با گاوهای مبتلا به آبله، نوعی بیماری خفیف گرفته‌اند که معمولاً در دست‌ها و بازوهای آن‌ها بوده است، اما بعد از آن هرگز به بیماری آبله‌ی انسانی دچار نشده‌اند. این حرف جنر را به فکر فرو برد.

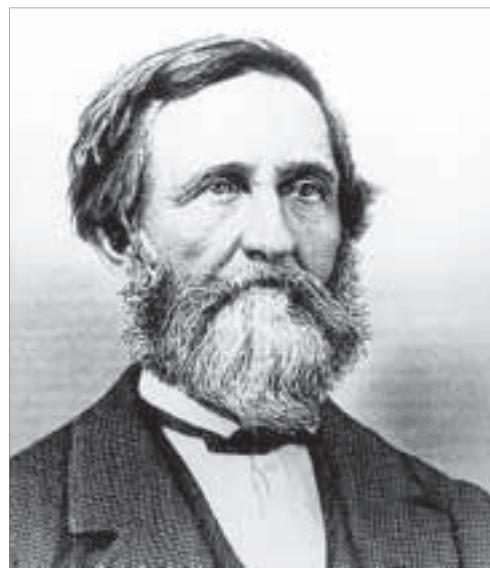
او پس از تحصیل نزد جراح معروف جان هانتز^{۲۰} در لندن، به برکلی بازگشت و تصمیم گرفت درباره‌ی این‌که آیا آبله‌ی گاوی می‌تواند در مقابل بیماری آبله‌ی انسانی مصونیت ایجاد کند، آزمایشی انجام داد. در ماه می سال ۱۷۹۶، جنر دو خراش کوچک روی بازوی پسر بچه‌ای هشت ساله با نام جیمز فیز^{۲۱} ایجاد کرد و روی آن خراش، مایعی از تاول آبله‌ی گاوی یک شیرفروش را مالید. هشت روز بعد، فیز دچار تاول‌های خفیف آبله‌ی گاوی روی آن خراش شد. در اول جولای، جنر بار دیگر فیز را با مایع به دست آمده از یک تاول آبله‌ی انسانی آبله‌کوبی کرد. فیز هرگز حتی یک بار هم به آبله‌ی انسانی مبتلا نشد.

جنر از این آزمایش به دو کشف مهم نایل شد: یکی این‌که آبله‌ی گاوی، افراد را نسبت به بیماری آبله‌ی انسانی مصون می‌کند و دیگر این‌که آبله‌ی گاوی از فردی به فرد دیگر قابل انتقال است. او متعاقباً هشت کودک دیگر را با این روش جدید واکسینه کرد که یکی از آن‌ها پسر خودش بود. در سال ۱۷۹۸ جنر یافته‌های خود را به مجله‌ی «رسالات فلسفی» ارائه کرد، اما کارش پذیرفته نشد. او پس از آزمایش‌های بیشتر، با هزینه‌ی شخصی، یافته‌های خود را چاپ کرد.

بدین ترتیب، ۸۰ سال بعد از پاستور، یافته‌های جنر راهی را برای توسعه‌ی واکسیناسیون به روش جدید باز کرد. جنر به خاطر اقدامات پیشگامانه‌اش، از دانشگاه آکسفورد مدرک افتخاری دریافت کرد. البته واکسیناسیون در ابتدا اقدامی غیرطبیعی به نظر می‌رسید و تا ده‌ها سال هم چنان با مخالفت‌های زیادی روبه‌رو بود.

هوشیاری عمل‌های جراحی

تا زمان کشف داروی بیهوشی توسط کرافورد ویلیامسون لانگ^{۲۲} در سال ۱۸۴۲، عمل جراحی کاری بسیار مشقت‌بار بود که معمولاً تنها در مورد صدمات یا بیماری‌های وخیم انجام می‌شد. برخی از بیماران برای کاهش درد خود از



کرافورد ویلیامسون لانگ



خاموش کردن چندباره‌ی لوله، رونتگن دریافت کاغذ تنها زمانی درخشان می‌شود که لوله روشن باشد. وقتی کاغذ دورتر قرار می‌گرفت نیز می‌درخشید و حتی هنگامی که با مقوا و سپس با یک کتاب پوشیده شده بود باز به درخشش ادامه می‌داد.

رونتگن می‌دانست که پرتوهای کاتدی به اندازه‌ی کافی قوی نیستند که در چنین فاصله‌ای ایجاد فلورسنس کنند. برای او این پدیده، تنها یک توضیح داشت: لوله‌ی کروکس در حال تولید نوعی امواج الکترومغناطیس ناشناخته بود؛ از این رو آن را اشعه‌ی مجهول (X) نامیدند. آزمایش‌های بعدی نشان داد که این امواج مجهول جدید نمی‌توانند از فلز سرب رد بشوند و از سایر فلزات هم به‌صورت نسبی عبور می‌کنند.

در دسامبر ۱۸۹۵ رنتگن با قراردادن یک لوله‌ی سربی کوچک، انگشتان خود را در معرض اشعه‌ی مجهول قرارداد. در عین ناباوری، تصاویر ایجاد شده، نه تنها سایه‌ی لوله را نشان می‌داد، بلکه استخوان‌های انگشتان او را نیز می‌نمایاند. او بعدها دست چپ همسر خود، برتا^{۳۱} را که دو انگشتش طلا در انگشت چهارم خود داشت، در معرض اشعه‌ی مجهول قرارداد و تصویر استخوان‌ها و انگشت‌ها را به همسر وحشت زده‌اش نشان داد.

گزارش اولیه‌ی رونتگن با عنوان «نوع جدیدی از اشعه‌ی مجهول»، تنها چند روز پس از ارائه‌ی آن به چاپ رسید. در ۱۹۰۱ رنتگن اولین دانشمندی بود که جایزه‌ی نوبل فیزیک را دریافت کرد.

اگرچه از اشعه‌ی ایکس بلافاصله برای تشخیص‌های پزشکی استفاده شد، اما تا دهه‌ی ۱۹۲۰ به روشی معمولی برای تشخیص بیماری‌ها تبدیل نشد. در دهه‌های بعد، پیشرفت‌های فناوری به اشعه‌ی ایکس اجازه دادند که اعضا و اندام‌های بدن افراد مانند شریان‌ها و رگ‌ها را نیز نشان دهد. در ۱۹۷۲ محققان، تصویربرداری توموگرافی رایانه‌ای^{۳۲} را که نوعی فناوری پیشرفته‌ی اشعه‌ی ایکس بود، ایجاد کردند. در این روش، تصاویر رایانه‌ای بینابخشی از بدن انسان (اسکن) ارائه می‌شود.

۷. گروه خونی

در اوایل قرن بیستم میلادی، پزشک استرالیایی، کارل لند اشتاینر^{۳۳}، به این کشف فوق‌العاده دست یافت که خون انسان را می‌توان در انواع متفاوت گروه‌بندی کرد. این کشف، انتقال خون از یک فرد به فرد دیگر را امکان‌پذیر ساخت و جان انسان‌های بی‌شماری را نجات داد.

تا قبل از این کشف لند اشتاینر، گزارشات کمی درباره‌ی انتقال خون از یک انسان به انسان دیگر وجود داشت. بیش از دو قرن قبل از اشتاینر، در سال ۱۶۶۸، جین بابتیست دنیس^{۳۴}، یکی از پزشکان لویی یازدهم، جرئت کرد و خون یک گوسفند را به انسان انتقال داد. در نهایت، فرد موردنظر جان سپرد و دنیس به اتهام قتل بازداشت شد و نقل و انتقال خون نیز به سرعت در فرانسه و انگلستان ممنوع گردید. سایر تلاش‌ها برای انتقال خون انسان نیز ناموفق بود و بیماران غالباً پس از این عمل، به دلیل ناسازگاری

ایکس، جراحان می‌توانستند به سرعت شکستگی‌ها، تومورها و سایر بیماری‌ها را تشخیص دهند و عمل‌های پیچیده‌تری را طراحی کنند. در نتیجه، جراحی به سرعت به سمت کمال رشد کرد.

اوایل سال ۱۸۹۵ فیزیکدانی آلمانی به نام ویلهم کتراد رنتگن^{۳۵} در حال آزمایش روی یک لوله‌ی کروکس^{۳۶} بود. هنگامی که الکترون منفی یا کاتود، یک جریان ولتاژ بالا را دریافت می‌کرد، با رنگ سفید می‌درخشید و جریانی از ذرات الکترونی غیرقابل دیدن با نام اشعه‌ی کاتودی ساطع می‌کرد. این پرتوها در لوله به سمت الکترون مثبت یا آنود حرکت می‌کردند. اگر حتی کمی هوا درون لوله‌ی کروکس باقی می‌ماند، پرتوهای کاتدی در انتهای دیگر لوله به شیشه ضربه می‌زدند و نوری زرد مایل به سبز تولید می‌کردند.

آزمایش رونتگن، ادعای پزشکان را درباره‌ی این که اشعه‌ی کاتدی می‌تواند از یک درپچه با پوشش آلومینیومی در دیواره‌ی لوله‌ی کروکس عبور کند، به اثبات رساند. برای کشف این که آیا اشعه‌ی کاتدی می‌تواند از دیواره‌ی شیشه‌ای لوله‌ی کروکس هم عبور کند، رونتگن قطعه‌ای کاغذ را که با نمک باریوم پوشیده شده بود، در نزدیکی آنود لوله قرار داد. این کاغذ هنگامی که به اشعه‌ی کاتدی اصابت می‌کرد، نوری یا فلورسنس نامیده می‌شد. رونتگن می‌خواست که فلورسنس کم نور شود. بنابراین، لوله را با یک مقوای سیاه پوشاند تا فلورسنس لوله را مسدود کند و بهتر بتواند مشاهده کند. رونتگن هم‌چنین برای این که ببیند آیا هیچ فلورسنسی در محدوده‌ی مقوا قابل مشاهده است یا خیر، آزمایشگاه خود را تاریک کرد و هنگام آزمایش لوله، متوجه درخششی عجیب، کمی آن سوتر، شد. او با روشن کردن یک کبریت کشف کرد که درخشش حاصل، ناشی از یک تکه کاغذ روکش دار است که حدود یک متر آن طرف‌تر از لوله‌ی کروکس قرارداد. با روشن و

در ۱۹۰۱ رنتگن اولین دانشمندی بود که جایزه‌ی نوبل فیزیک را دریافت کرد

لند اشتاینر نشان داد، ترکیب دو نمونه خونی دارای ایزوگلوتینین‌های مشابه باعث لخته شدن سلول‌های قرمز در هیچ یک از آن دو گروه خونی نمی‌شود. این کشف به توسعه‌ی سیستمی برای انتقال خون سالم انجامید

گروه خونی جان می سپردند.

در سال ۱۹۰۰ لنداشتاینر مشاهده‌ی هوشمندانه‌ای انجام داد و دریافت که خون انسان شامل عنصریاعنصری است که اشتاینر خود آن را «ایزوگلوبین» نامید. این عنصرها می‌توانند با سلول‌های قرمز خونی از نمونه‌های دیگر خون که شامل ایزوگلوبین‌های متفاوت از خودشان هستند، ترکیب شده و یا لخته شوند. بنابراین، او توانست خون‌ها را به سه گروه B، O و A طبقه‌بندی کند. نوع نادر (AB) ی هم وجود دارد که بعدها کشف شد.

لنداشتاینر نشان داد، ترکیب دو نمونه خونی دارای ایزوگلوبین‌های مشابه، باعث لخته شدن سلول‌های قرمز هیچ‌یک از آن دو گروه خونی نمی‌شود. این کشف به توسعه‌ی سیستمی برای انتقال خون سالم انجامید. لنداشتاینر به خاطردادن این هدیه‌ی ارزشمند به بشریت، در سال ۱۹۳۰ جایزه‌ی نوبل فیزیولوژی (پزشکی) را دریافت کرد.

۸ کشف بافت

در سال ۱۹۰۷ یک زیست‌شناس آمریکایی با نام راس گرانویل هریسون^{۳۵} به کشف حیرت‌انگیزی دست یافت. او دریافت که بافت‌های زنده در بیرون از بدن قابل کشت و رشد هستند. اگرچه هریسون در آن زمان به اهمیت یافته‌ی خود واقف نبود، اما بعدها کشف او به یکی از تکنیک‌های ارزشمند در علم پزشکی تبدیل شد. کشت بافت برای مطالعه‌ی پیشرفت ژن‌ها (عوامل اصلی وراثت)، جنین‌ها، تومورها، توکسین‌ها و پاتوژن‌های عامل بیماری‌های بی‌شمار، راه‌های جدیدی را گشود. این روش هم‌چنین برای تولید داروها، واکسن‌ها و بافت‌های جای‌گزین مانند شبیه‌سازی حیواناتی نظیر «دالی»^{۳۶}، گوسفند معروف، به کار گرفته می‌شود.

در اواخر تابستان ۱۹۰۶، هریسون که متخصص جنین‌شناسی بود، قصد داشت مسئله‌ای را حل کند که در آن زمان موضوعی مهم در زیست‌شناسی محسوب می‌شد. هریسون تحقیقاتی را آغاز کرد تا تعیین کند که آیا تارهای عصبی در بافت‌های موضعی بدن رشد می‌کنند و یا از سلول‌های عصبی مغز نشئت می‌گیرند. از آن‌جا که تمام نمونه‌های زنده‌ی موجود، هم دارای عصب بودند و هم دارای بافت احاطه‌کننده، او مجبور بود روش جدیدی را برای مطالعه روی این موضوع ابداع کند.

هریسون تصمیم گرفت عصب‌های زنده را در غیاب بافت‌های اطراف مطالعه کند. برای این کار، قطعه‌ای از بخش پسین مغز جنین قورباغه‌ی زنده‌ای را از بافت‌های اطراف جدا کرد. او برای زنده نگه‌داشتن نمونه، آن را در لنت^{۳۷} تازه‌ی قورباغه فرو برد و زیر یک روکش پوشاننده قرار داد؛ به گونه‌ای که می‌توانست آن را با میکروسکوپ مشاهده کند. لنت قورباغه به سرعت مانند خون لخته شد. به منظور جلوگیری از تبخیر یا آلودگی نمونه، هریسون آن را محکم با موم چسباند.

با مشاهده از طریق میکروسکوپ، هریسون کشف کرد که رشته‌ی عصبی در حقیقت از مغز نشئت می‌گیرد

نه از بافت‌های اطراف. وی مشاهده‌ی دیگری نیز انجام داد و دریافت که اگرچه سلول‌های مغز قورباغه دیگر در بدن جانور قرار ندارند، اما کماکان در حال رشد هستند. هریسون به جواب سؤال خود پی برد. در همان موقع، او به یافته‌ای رسید که بعدها به علم کشت بافت تبدیل شد. او نتیجه‌ی آزمایش خود را در می ۱۹۰۷ گزارش کرد. از آن پس، کشت بافت به محققان اجازه داد درباره‌ی مکانیزم‌های اولیه‌ی بیماری‌ها مطالبی را بیاموزند که طی ۵۰۰ سال گذشته موفق به دست‌یابی آن‌ها نشده بودند.

زیرنویس

1. Encarta
2. Meyer Friedman
3. Gerald w. Friedland
4. Salerno
5. Bologna
6. Padua
7. University of Paris
8. Oxford University
9. Andreas Vesalius
10. Galen
11. William Harvey
12. Antoni Van Leeuwenhoek
13. Delft
14. Robert Koch
15. Louis Pasteur
16. Joseph Lister
17. Edward Jenner
18. Berkeley
19. Bristol
20. John Hunter
21. James Phipps
22. Crawford Williamson Long
23. Spaniard Lullius
24. Jefferson, Georgia
25. James Venable
26. Charles Jackson
27. William Morton
28. Boston's Massachusetts General Hospital
29. Wilhelm Conrad Roentgen
۳۰. شیشه‌ی گلابی شکل تهی از هوا و دارای دو الکترود (سیم‌های فلزی) که محکم به دو انتهای آن چسبیده‌اند.
31. Bertha
32. CAT
33. Karl Landsteiner
34. Jean Baptiste Denis
34. Ross Granville Harrison
36. Dolly
۳۷. بخش آبکی پلاسمای خون که از طریق سیستم لنفاوی در جریان است.

اگرچه هریسون در آن زمان به اهمیت یافته‌ی خود واقف نبود، اما بعدها کشف او به یکی از تکنیک‌های ارزشمند در علم پزشکی تبدیل شد. کشت بافت برای مطالعه‌ی پیشرفت ژن‌ها (عوامل اصلی وراثت)، جنین‌ها، تومورها، توکسین‌ها و پاتوژن‌های عامل بیماری‌های بی‌شمار، راه‌های جدیدی را گشود

در شماری قبل با مفهوم برنامه‌ی درسی ملی و برخی از اجزا و مؤلفه‌های آن، مانند مبانی فلسفی، رویکرد و اصول آشنا شدید و در مورد چگونگی تأثیر برخی از گزاره‌های مبانی بر برنامه‌های درسی توضیحاتی داده شد. در این شماره با بخش دیگری از برنامه‌ی درسی ملی آشنا می‌شوید.

آشنایی با برنامه‌ی درسی ملی

سعید قریشی*

اهداف در برنامه‌ی درسی ملی

دومین بخش از محتوای سند، به تشریح اهداف و الگوی هدف‌گذاری اختصاص دارد. همان‌طور که می‌دانیم، هر برنامه‌ی درسی و فعالیت آموزشی هدفی دارد که متربیان باید پس از گذراندن آن برنامه، به آن اهداف دست یابند و در اثر اجرای آن برنامه‌ی درسی و تربیتی، تغییراتی در افکار، اعمال یا دیدگاه‌هایشان به وجود آید، وگرنه آن برنامه بی‌اثر و بی‌فایده خواهد بود. این قاعده در هر جلسه‌ی درس کلاس هم جاری است و معلم انتظار دارد دانش‌آموزان در پایان جلسه‌ی درس، به اهداف مورد نظر برسند.

برنامه‌ی درسی ملی نیز که به منزله‌ی نقشه‌ی کلان برنامه‌های درسی تلقی می‌شود، باید هدف‌هایی را که تک‌تک برنامه‌های درسی می‌باید دنبال کنند و فعالیت‌های آموزشی را در راستای آن‌ها سازمان‌دهی و هدایت کنند، روشن کند و نشان دهد که در نهایت، هدف مجموعه برنامه‌های درسی، تربیت «چگونه انسانی» است و نظام آموزشی «چگونه انسانی» را به جامعه تحویل خواهد داد.

براساس آنچه که در بخش مبانی فلسفی برنامه‌ی درسی ملی آمده است: هدف غایی نظام تعلیم و تربیت در جمهوری اسلامی ایران، «دست‌یابی متربیان به مراتبی از حیات طیب» تعیین شده است که می‌توان آن را به عبارت‌های مترادف دیگری مانند «دست‌یابی متربیان به مراتبی از عبودیت خداوند» یا «رسیدن آنان به مراتبی از قرب الهی» نیز بیان کرد.

ریشه‌ی این هدف به آیه‌ی ۹۷ سوره‌ی نحل از قرآن مجید برمی‌گردد که خداوند می‌فرماید: «هر مرد یا زنی که عمل صالح انجام دهد و مؤمن باشد، او را زنده می‌گردانیم، به زندگی پاکیزه‌ای، و به آنان پاداش می‌دهیم به چیزی بهتر از آنچه عمل می‌کنند».

آن‌چه از این آیه‌ی شریفه استنباط می‌شود، این است که آن «حیات طیب» یا «زندگی پاکیزه» چیزی برتر و با ارزش‌تر از این زندگی عادی و طبیعی است که همه‌ی انسان‌ها آن را دارا هستند.

لازمه‌ی تبدیل شدن این زندگی طبیعی به آن زندگی پاکیزه و به دور از هر آلودگی و ناپاکی، داشتن «عمل صالح» و «ایمان» از سوی انسان ذکر شده است. انسان‌هایی که فاقد ایمان و عمل صالح باشند، از آن زندگی پاک بی‌بهره‌اند و بی‌شک انواع آلودگی‌ها به زندگی آن‌ها راه خواهد یافت و انواع آرزوها و تمایلات نفسانی و شیطانی، آن‌ها را در چنگال خود اسیر خواهد ساخت.

بنابراین می‌توان گفت، نظام آموزشی می‌خواهد متربیان را طوری تربیت کند که هم صاحب ایمان و اعتقادات محکم و درست بشوند و هم اعمال و رفتار آنان شایسته و یا صالح شود تا زندگی آن‌ها به نوعی زندگی پاک یا حیات طیب تبدیل شود و مستحق دریافت پاداش‌های نیکو از سوی خداوند شوند.

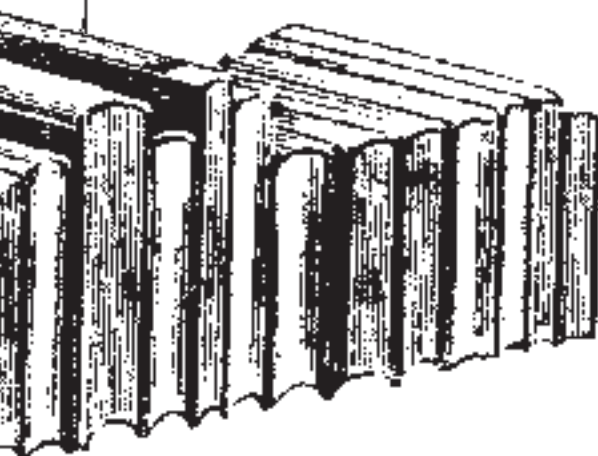
اهداف کلی، تفصیلی و جزئی

برای رسیدن به هدف غایی باید مراحل را طی کرد. این مراحل به صورت اهداف کلی و اهداف تفصیلی و اهداف جزئی تبیین شده‌اند. براساس آن‌چه در متن سند آمده است، اهداف کلی اهدافی برگرفته از فلسفه‌ی تعلیم و تربیت اسلامی هستند که فراتر از شرایط زمانی و مکانی تعیین می‌شوند و به اهداف تفصیلی و جزئی جهت می‌دهند. اهداف تفصیلی حد قابل انتظار دست‌رسی متربیان به اهداف کلی را در هر دوره‌ی تحصیلی مشخص می‌کنند.

اهداف جزئی، اهداف حوزه‌های یادگیری و یکایک

کلیدواژه‌ها:

برنامه‌ی درسی ملی،
حیات طیب،
هدف غایی،



برنامه‌ی درسی ملی
نیز که به منزله‌ی
نقشه‌ی کلان
برنامه‌های درسی
تلقی می‌شود، باید
هدف‌هایی را که
تک‌تک بر نامه‌های
درسی می‌باید
دنبال کنند و
فعالیت‌های آموزشی
را در راستای آن‌ها
سازمان‌دهی و
هدایت کنند، روشن
کند و نشان دهد
که در نهایت، هدف
مجموعه‌ی برنامه‌های
درسی، تربیت
«چگونه‌انسانی» است
و نظام آموزشی
«چگونه‌انسانی» را به
جامعه تحویل خواهد
داد

در جوامع گوناگون،
براساس فلسفه‌ی
حاکم و نگرش رایج،
مبنای متفاوتی را
برای تعیین اهداف
در نظر می‌گیرند:
گاهی نیازهای فردی
دانش آموز، گاهی
نیازهای جامعه، گاهی
ترکیبی از این دو و
گاهی ساختار دانش
بشری، به عنوان مبنای
تعیین اهداف در نظر
گرفته می‌شوند

برنامه‌های درسی و تربیتی را به منظور دستیابی به هدف‌های
تفصیلی دوره‌ی تحصیلی مشخص می‌کنند.

الگوی هدف‌گذاری

سؤال مهمی که قبل از تعیین اهداف مطرح می‌شود، این
است که اهداف را بر چه مبنایی باید تعیین کرد؟ در جوامع
گوناگون، براساس فلسفه‌ی حاکم و نگرش رایج، مبنای
متفاوتی را برای تعیین اهداف در نظر می‌گیرند: گاهی نیازهای
فردی دانش آموز، گاهی نیازهای جامعه، گاهی ترکیبی از این
دو و گاهی ساختار دانش بشری، به عنوان مبنای تعیین اهداف
در نظر گرفته می‌شوند. در سند برنامه‌ی درسی ملی، مواردی به
عنوان مبنای تعیین اهداف در نظر گرفته شده‌اند که بتوانند راه
را برای رسیدن به هدف غایی تعلیم و تربیت هموارتر کنند و
متربی را در آن جهت پیش ببرند. لذا در تحصیل پیش‌نیازهای
رسیدن به هدف غایی، عناصر و عرصه‌هایی شناسایی شده‌اند
که اگر اهداف بر مبنای آن‌ها تعیین شوند، می‌توان تا حدودی
به تحقق هدف غایی امیدوار شد.

براساس آنچه در سند برنامه‌ی درسی ملی آمده است،
می‌توان گفت، فردی که به مراتبی از حیات طیبه دست
یافته باشد، دارای ویژگی‌هایی است که این ویژگی‌ها، هم
در شخصیت و هم در عملکرد او تبلور می‌یابند. برخی از
این ویژگی‌ها جزو شخصیت او شده‌اند و در تمامی لحظات
زندگی در وجود او ظهور و بروز دارند. این ویژگی‌ها عبارت‌اند
از: تفکر، ایمان، علم، عمل و اخلاق. یعنی هر انسان تربیت
یافته در نظام تعلیم و تربیت اسلامی، این پنج ویژگی را دارد.
دستیابی به این پنج ویژگی به عنوان عناصر اصلی در الگوی
هدف‌گذاری در نظر گرفته شده‌اند.

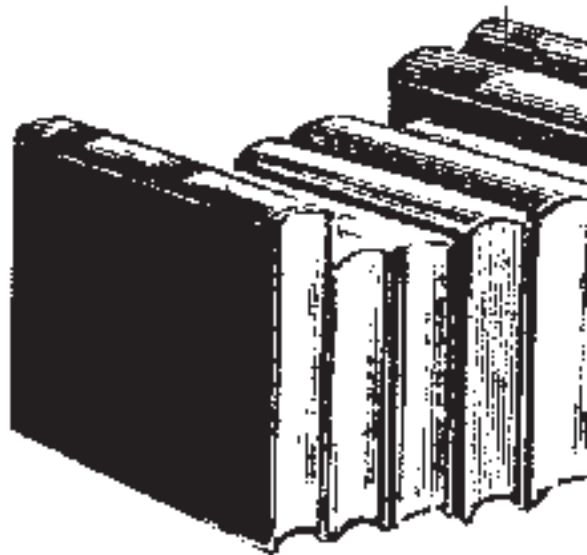
دسته‌ی دیگری از ویژگی‌ها، به رفتار و عملکرد انسان تربیت

یافته در مواضع گوناگون ارتباط می‌یابد که آن‌ها را در چهار
عرصه تبیین کرده‌اند. این چهار عرصه عبارت‌اند از: رابطه‌ی
فرد با خود، رابطه‌ی فرد با خدا، رابطه‌ی فرد با خلق و
رابطه‌ی فرد با جهان خلقت.

انسان تربیت یافته در نظام تعلیم و تربیت اسلامی، در هر یک
از این چهار عرصه وظایفی دارد که رفتارها و عملکردهایش
را براساس آن وظایف تنظیم می‌کند و این احساس وظیفه‌ی
درونی، با محوریت رابطه‌ی او با خدا شکل می‌گیرد و معنی
می‌یابد. چنین انسانی می‌داند که با خود چگونه باید رفتار کند
و نسبت به خودش چه وظایفی دارد، نسبت به خدا و خالق
خودش چه وظایفی دارد، نسبت به هموعانش، اعم از دوست
و دشمن، چه وظایفی دارد و بالاخره نسبت به جهان خلقت،
اعم از طبیعت و ماورای طبیعت، چه وظایفی دارد. این وظایف،
اعم از وظایف شناختی و معرفتی و وظایف عملکردی است.
با توجه به آنچه اشاره شد، می‌توان گفت که الگوی

هدف‌گذاری در صدد ارائه‌ی چارچوب مفهومی منسجمی
است که در تدوین اهداف راهنمای عمل برنامه‌ریزان و مجریان
قرار گیرد. این الگو که بر پنج عنصر «تفکر، ایمان، علم، عمل و
اخلاق» و چهار عرصه‌ی «رابطه با خود، خدا، خلق و خلقت»
در تعیین اهداف تأکید می‌ورزد، می‌خواهد بگوید که نظام تعلیم
و تربیت اسلامی ما باید به دنبال تربیت انسان‌هایی باشد که اهل
فکر و اندیشه، اهل ایمان و باور محکم و استوار، اهل علم و
دانش و بصیرت، اهل عمل صالح و شایسته و اهل اخلاق نیک
و فضایل انسانی باشند و در عرصه‌های گوناگون زندگی بر طبق
معیارهای درست عمل کنند. یعنی در برابر خدا چنان عمل کنند
که خدا خواسته است، با خود چنان رفتار کنند که خدا خواسته
است، با خلق چنان باشند که خدا خواسته است و با عالم
خلقت چنان تعامل کنند که خدا خواسته است. در شماره‌های
بعد، باز هم در این باره با شما سخن خواهیم گفت.

* عضو تیم مجری تولید برنامه‌ی درسی ملی



فاوا؛ فرصتی طلایی برای آموزش و پرورش

عبدالحسین نفیسی

کلیدواژه‌ها:
فناوری اطلاعات
اطلاعات
ارزشیابی

اشاره مقاله‌ای که می‌خوانید، در اصل سخن‌رانی آقای مهندس نفیسی بوده که پیش از این در روز بزرگداشت مقام معلم، در جمع معلمان، مدیران و کارشناسان استان اصفهان ایراد شده است و اکنون متن آن برای مطالعه‌ی علاقه‌مندان انتشار می‌یابد. در این جای‌آوری چند نکته لازم است:

رویکرد به فاوا، رویکردی است که امروزه در همه‌ی عرصه‌ها دنبال می‌شود و پیامد آن تحول در بسیاری از نظام‌ها و سیستم‌هاست. کافی است برای مثال، وضعیت خدمت رسانی بانک‌ها را با یک دهه‌ی پیش مقایسه کنیم تا به اهمیت موضوع پی ببریم. در آموزش و پرورش جهان نیز گام‌هایی در پیش است. و پروش هم بسیاری در آموزش و پرورش که چند سال است در ایران راه تحول در آموزش و پرورش واقع شده، و تاکنون دو هنوز راه تحول در آموزش و پرورش «و دیگری» در راستای - موضوع تحول در آموزش و پرورش اسلامی» در راستای در ایران، بار دیگر مورد بحث واقع شده، و تاکنون دو سند یکی «سند ملی آموزش و پرورش» و دیگری «سند برنامه‌ی درسی ملی» می‌طلبد که از زاویه‌ی فاوا، به آن آن تهیه شده است؛ انتشار این مقاله نیز در همین راستا نگرین می‌گیرد.

صورت می‌گیرد. شاید ذکر آنست که نویسندگی این مقاله که اکنون با شایان نگاه مطالعات آموزش و پرورش همکاری دارد، پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش بوده و بودجه در بخش سال‌ها کارشناس ارشد سازمان برنامه و بودجه در بخش آموزش و پرورش بوده و اشراف قابل توجهی به مسائل و مباحث کلان آموزش در ایران دارد.



اصلاحات آموزش و پرورش باید از کلاس درس آغاز شود

آزمون‌ها به آن احتیاج دارد، یاد بگیرد، اکنون دیگر پدر، مادر، معلم و حتی مدرسه‌ی خوب نیز هیچ‌کدام اجازه نمی‌دهند دانش‌آموز فراتر از آن چیزی که در تست‌های کنکور می‌آید یاد بگیرد و یا برای آن وقت بگذارد؛ این مسئله‌ی اصلی آموزش و پرورش است.

از قول مولا علی (ع) نقل کرده‌اند که «فرزندان را برای آینده تربیت کنید».

واقعاً این روشی که ما اکنون داریم یعنی فرزند را برای موفقیت در کنکور تربیت می‌کنیم و پس از آن، او هر آنچه را که آموخته است، فراموش می‌کند، با توصیه‌ی امام علی (ع) چه قدر تطابق دارد؟

حال بررسی کنیم که چه کار می‌شود کرد و نقش فناوری اطلاعات در حل این مشکل چه می‌تواند باشد. گزارشی که عرضه می‌دارم، در واقع نتیجه‌ی پژوهشی است که انجام گرفته و نتایج آن هنوز منتشر نشده است. در مرحله‌ی نهایی پژوهش به این جمع‌بندی رسیدیم که فناوری اطلاعات و ارتباطات فرصت فوق‌العاده‌ی مغتنمی را برای آموزش و پرورش فراهم کرده است که توضیح خواهم داد.

تعریف فناوری

فناوری آموزش به شکل وسیع کلمه «روش نظام‌مند طراحی، اجرا و ارزش‌یابی در کل فرایند یادگیری-یاددهی است، با توجه به مباحث علمی و با تأکید بر بهینه‌سازی استفاده از منابع انسانی و غیرانسانی»، اگر این تعریف «فناوری آموزش» را بپذیرید و سپس به «فناوری اطلاعات» برگردید، مطلب بیشتر روشن می‌شود.

فناوری اطلاعات هم شامل «مجموعه‌ای از فرایندها، کاربردها و لوازمی است که در تولید و جمع‌آوری، پردازش، نشر، نمایش، انتقال، سازمان‌دهی، ذخیره‌سازی و کار با اطلاعات به کار گرفته می‌شود». این شاید وسیع‌ترین تعریفی است که می‌توان از فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT) ارائه داد. اگر ما فناوری آموزشی را به شکل وسیع و فناوری اطلاعات را نیز به آن صورت که توضیح دادم به کار بگیریم، می‌توان به نتایج مورد انتظار از به کار بردن فناوری اطلاعات در آموزش و پرورش، یعنی کمک به اصلاح آن، رسید.

کاربرد فناوری اطلاعات در آموزش و پرورش

طی ده سال گذشته، در زمینه‌ی استفاده از فناوری اطلاعات در آموزش و پرورش، روندهای بسیاری مشاهده شده است که جا دارد آن‌ها را بررسی کنیم. در این بررسی، پنج روند یا خصوصیت را می‌توان مورد تأمل قرار داد.

- **اجزای فناوری اطلاعات، مکمل همدیگرند و یکدیگر را تقویت می‌کنند.** جانشین هم نیستند، بلکه به صورت تکمیلی، به بهره‌برداری رساننده‌ی فناوری‌های گذشته‌اند. یعنی شما با وسیله‌ی تصویربرداری دیجیتالی و... می‌توانید از کار معلم، روی تخته‌ی سیاه، فیلم بگیرید و این را به شکل‌های گوناگون، به دفعات و با سرعت دل‌خواه پخش کنید و همان تخته سیاه و گچ را که نوعی فناوری قدیم و ابتدایی است، با این فناوری جدید به شکل بهتری عرضه کنید.

رشد استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات برای اصلاح نظام آموزش و پرورش، موضوعی است که با مقوله‌ی جهانی شدن و تأثیر فراوان آن در آموزش و پرورش نیز ارتباط دارد. بحث من، باز می‌گردد به فرصتی که فناوری اطلاعات و ارتباطات برای اصلاح آموزش و پرورش ایجاد کرده است. به شکل‌های متفاوتی می‌توان این مبحث را مطرح کرد و من از جایی وارد آن می‌شوم که خودم آن را تجربه کرده‌ام.

مروری بر تجربه‌های اصلاح نظام آموزش و پرورش

به دلیل نوع مسئولیت‌م در سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، از ابتدای دهه‌ی چهل، با طرح‌های اصلاح در آموزش و پرورش آشنا بوده‌ام و این آشنایی و ارتباط، اکنون نیز در همکاری با پژوهشکده‌ی تعلیم و تربیت هم‌چنان برقرار است. ابتدا به مرور تجربیاتی در خصوص اصلاح آموزش و پرورش می‌پردازم.

به اعتقاد بنده، اصلاحات آموزش و پرورش باید از کلاس درس آغاز شود. در کشور ما یک مرحله، اصلاح آموزش و پرورش در سطح کلان در دهه‌ی چهل اتفاق افتاده است. ظاهراً کسانی که الان در سال‌های پایانی شغل معلمی هستند، در آن سال‌ها تحصیل کرده‌اند. آن تغییر ساختاری، عبارت بود از تبدیل ساختار ۳-۳-۶ به ۴-۳-۵ و بر آن بودند تا با این تغییر، مشکل اصلی آموزش و پرورش آن زمان را حل کنند و اقدامی صورت گیرد تا دانش‌آموزان فقط به حفظیات و حتی مسائل علمی روز متکی نباشند و برای زندگی آینده، آماده شوند. آن اصلاحات با تغییر ساختار و تحول در محتوای کتاب‌ها صورت گرفت، ولی در همین سطح باقی ماند و به داخل کلاس یعنی جایی که ما آن را مبدأ و مرکز اصلاحات می‌دانیم، گسترش نیافت. در واقع اصلاحات در پوسته‌ی نظام آموزش و پرورش خاتمه یافت و اگر کتاب‌های درسی را جزئی از ظاهر تلقی کنیم، در همان حد ختم شد.

پس از پیروزی انقلاب، بحث ضرورت اصلاحات از همان روزهای اول آغاز شد، ولی شکل جدی و اصلی شروع آن به سال ۶۵ باز می‌گردد که نتیجه‌ی آن پیدایش نظام جدید متوسطه بود که در سال ۷۱ به نتیجه رسید. در جریان این تغییر نظام، نوعی تغییر ساختاری به وجود آمد و نظام تحصیلی ۴-۳-۵ را به ۱-۳-۵ تبدیل کرد و تغییراتی در محتوا و رشته‌های دوره‌ی متوسطه و در نظام ارزش‌یابی ایجاد کرد.

افزایش کارایی درونی و تاحدی بیرونی، توسعه‌ی ارزان‌تر فنی و حرفه‌ای و تا حدی کاهش فشار ورود به دانشگاه، از نتایج این نظام به حساب می‌آید. با این حال، به آنچه که مورد نظر بود و در کتاب کلیات نظام جدید آموزش متوسطه و یا کلیات نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران آمده بود، نرسید. اصلاحات به کلاس درس راه نیافت و در فرایند یاددهی-یادگیری، اتفاق تازه‌ای نیفتاد.

شیوه‌ای که اکنون ما در ارزش‌یابی از دانش‌آموزان داریم، همان است که پنجاه سال قبل در موقع مدرسه رفتن من و امثال من اتفاق می‌افتاد. با این تفاوت که اگر در گذشته، دانش‌آموزی می‌توانست فراتر از آنچه که در تست‌ها و

شیوه‌ای که اکنون
مادر ارزش‌یابی از
دانش‌آموزان داریم،
همان است که پنجاه
سال قبل در موقع
مدرسه رفتن من
و امثال من اتفاق
می‌افتاد

- دومین ویژگی که بسیار هم مهم است، سرعت دست‌یابی فوق‌العاده زیاد به آن است. در خانواده‌ها دیده‌ایم که در چند سال اخیر، چه‌قدر بچه‌ها با مباحث رایانه و اینترنت آشنا شده‌اند و با چه سرعتی این کار انجام گرفت. - نکته‌ی سوم، کاهش هزینه‌های کاربرد آن است؛ ضمن آن که فضای کمتری را هم اشغال می‌کند.

- نکته‌ی چهارم که از نظر آموزش حائز اهمیت است، موضوع ساده‌سازی استفاده از رایانه و فناوری اطلاعات و ارتباطات است. اولین باری که رایانه به ایران آمد، باید تعدادی کارشناس آمریکایی هم با آن می‌آمدند تا امکان استفاده‌ی ما از رایانه فراهم شود، ولی اکنون حتی بچه‌های چهار پنج ساله هم می‌توانند با رایانه و نرم‌افزارهای نقاشی و مدل و ... به راحتی کار کنند. این ساده‌سازی و مشتری‌مداری، از نکاتی است که کاربرد این فناوری را در آموزش و پرورش تسهیل می‌کند.

- موضوع پنجم، تمرکز در حل مسئله است. هیچ فناوری‌ای مانند فناوری اطلاعات، تا این حد قدرت حل مسائل مرتبط با خود را ندارد. رایانه‌های به آن بزرگی دو دهه‌ی قبل، به کمک فناوری جدید، به تدریج کوچک‌تر و قابل حمل‌تر شده‌اند تا حدی که مثلاً مطالب ۲۵۰ هزار صفحه‌ای یک کتاب، بتواند در دیسک کوچکی به اندازه‌ی کف دست جا بگیرد. طبیعی است که این بهره‌وری و کارایی قابل قبول، ناشی از قدرت و توانمندی این صنعت است.

در نهایت نتیجه می‌گیریم که این روندها و فرایندها فرصت خوبی است برای آموزش و پرورش که هم مشوق استفاده از آن است و هم ایجاد چالش مهمی می‌کند، چرا که مثلاً یک انتخاب غلط در مورد انتخاب فناوری، علاوه بر هزینه شدن میلیون‌ها تومان در آموزش و پرورش، این مشکل را هم دارد که مثلاً چند ماه یا چند سال بعد ممکن است این فناوری منسوخ شود. بنابراین، نوع انتخاب فناوری در آموزش و پرورش به دلیل گستردگی بحث و جمعیتی که مخاطب آن است، فوق‌العاده اهمیت دارد و باید با دقت انجام شود.

نتایج يك مطالعه‌ی تطبیقی

باز می‌گردم به مطالعه‌ای که مؤسسه‌ی بین‌المللی ارزش‌یابی پیشرفت تحصیلی انجام داده است. این مطالعه از سال ۱۹۹۹ شروع شد و تا سال ۲۰۰۶ هم به طول انجامید. کار مطالعه چنین انجام شده که از ۲۸ کشور، ۱۷۴ نوع تجربه‌ی نوین آموزشی - که بر فناوری مبتنی بوده است - انتخاب شود که این گزینش هم در واقع گزینش گزیده‌هاست. یعنی نوآوری‌های انتخاب شده، تصادفی نیست بلکه نوآوری‌های برگزیده‌ی کشورهاست. کشورهای انتخاب شده در منطقه‌ی آسیا و اقیانوس آرام، کشورهای پیشرفته‌ی منطقه هستند. در منطقه‌ی اروپا، کشورهایی از اروپای شرقی و تا حدودی اروپای غربی مورد توجه قرار گرفته‌اند. در قاره‌ی آمریکا، کشورهای کانادا، شیلی و آمریکا، و در منطقه‌ی خاورمیانه، فلسطین اشغالی، و در قاره‌ی آفریقا هم کشور آفریقای جنوبی جزو این انتخاب بوده‌اند. هدف‌های مطالعه، کلاً متمرکز بر تجربه‌های کلاسی

بوده است. تجربه‌ی کلاسی، تابع محتوای برنامه‌ی درسی، تجربه‌ی معلمان و تجربه‌ی دانش‌آموزان است و راه‌های استفاده از امکانات. اما سه محیط بر آن تأثیر می‌گذارد: اول، محیط کلان یعنی محیط خارج از آموزش و پرورش. دوم، محیط میانی، یعنی کاری که در سطح ستاد و در سطح ادارات کل و مناطق در آموزش و پرورش انجام می‌گیرد و سوم، محیط درس که در آن یادگیری اتفاق می‌افتد.

اگر ما تجربه‌ی این ۲۸ کشور و هم چنین کشورهای دیگر را - چون اکنون هیچ کشوری نیست که بخواهد از فناوری اطلاعات استفاده نکند. ممکن است تا کنون استفاده نکرده باشد، ولی حداقل حرفش را می‌زند - بررسی کنیم، متوجه می‌شویم که: در زمینه‌ی ارتباط فناوری اطلاعات با نظام آموزش و پرورش در سطح کلان، سه رویکرد دیده می‌شود:

۱. رویکرد کشورهایی که از فناوری‌ها برای اصلاح نظام آموزش و پرورش استفاده کرده‌اند. یعنی از این فناوری‌ها به عنوان یک فرصت برای اصلاح نظام آموزش و پرورش خود بهره‌مند شده‌اند؛ مانند سنگاپور، شیلی، تایلند، کره‌ی جنوبی و نروژ که تقریباً مانند کشور ما آموزش و پرورش متمرکز دارند که البته سیاست کلی در توسعه‌ی این فناوری‌ها، اصلاح آموزش و پرورش نیست، ولی در عمل این نتیجه حاصل می‌شود.

۲. رویکرد کشورهایی که از فناوری برای بهبود پیشرفت تحصیلی استفاده کرده‌اند. یعنی در این کشورها، اصلاح نظام آموزش و پرورش مسئله و دغدغه نبوده است و زمام‌داران تنها نگران پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان بوده‌اند. این دسته، کشورهایی را شامل می‌شود که دارای نظام آموزش و پرورش غیر متمرکز بوده‌اند؛ شامل آمریکا، استرالیا و انگلیس. چون ساختار آموزش و پرورش در این کشورها به صورت کلان و از بالا هدایت نمی‌شود، نیازی به اصلاح و تغییر ساختار به شکلی که در کشور ما اتفاق افتاده، ندارند.

۳. رویکرد کشورهایی که از آموزش و پرورش به عنوان ماشین تولید نیروی انسانی برای جامعه، استفاده کرده‌اند؛ جامعه‌ای که بر دانش و اطلاعات مبتنی است و در آن آموزش و پرورش به عنوان کارخانه، قلمداد شده است. در این کشورها، مواد درسی مرتبط با فناوری، در برنامه‌ی درسی وارد شده است. کشورهای کوچکی در اروپا شامل فنلاند، دانمارک، هلند و جمهوری چک و نیز تایوان و ... در این گروه قرار دارند و هدف آنان قابل رقابت ساختن نیروی انسانی خودشان در بازار اروپاست که از رهگذر تربیت آنان برای تسلط بیش‌تر بر فناوری اطلاعات حاصل می‌شود.

خوب، ما از این الگوها چه درسی برای ایران می‌آموزیم؟ اول این که باید تکلیفمان را روشن کنیم و در سطح کلان یکی از این رویکردها را انتخاب نماییم. باید روشن شود که از فناوری اطلاعات چه استفاده‌ای می‌خواهیم بکنیم؟ برای اصلاح آموزش و پرورش...؟ برای بهبود پیشرفت تحصیلی؟ یا برای تربیت نیروی انسانی...؟

هر کدام از این رویکردها را که انتخاب نماییم، باید توجه داشته باشیم که لازمه‌ی راه‌یابی برنامه‌های ما به درون

رویکردهای ارتباط فناوری اطلاعات با برنامه‌ی درسی (سطح میانی)

از سیاست کلان پیشین که بگذریم، باید به چگونگی ارتباط فناوری اطلاعات با برنامه‌ی درسی بپردازیم. با ملاحظه‌ی آن ۵۹ موردی که نوآوری‌های پایدار در آن‌ها اشاعه یافته است - از دید برنامه‌ی درسی در کاربرد فناوری اطلاعات در آموزش - سه رویکرد مشاهده شده است.

یک رویکرد، برنامه‌ریزی درسی تک درس محور است. کشوری آمده و درسی را مشخص کرده است تا از طریق آن فناوری را وارد آموزش و پرورش کند.

رویکرد دوم در برنامه‌ی درسی آن است که کشورهای دیگری به شکل «مضمون‌بنیاد» عمل کرده‌اند. موضوعی را انتخاب کرده‌اند تا فناوری را از آن طریق مطرح کنند. بدین ترتیب، مرز بین درس‌ها را شکسته‌اند و با انتخاب موضوعی که شامل علوم، ریاضی و علوم اجتماعی می‌شود، مثلاً محیط زیست که به نوعی همه‌ی آن‌ها را پوشش می‌دهد، این گونه فناوری را طرح کرده‌اند.

و اما به عنوان رویکرد سوم، معدودی از کشورها نیز دارای برنامه‌ریزی درسی «مدرسه محور» هستند. در این کشورها کل برنامه‌ی مدرسه، محور قرار گرفته تا در آن فناوری مورد استفاده قرار گیرد.

من در جدولی براساس نوع برنامه‌ریزی، این‌ها را طبقه‌بندی کرده‌ام: در برنامه‌ی تک درس محور، هدف کسب دانش ممتد با ژرفای بیشتر است.

در برنامه‌ی «مضمون محور»، یادگیری مادام‌العمر و جامع اتفاق می‌افتد.

و در برنامه‌ی «مدرسه محور»، هدف انتقال مدیریت یادگیری به دانش آموز است و این که دانش آموز بیاموزد، چگونه یادگیری خویش را مدیریت کند (جدول زیر را ببینید).

کلاس، اصلاح در برنامه‌ی درسی است. باید به بازآموزی معلمان بپردازیم و به شکل صحیح، از یادگیری‌ها ارزش‌یابی انجام دهیم و به خوبی آموزش و پرورش را پاسخگو نماییم.

از این موضوع می‌گذریم. سیاست‌مداران ما هم می‌توانند درسی از تجربه‌های جهانی بگیرند. از ۱۷۴ مورد نوآوری که ذکر شد و مورد مطالعه قرار گرفته بود، بیش از ۵۹ مورد آن تداوم یافته و اشاعه پیدا کرده است. بقیه‌ی آن در مرحله‌ی شکل‌گیری و جا باز کردن است؛ یعنی آن‌که معلوم نیست هر نوآوری، قابلیت اشاعه یا تداوم را دارا باشد.

موضوع دوم این که نوآوری‌های پایداری که در طی آن دانش‌آموزان، مهارت‌های پیچیده‌تری کسب کرده‌اند مثل حل مسائل، مهارت کار با اطلاعات، مهارت‌های فراشناختی، مشارکت با عوامل غیر آموزشی بیرون از مدرسه، تعدادشان خیلی فراوان نیست. یعنی آن‌که در آموزش، از این مهارت‌های پیچیده‌تر، یعنی فناوری، به درستی بهره برده نشده است.

در تحقیقاتی که در مورد فناوری اطلاعات صورت گرفته، یکی از نتایج این است که فناوری اطلاعات کمک می‌کند تا دانش‌آموز، حل مسئله را یاد بگیرد. می‌دانید که دانش‌آموز چه قدر خوش حال می‌شود وقتی مسئله‌ای را بتواند حل کند. البته حل مسئله نیز به این سادگی‌ها امکان‌پذیر نمی‌شود و به مرور باید کار و تلاش صورت گیرد و فناوری‌های مرتبط با دانش‌آموزان ویژه، اعم از تیزهوش، محروم، اقلیت‌های زبانی، عشایر و ... مورد توجه واقع شود؛ چرا که تاکنون این نوآوری‌ها چندان به این اقشار نپرداخته است.

اجزای الگو	ابعاد	تک درس محور (۱۱ مورد)	مضمون محور (۱۳ مورد)	مدرسه محور (۸ مورد)
برنامه ریزی شده	تغییر هدف‌ها و محتوا	کسب دانش موجود با ژرفای بیشتر	هدف‌های نو- یادگیری مادام‌العمر	مدیریت یادگیری دانش آموز
اجرا شده	دانش آموز	پژوهش، تولید محصول، حل مسئله، مشارکت	تولید محصول، کار با اطلاعات، خودارزشیابی	تولید محصول، کار با اطلاعات، خودارزشیابی، خودیادگیری
	معلم	مشورت، تولید مواد، سازمان‌دهی، نظارت	مشورت، سازمان‌دهی، نظارت	مشورت، همکاری، سازمان‌دهی، نظارت
	سازمان برنامه‌ی درسی	بدون تغییر محسوس	برداشتن مرزهای موضوعات درسی	تغییر عمده در سازمان و تقویم مدرسه

مقدمه

هر جامعه برای برانگیختن عواطف و احساسات اعضای خود و دعوت آن‌ها به انجام وظایف فردی و اجتماعی، شعائر و مناسکی دارد و این موضوع در دنیای امروز حتی به صورت گسترده‌تری دیده می‌شود. در میان ادیان، مسیحیان از گذشته تا امروز با نواختن ناقوس، پیروان خود را به کلیسا دعوت کرده‌اند، ولی در اسلام برای این دعوت، از شعار اذان استفاده می‌شود که می‌توان گفت به مراتب رساتر و مؤثرتر است. جذابیت و کشش این شعار اسلامی، به قدری است که به قول نویسنده‌ی «تفسیر المنار»، بعضی از مسیحیان متعصب، هنگامی که اذان مسلمانان را می‌شنوند، به عمق و عظمت تأثیر آن در روحیه‌ی شنوندگان اعتراف می‌کنند.

بدیهی است همان‌طور که عبارات و مفاهیم اذان زیباست، باید کاری کرد که به صورتی زیبا و صدایی خوب نیز ادا شود؛ مبدا حسن باطن فدای نامطلوبی ظاهر آن گردد [مکارم شیرازی، ج ۴: ۴۳۷].

تاریخچه و تعریف

اذان در اسلام پس از هجرت پیامبر اکرم (ص) به مدینه، در این شهر تشریع شد. در مدینه، با فزونی مسلمانان، به وسیله‌ای برای اعلام وقت نماز و تجمع مسلمانان برای برپایی این فریضه‌ی بزرگ نیاز بود. پیامبر اسلام (ص) در فکر اتخاذ تصمیمی در این باره بود تا این که این امر از طریق وحی و تشریع اذان حل شد [ماهنامه‌ی مسجد: ۳۴].

واژه‌ی اذان از نظر لغوی به معنی آگاهی دادن، آگاهانیدن و خبر به گوش رساندن است. در دین اسلام، ندایی است برای اعلام وقت نماز با الفاظ مخصوص. در عربستان پیش از اسلام، به ندادادن و جمع کردن مردم برای خبرها و کارهای مهم، اذان گفته می‌شده است. خواندن اذان واجب نیست، اما مستحب مؤکد است که پیش از شروع هر نماز، ابتدا اذان و سپس اقامه خوانده شود. در صدر اسلام، پیامبر در چندین مورد برای اعلام خبر (مانند فراخوانی برای جنگ بدر) از اذان استفاده کرده است [کدخدایان، ۱۳۸۵: ۴۳].

اذان شعاری سکوت‌شکن، موزون، کوتاه، پرمحتوا و سازنده است که در بردارنده‌ی اساسی‌ترین پایه‌های اعتقادی (شهادتین) و جهت‌گیری عملی مسلمانان (دعوت به نماز و کار خیر) است. به عبارت دیگر اذان، اعلام حضور یا موجودیت اسلام در جامعه، معرفی عقاید و اعمال مسلمانان

و فریاد علیه معبودهای غیر خداست (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ). اذان، نشانه‌ی بازبودن فضای تبلیغات و اعلام موضع فکری مسلمانان به صورت روشن و صریح است و همیشه نشانه‌ی هشیاری و بیداری از غفلت است. اذان، آماده ساختن روح و دل و جان برای ورود به «نماز» و فریادی است که طنین ملکوتی آن در فضا، دل مؤمنان را به سوی خدا می‌کشد و بر وحشت و خشم کافران می‌افزاید. برای نمونه این وحشت را در جملات **گلدستون** سیاست‌مدار صهیونیست انگلیسی مشاهده می‌کنیم که در پارلمان گفت: «تا هنگامی که نام محمد

از مأذنه‌ها بلند است و کعبه پابرجاست و قرآن راهنما و پیشوای مسلمانان است، امکان ندارد پایه‌های سیاست ما در سرزمین‌های اسلامی استوار و برقرار گردد [مکارم شیرازی، جلد ۴: ۴۳۸].

نمونه‌ی این وحشت، در رفتار مشرکان و منافقان عصر پیامبر اکرم (ص) نیز دیده می‌شد. در اسلام اذان تشریع شد تا دعوتی برای تجمع مردم و آمادگی آنان برای نماز باشد؛ ضمن آن‌که اذان برخلاف ناقوس کلیسا که تنها یک صداست، مفاهیم و محتوایی بس عمیق دارد که حتی تکرار

میرمحمد سیدکلان*

تبیین نقش تربیتی و اخلاقی اذان



آن در نمازهای فرادا، انسان را از غفلت بیدار می‌کند و او را نسبت به توحید و عقاید اساسی اسلام هشیار می‌سازد. از همه مهم‌تر، نقش تربیتی و اخلاقی اذان، خود بسی بزرگ است.

نقش تربیتی و اخلاقی اذان

امام خمینی (ره) در تبیین و تشریح مفهوم تربیتی و اخلاقی اذان، به نقل از امام رضا (ع) چنین می‌گوید: «مردم که مأمور به اذان شدند، علت‌های فراوان دارد؛ از جمله، آن کسی را که سهو کرده، یادآور باشد و آن را که غافل است متنبه سازد و کسی را که وقت را نمی‌داند و از آن غافل است، هشیار سازد. اذان‌گو با اذانش مردم را به پرستش خالق دعوت می‌کند، به آن ترغیب می‌کند، خود اقرار به توحید دارد، ایمان و اسلام را آشکار می‌سازد و آن را که فراموشش کرده است، یادآوری می‌کند...» [امام خمینی: آداب. ۱۲۱].

در این باره **ابو حامد غزالی** نیز می‌گوید: «چون ندای مؤذن را شنیدی، پس در قلبت ترس ندای روز قیامت را حاضر کن و به سرعت با ظاهر و باطن برای اجابت ندا روان شو، که شتابندگان به سوی این ندا کسانی هستند که در روز قیامت به ندای رحمت خوانده می‌شوند. پس قلبت را برای ندا عرضه بدار. اگر در قلبت به مجرد شنیدن ندا، شادی و فرحناکی و رغبت به آغاز عمل یافتی، بدان که فردای قیامت، ندای سعادت و رستگاری به تو خواهد رسید. از این جهت بود که رسول خدا (ص) با فرارسیدن وقت اذان می‌فرمود: [اَرِحْنَا يَا بَلال] بلال ما را آسوده گردان. یعنی ما را به وسیله‌ی اذان و یا ندای آن که روشنی چشم پیامبر بود، آرامش بخش.»

شهید ثانی نیز می‌گوید: از عبارات اذان عبرت گیر و بین

که چگونه کلماتش به خدا آغاز و به او ختم می‌شود. عبرت گیر و بدان خداوند متعال، اول و آخر و ظاهر و باطن است. هنگام شنیدن تکبیر اذان، قلبت را برای بزرگ داشتن و تعظیمش متوجه ساز، و دنیا و آن چه را در آن است، کوچک شمار، تا در تکبیر گفتنت دروغ‌گو نباشی. با شنیدن «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، هر معبودی غیر از خدا را از خاطر بیرون ببر، آن گاه پیامبر اکرم (ص) را با شهادت به رسالتش در خاطرت حاضر نما و در محضرش اظهار ادب کن، و مخلصاً هنگام دعوت به نماز (حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ) و دعوت به رستگاری (حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ)، به آن چه که بهترین اعمال و بالاترین آن‌هاست (حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ) بشتاب. بعد از آن، عهدت را با تکبیر و تعظیم پروردگار، تجدید کن و هم چنان که اذان را به یاد او آغاز کردی، به ذکر او نیز خاتمه بخش و آغاز و بازگشت و قوام خویش را به سوی او قرار داده و تکیه گاهت را قدرت و قوت او بدان که هیچ تغییر و قدرتی جز به خداوند عالی مقام بزرگ مرتبت، وجود ندارد [امام خمینی، اسرار: ۱۸۵]. اگر انسانی با شنیدن ندای اذان، ترس روز قیامت به دل او رخنه کند و اشک در چشمان وی سرازیر گردد، نشان از معنای واقعی تربیت دارد که همان تزکیه‌ی نفس است و آن وقت است که از رذایل اخلاقی به دور و به به کرامت اخلاقی نایل خواهد شد. چرا که سخن از دعوت به سوی بندگی خدا و رستگاری است و این بنده با شنیدن این ندا دست از مادیات می‌کشد و به ندای حق پاسخ می‌دهد.

در تأیید تأثیر اذان همین بس که دستور رسول اکرم (ص) است که «هر کس صاحب فرزندی شد، در گوش راست کودکش اذان و در گوش چپ او اقامه بگوید تا از شر شیطان در امان باشد!» امیر مؤمنان علی (ع) می‌فرماید: «زمانی که دو پسر حسن و حسین (ع) تولد یافتند، آن حضرت همین عمل را انجام داد و سپس دستور داد تا در گوش آن‌ها سوره‌ی حمد و آیه‌الکرسی و آیه‌های سوره‌ی حشر و سوره‌های اخلاص، ناس و فلق را بخوانند. نتیجه این که هر مسلمانی با شنیدن ندای اذان، کلام حق را به صورت کلی می‌شنود و این ندا او را آماده می‌کند تا به نماز و مظهر بندگی کامل خداوند یعنی نماز بشتابد. پس اذان یعنی اقرار به بندگی، یعنی بیدار باش، یعنی قیام به نماز، یعنی... و این‌ها تأملات و تبیین‌هایی هستند در جهت تربیت انسان که مبادا صدای حق را بشنود و عمل نکند...»

* مدرس دانشگاه پیام نور، مربی پرورشی شهرستان گرمی
email: s. siedkalan@gmail.com

منابع

۱. قرآن کریم
۲. لغت‌نامه‌ی دهخدا
۳. امام خمینی. آداب الصلوة، مؤسسه‌ی نشر آثار امام خمینی.
۴. غزالی، محمد. احیاء العلوم، جلد اول.
۵. امام خمینی. اسرار الصلوة، مؤسسه‌ی نشر آثار امام خمینی.
۶. کدخدایان، محمود. تاریخ عبادات اسلامی. شعله. مشهد. ۱۳۸۵.
۷. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه. دارالکتب الاسلامیه. ج ۴. تهران.
۸. ماهنامه‌ی مسجد. مرداد و شهریور ۱۳۷۴. ش ۲۱.

سعید نفیسی

فریبنده‌ی خود بر نداشته، برای آن است که به موجب این خوی شرقی خود نمی‌خواهد چهره‌ی خویش را با آثار حزن‌انگیز غم‌لوده کند.

آسمان نیلگون در بند، مدت‌هاست که دیگر قباهای بلند و کلاه‌های استوانه‌ای شکل و قیافه‌های جدی ولی بشاش مردان با وقار و گیسوان خرمایی رنگ کودکان باهوش و خوش‌سیما و چادرهای سیاه زنان را کم‌تر می‌بیند. و اگر گاهی به نظاره‌ی یکی از این قدهای موزون و چهره‌های خوشایند خندان کامیاب می‌شود، آثار شادی را در آن آشکار نمی‌یابد.

در میان این شهر، مرد پاره‌دوزی، مانند کسانی که تنها با امید و آرزویی پنهان زندگی می‌کنند و شادی خود را در آن می‌جویند، در دکان چوبی محقری زندگانی می‌کند. این پیرمرد یکی از یادگارهای دیرین و کمیاب سرزمین ایران است.

علیق‌لی از آن دوره‌های خوش‌بختی جوانی خود فقط یک یادگار دارد. هفتاد سال است که به یک عشق زندگی می‌کند. این عشق غذای روح اوست؛ طعمه‌ی بدن لاغر رنج‌کشیده‌ی اوست. این عشق، هر روز او را از خانه به این دکان می‌آورد و عصرها از این دکان دوباره به خانه راهنمایی می‌کند. شما که عشقی به چیزی داشته‌اید، می‌دانید که علیق‌لی چگونه این هفتاد سال را گذرانده است!

عشق او نه به چشمان جذاب دل‌ریاست و نه به آن گیسوان خرمایی دل‌بند، عشق او نه به اندام موزونی است و نه به گفتار شیرینی؛ معشوق او را در خاک پنهان نکرده‌اند. معشوق او فقط در دل‌های پیر و افسرده‌ی کهن سالان در بند ملفون است.

عشق او از خون مادرش پرورش یافته و از روح پدرش سرشته شده است. او از میان اقسام مختلف عشق، فقط به مظاهر نیاکان خود عشق می‌ورزد.

پدرش به او گفته است که خداوندان جلید در بند، هنگامی که این سرزمین

سواحل دریای خزر، آفتاب درخشان و آسمان تابنده‌ای دارد که طبایع شاعرانه می‌پروراند. پرتو زرین این آفتاب، مخصوصاً در سواحل غربی این دریاچه‌ی بزرگ، بیشتر درخشندگی دارد؛ زیرا که لطافت هوا هم با فروزندگی آفتاب توأم است. در ساحل غربی آن، در دامنه‌ی مصفا و حاصل‌خیز کوهی، در میان شهرهای تازه‌ساز اروپایی که گویی با آفتاب مشرق و سطح لاجوردی آبسکون هیچ مناسبتی ندارد، یک شهر ایرانی مدت‌هاست که گاهی اسیر شادمانی و زمانی قرین اندوه، بساط رنگارنگ کوچه‌های باصفا و بناهای رنگین شرقی خود را در زیر آسمان صاف و آفتاب طلایی مشرق می‌گسترده. این شهر کوچک قفقاز در زیر هوای الماسگون مشرق، دو هزار سال است که طنازی می‌کند.

«در بند» شهر کوچکی که نژاد ایرانی در نخستین روزهای تمدن خود بنا کرده، همواره سدی در برابر تاخت و تازهای وحشیان بوده است و هنوز دیوارهای سنگین قدیمی بر فراز آن کوه‌های کهن سال باقی است. هنوز آثار دلاوری‌های سپاهیان ایران از درو دیوار خانه‌های آن پدیدار است. در دوره‌های اسلامی نیز همواره سرحد ایران بوده است. مسجدها و تکیه‌ها و مناره‌های رنگارنگی که در چهار محله‌ی آن دیده می‌شود هنوز از هنرنمایی صنعتگران ایران دم می‌زنند. غازان‌خان نمونه‌ای چند از این درخشندگی‌های کاشی‌های ایران را به شکل مسجد و تکیه به یادگار طبع شاعرانه‌ی ایرانی در میدان‌های روح نواز آن باقی گذاشته است.

سلطان محمد خداپسند در و دیوارهای آن را با قلم زرنگار نقاشان و سلیقه‌ی دل‌نواز معماران ایرانی زینت داده و شاهکارهای بسیار از روح زنده‌ی ایرانی در این شهر طرب‌انگیز در دامنه‌ی کوهی که منظره‌ی آن ابهت آسمان شرق و عظمت آفتاب ایران را آشکار می‌کند، در میان دود کارخانه‌های قفقاز و هیاهوی رفت و آمد بندرهای دریای خزر، به یادگار گذاشته است.

کسی که از جنوب به شمال دریای خزر می‌رود تعجب می‌کند که این گنبد‌های لاجوردی و مناره‌های رنگارنگ که با غرور و نخوتی دلیرانه آسمان زنگارگون را می‌شکافند، با دود زغال سنگ و بوی نفت - که نشانه‌ی قیافه‌ی در هم گرفته و چهره‌ی عبوس کرده‌ی تمدن مغرب زمین است - چه مناسبت دارند.

این شهر بی‌وفا چون دلبران ستمگر، هر چند که عهد خویش را با دل‌داده‌ی خود گسسته است، باز هم هیچ یک از دل‌نوازی‌های ایرانی خود را از دست نداده و تنها در این قرن اخیر، یکی از وجاهت‌های دیرین و روح‌افزایی‌های قدیم خود را ترک گفته است.

از وقتی که ایرانیان این شهر را از دست داده‌اند، دیگر صبح‌ها هنگام سپیده‌دمان، ظهرها در موقع درخشندگی آفتاب طرب‌انگیز وسط روز، عصرها هنگام وداع آفتاب و نیمه شبان در موقع این سکوت جهان‌گیر، بانگ ملایم و حزین مؤذن و آواز عاشقانه‌ی او به گوش دربندیان بدبخت - که از جاذبه‌ی روح‌نواز زندگی مشرق زمین باز مانده‌اند - نمی‌رسد.

این آهنگ سرورآمیز، چندی است که دیگر در هوای لطیف این شهر بدبخت طنین نمی‌افکند. هشتاد سال است که دیگر در بند، خراج گزار ایران نیست. هشتاد سال است که کوی و برزن این شهر غمگین است و اگر تاکنون دست از لب‌بند

از ایران جدا شد، با دو عموی جوان او چه کردند؛ مادرش در پای گاهواره‌ی او، هنگامی که یادی از پدر و برادران خود کرده است اشک ریخته. این قطره‌های اشک در پای مهد، بخار شده و این ذره‌های بخار در سینه‌ی وی وارد شده و یک قسم کینه‌ی مخصوصی را با خود در نهاد وی وارد کرده و در آنجا ثابت نگاه داشته‌اند.

این عشق، او را وادار می‌کند که هر روز به سوی قبله‌ی مسجد خود رود و روزی پنج بار با معبود خود شکوه کند. می‌خانه‌های دربند و کلیسای جامعی که در وسط شهر ساخته‌اند، این عشق او را هر روز بیشتر به جنب و جوش می‌آورند.

حالا دیگر علیقلی از زندگی بیزار است، ولی زندگی را برای یک چیز می‌خواهد. سسی سال پیش که برای دیدن یکی از نزدیکان خود به تبریز رفته بود و دو هفته در سرزمین پدران خود مانده بود، صبح‌ها، ظهرها و نیمه‌شب، بانگ شکافنده‌ی مؤذن مسجد در هوای صاف مشرق زمین، پرده‌ی گوش وی را چند روزی شاد کرده بود و او چنان مجذوب لحن دل‌نواز این موسیقی آسمانی شده بود که از آن پس، دیگر جز شنیدن این آواز آرزویی ندارد. تنها برای این زناده است که بار دیگر این آواز روان‌بخش را بشنود، ولی در شهر خود این صدا به گوش او برسد، تا هنگام مرگ این آواز آخرین دم زندگی او را نوازش دهد.

برای همین مقصود است که خانه‌ی پدری خود را در محله‌ی جنوبی فروخته و حالا بیست و پنج سال است که در محله‌ی غربی شهر، نزدیک مسجد بزرگ معروف به مسجد خان، بانگ مؤذنی را بشنود.

ولی چه سودای خامی! تمدن جدید را با آهنگ یکنواخت و غریب دل‌سوز مؤذن چه کار؟ دربند شهری است که متملن شده و از اسارت زندگی شرقی بیرون آمده. دیگر این شهر چگونه می‌تواند پیرمردی را که عبا‌ی مندرسی در بر و

عمامه‌ی ژولیده‌ای بر سر دارد، تحمل کند؟

نه، ای پیرمرد پاره دوز! این آرزو را به گور خواهی برد. **ملا رجبعلی**، مکتب‌دار دیلمقانی، تازه وارث پسر عم خویش شده است که دو ماه پیش او را در قبرستان کهنه‌ی دربند به خاک سپرده‌اند. او برای تصرف ارثیه‌ی پسر عم خود، از راه دور، از دیلمقان به دربند آمده است.

بیش از دو سه روز در این شهر متجدد نخواهد ماند. امروز برای وصله کردن نعلین ساغری زرد خود به دکان علیقلی آمد، زیرا در شهر متملن و متجددی مانند دربند البته به جز علیقلی کس دیگری نیست که وصله‌ی ناهم رنگی بر نعلین مندرس مکتب‌دار دیلمقانی بوزد.

نخستین سؤالی که علیقلی از مکتب‌دار دیلمقانی کرد، این بود که: «شما می‌توانید اذان بگویید؟»

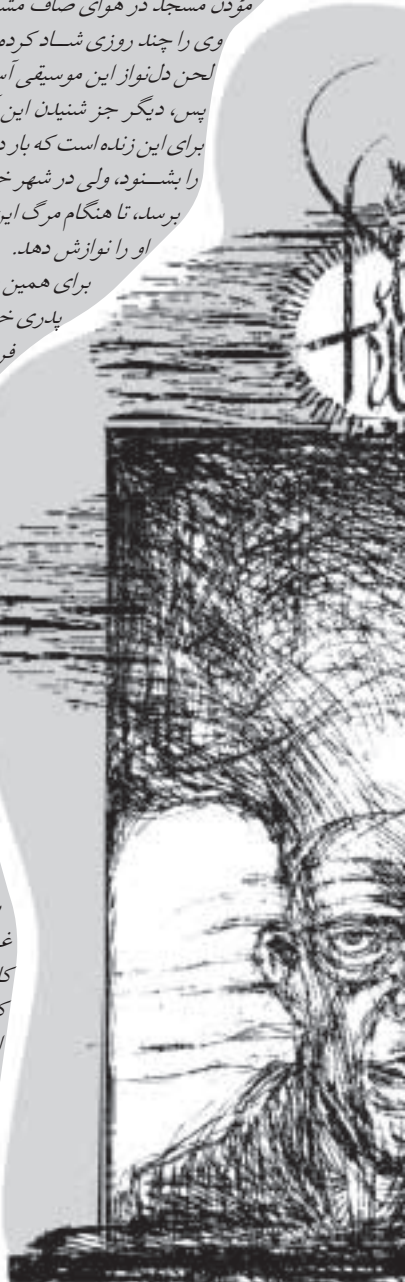
البته که می‌تواند؛ زیرا دیلمقان مدت‌هاست که از آواز حزین او در مواقع مختلف شبانه‌روز لذت می‌برد. چه‌قدر شب‌های رمضان را مردم دیلمقان در اثر ترنمات مرتعش صدای گرفته‌ی پیر او به روز رسانده‌اند! چه‌قدر ولادت نوزادی را آهنگ سوزناک وی در دل شب تیریک گفته است! و چه‌قدر زنان و مردان دیلمقان با شنیدن اذان او آستین‌های خود را تا آرنج بالا زده و به کنار حوض شتافته‌اند!

البته که ملا رجبعلی اذان می‌گوید. چرا اذان نگوید؟ نمی‌دانید با شنیدن جواب مکتب‌دار دیلمقانی، چگونه بارقه‌ی شادی چشمان تیره‌ی پیرمرد پاره دوز را چراغان کرد. علیقلی یک کیسه‌ی تافته‌ی یزدی سرخ از مادرش ارث برده بود. در این کیسه دو سکه‌ی طلا بیشتر نبود؛ دو اشرفی ساییده مربوط به دوره‌ی افشاریه. این دو اشرفی، چشم روشنی‌ای بود که جده‌ی علیقلی هنگام عروسی به مادرش داده بود. این پول حلال را علیقلی گذاشته بود که به مصرف کفن و دفن او برسانند. مکرر به دوستان خود می‌گفت: وقتی که من مُردم، زیر متکای من کیسه‌ی تافته‌ی سرخی است که در آن دو اشرفی قدیم است. آن دو اشرفی را بردارید و با آن مرا در قبرستان پهلوی مسجد خان دفن کنید.

این کیسه‌ی تافته‌ی قرمز یزدی به دست خود علیقلی از زیر متکا بیرون آمد. در مقابل آن، مکتب‌دار دیلمقانی حاضر شد تا امروز هنگام غروب آفتاب، بر مناره‌ی مسجد خان بالا رود و آن بانگ روح بخش را که بیست و پنج سال است دیگر به گوش علیقلی نرسیده و بیست و پنج سال است به انتظار آن مرگ را امروز و فردا می‌کند به گوش او برساند.

امروز هنگام مغرب، آواز ملا رجبعلی از فراز مناره‌ی مسجد خان برخاست: **الله اکبر... الله اکبر... أشهد أن لا إله إلا الله...**

آوخ که برای علیقلی چه آواز روح بخشی است! ولی این روحی را که به وی بخشید، بیش از چند ثانیه در نهاد وی نماند. باز پسین دم او، این ترنمات روح بخش مؤذن را که آخرین الحان آن موسیقی روح افروز در فضای دربند بود، مشایعت کرد! فردا صبح، علیقلی را به خرج بلدی‌ی دربند به خاک سپردند؛ زیرا آن دو اشرفی نادری را در بالین وی نیافتند. مکتب‌دار دیلمقانی را هم از شهر بیرون کردند.



عالم و عابد

صاحب‌دلی به مدرسه آمد ز خانقاه
بشکست عهد صحبت اهل طریق را
گفتم میان عالم و عابد چه فرق بود
تا اختیار کردی از آن این فریق را؟
گفت آن گلیم خویش به در می‌برد ز موج
وین جهد می‌کند که بگیرد غریق را

لیاقت و شایستگی

وقتی افتاد فتنه‌ای در شام
هرکس از گوشه‌ای فرا رفتند
روستازادگان دانشمند
به وزیری پادشا رفتند
پسران وزیر ناقص عقل
به گدایی به روستا رفتند

سخن سنجی

تا ندانی که سخن عین صواب است مگوی
و آن چه دانی که نه نیکوش جواب است، مگوی

بسج سخن گفتن آن گاه کن
که دانی که در کار گیرد سخن

دوراندیشی

درختی که اکنون گرفته است پای
به نیروی شخصی برآید ز جای
و گرهم چنان روزگاری هلی
به گردنش از بیخ برنگسلی
سرچشمه شاید گرفتن به بیل
چو پر شد نشاید گذشتن به پیل

عمل بیهوده

زمین شوره سنبل برنیارد
درو تخم و عمل ضایع مگردان
نکویتی با بدان کردن چنان است
که بد کردن به جای نیک مردان

به کوشش: کبری محمودی

به روزی ده اعتماد داشتن

فراموش نکرد ایزد در آن حال
که بودی نطفه‌ای مدفون و مدهوش
روانت داد و طبع و عقل و ادراک
جمال و نطق و رأی و فکرت و هوش
ده انگشتت مرتب کرد بر کف
دو بازویت مرکب ساخت بر دوش
کنون پنداری ای ناچیز همت
که خواهد کردنت روزی فراموش؟!

جمع اضداد

جور دشمن چه کند گر نکشد طالب دوست
گنج و مار و گل و خار و غم و شادی به هم اند

از چهل تا تحمل

در خاک بیلقان بر رسیدم به عابدی
گفتم مرا به تربیت از چهل پاک کن
گفتا برو چو خاک تحمل کن ای فقیه
یا هر چه خوانده‌ای همه در زیر خاک کن

در ذم

الا تا نشنوی مدح سخن گوی
که اندک مایه نفعی از تو دارد
که گر روزی مرادش بر نیاری
دو صد چندان عیوبت بر شمارد

توانگری

حکما گفته‌اند: توانگری به قناعت، به از توانگری به بضاعت

روده‌ی تنگ به یک نان تهی پر گردد
نعمت روی زمین پر نکند دیده‌ی تنگ

حفظ دوست

دوستی را که به عمری فراچنگ آرند، نشاید که به یک دم بیازارند.

سنگی به چند سال شود لعل پاره‌ای
ز نهار تا به یک نفسش نشکنی به سنگ

عالم کزین

عام نادان پریشان روزگار
به ز دانشمند ناپرهیز گار
کان به نابینایی از راه افتاد
وین دو چشمش بود و در چاه افتاد

شکر نعمت

نیافرید خدایت به خلق حاجتمند
به شکر نعمت حق در به روی خلق میند

خدا یا!

گر راه نمایی، همه عالم راه است
ور دست نگیری، همه عالم چاه است

قدرت اتحاد

نظر کن در این موی باریک سر
که باریک بین اند اهل نظر
چو تنهاست از رشته‌ای کمتر است
چو پر شد ز زنجیر محکم تر است

عبرت خوانی

حدیث پادشاهان عجم را
حکایت نامه‌ی ضحاک و جم را
بخواند هوشمند نیک فرجام
نشاید کرد ضایع خیره ایام
مگر کر خوی نیکان پند گیرند
وز انجام بدان عبرت پذیرند

توشه‌ی راه فردا

بکوش امروز تا گندم بپاشی
که فردا بر جوی قادر نباشی
تو خود بفرست برگ رفتن از پیش
که خویشان را نباشد جز غم خویش

پند شاه‌نامه‌ها

این که در شه‌نامه‌ها آورده‌اند
رستم و روبینه‌تن اسفندیار
تا بدانند این خداوندان ملک
از بسی خلق است دنیا یادگار



**ابوالقاسم
قلمسیاه
(۱۲۹۹)**

دبیر فیزیک، استاد دانشگاه، مؤلف
در یک خانواده‌ی متدین یزدی در کرمان متولد شد. تحت تأثیر توصیه‌های علی‌اصغر حکمت، به دانش‌سرای مقدماتی رفت و معلم شد. چون رتبه‌ی اول بود، اجازه یافت به دانش‌سرای عالی برود و لیسانس فیزیک بگیرد. پس از ۱۵ سال دبیری، به فرانسه رفت و دکترای فیزیک گرفت. در بازگشت، به استادی دانشکده‌ی علوم رسید. وی تا ۹۰ سالگی، با سازمان انرژی اتمی ایران همکاری داشت. دکتر قلمسیاه در سه زمینه‌ی آموزش، پژوهش و تألیف کتاب‌های فیزیک خدمت کرده است. از جمله هشت کتاب فیزیک برای دبیرستان تألیف کرد که به مدت ۲۵ سال در مدارس تدریس می‌شد. علاوه بر این، وی در برنامه‌ریزی فیزیک و آموزش معلمان و ایجاد انگیزه در آن‌ها، از اثرگذارترین استادان آموزش و پرورش کشور است.

مقدمه

هدف از این مقاله که به مناسبت ۲۴ آبان روز کتاب و کتابخوانی انتخاب شده بررسی نقش کتابخانه‌های مدرسه‌ای در علاقه‌مند کردن دانش‌آموزان به مطالعه و بالابردن میزان مطالعه‌ی آن‌هاست. این که خواندن و مطالعه در نزد انسان نوعی توانایی اکتسابی است که هر چه فرد در آن بیشتر تمرین کند، تبحر بیشتری کسب می‌کند، امری بدیهی است. اما این که چه عواملی باعث ایجاد این علاقه می‌شود و یا عادت به مطالعه را نزد افراد گوناگون افزایش می‌دهد، به متغیرهایی بستگی دارد که می‌توان از آن قبیل، دسترسی به منابع، علاقه‌مندی، داشتن زمان کافی برای مطالعه و شرایط محیطی را نام برد.

با توجه به پیشرفت‌های سریع تکنولوژی و تأثیر آن‌ها در امر یاددهی-یادگیری، پیشنهاد تبدیل کتابخانه‌ی مدرسه‌ای به «مرکز یادگیری و ارتباطات آموزشی» می‌تواند راهکار مناسبی برای علاقه‌مند کردن دانش‌آموزان به مطالعه باشد. آنچه تحقیقات نشان می‌دهند، گواه بر این است که مطالعه‌ی کتاب‌های غیردرسی، کمترین جایگاه را برای پر کردن اوقات فراغت دانش‌آموزان دارند. براساس یک پژوهش آماری، روزانه بیش از ۴/۳ ساعت از وقت دانش‌آموزان صرف مطالعه‌ی کتاب‌های درسی، ۱/۴ ساعت بازی و ورزش، ۲/۲ ساعت تماشای فیلم، ۱/۴ ساعت گوش دادن به موسیقی و تفریح و فقط ۱/۸ ساعت صرف مطالعات غیردرسی می‌شود. از طرفی این آمار که تنها ۵۰ درصد از مدارس کشور کتابخانه دارند، گویای کم‌کاری در این زمینه و بهتر بگوییم نداشتن توجه کافی به این مهم است. هم‌چنین آمارها گویای آن است که در حال حاضر، تنها ۳۰۰۰ کتابدار در مدارس کشور مشغول به کارند و مابقی کتابخانه‌های مدارس توسط دانش‌آموزان و نیروهای کادر دفتری مدرسه اداره می‌شوند.

کتابخانه‌های مدرسه‌ای و دانش‌آموزان

کلید واژه‌ها:
مطالعه،
کتابخانه،
مرکز یادگیری

علی بیرانوند*

چرا مطالعه می‌کنیم؟

در فرهنگ‌های متفاوت، انگیزه‌های گوناگونی برای مطالعه دیده می‌شود. این فهرست یا سیاهه را می‌توان پایه و اساس غالب انگیزه‌های مطالعه دانست:

- به‌جا آوردن آیین‌های عبادی؛
- انجام وظیفه؛
- گذراندن اوقات فراغت؛
- شناخت و درک بهتر مسائل جاری؛
- برطرف کردن نیازهای واقعی روزمره؛
- افزایش مهارت‌های حرفه‌ای؛
- پاسخ‌گویی به خواسته‌های اجتماعی و شخصی؛
- پاسخ‌گویی به خواسته‌ها و تقاضاهای لازم برای یک شهروند خوب بودن؛
- اصلاح خود و افزودن معلومات، از جمله پیشرفت در زمینه‌ی فرهنگی؛
- ارضای خواسته‌های فکری.

عوامل مؤثر در مطالعه

به نظر بسیاری از روان‌شناسان، در مطالعه، داشتن «انگیزه» نقش اساسی دارد. انگیزه نیرویی است که انسان را به کار و فعالیت وامی‌دارد. انگیزش به معنی ترغیب و تحرک درونی است و منشأ پشتکار و کوششی می‌شود که یادگیرنده در مطالعه به کار می‌برد تا مطلبی را که می‌خواند، به خوبی فرا گیرد.

اهداف مطالعه

هدف از مطالعه می‌تواند با دو رویکرد متفاوت همراه باشد: کسب اطلاعات؛ فهمیدن

۱. کسب اطلاعات: این نوع مطالعه ساده و موجب افزایش اطلاعات و دانش است. مانند خواندن روزنامه که دارای واژه‌ها و مفاهیم سخت نیست و فقط دانش و

اطلاعات عمومی شخص را افزایش می‌دهد. این اطلاعات در حوزه‌ی تخصصی او کاربرد چندانی ندارد و هدف از مطالعه‌ی آن، تنها داشتن دانش عمومی و گذراست.

۲. فهمیدن: مطالعه‌ی این‌گونه مطالب به منظور فهمیدن و افزایش درک خواننده است و این کار خود نوعی یادگیری به شمار می‌رود. البته مطالعه برای سرگرمی همه است. هرگاه از خواندن مطلبی بتوانیم به یاد آوریم که نویسنده چه گفته است، از او چیزی یاد گرفته‌ایم. این نوع یادگیری، کسب اطلاعات است، اما اگر از خواندن مطلبی فهمیدید که منظور و دلیل نویسنده از نوشتن آن چیست، این نوع خواندن به معنی فهمیدن آن مطلب است که در واقع هدف ما از مطالعه نیز همین درک و فهم مطالب است.

انواع مطالعه

مطالعه را می‌توان به دو نوع تقسیم کرد:

- مطالعه‌ی فعال: به این معنی که خواننده هنگام مطالعه‌ی موضوع، به دانش خود نیز رجوع می‌کند و در مورد آن به تفکر می‌پردازد. در واقع این خواننده است که روند مطالعه را تعیین می‌کند و با توجه به نیاز اطلاعاتی خود، به خواندن مطلب می‌پردازد. به عبارت دیگر، خواننده با نوشته چالش می‌کند.

- مطالعه‌ی غیر فعال (منفعلی): در این روش نویسنده است که به خواننده خط‌مشی می‌دهد و او را به ادامه‌ی روند مطالعه وامی‌دارد.

روش ایجاد علاقه به مطالعه

ایجاد علاقه به مطالعه، اولین قدم در انگیزش یادگیرنده به مطالعه است. تحقیقات نشان می‌دهد که دلایل زیادی می‌تواند مردم را به مطالعه وادار کند. بعضی از این دلایل، به‌طور واضح فردی و شخصی و برخی دیگر اجتماعی است. این دو بخش، عوامل متعددی، مؤثر بر یکدیگر، دارند.



سیدعلی
حسینی مقدم
(۱۳۳۶ - ۶۴)

معلم شهید بوشهر

اهل سعدآباد از توابع بوشهر و دبیر ریاضی بود. مسئولیت انجمن اسلامی و شورای اسلامی محل - روستای سربست - را به عهده داشت. از خانواده‌ی او پنج تن به شهادت رسیدند که سه تن از آنان فرهنگی بودند؛ از جمله برادر بزرگ‌تر از خودش. جوانی با ایمان، خیرخواه و دوست‌دار دانش‌آموزان بود و می‌کوشید نوجوانان را مجذوب علم و دانش کند.



کمبود اکسیژن، باعث کاهش توان جسمی و فکری و در نتیجه کاهش تمرکز حواس می‌شود. تمرکز حواس نیاز به استفاده‌ی حداکثر از توانایی جسمی و ذهنی دارد.

- دمای اتاق مطالعه را ملایم نگه دارید.
- از نور کافی و یکنواخت استفاده کنید. نور نباید مستقیماً روی کتاب بتابد.
- به تنهایی مطالعه کنید، ولی اگر در موقع مطالعه احساس تنهایی می‌کنید، حضور فرد دیگری در کنار شما، کمک مؤثری برای مطالعه است.

زمان مطالعه

به جای انباشته کردن ساعات مطالعه در قسمتی از شبانه‌روز (صبح، عصر و شب) و یا در روزهای معینی از ایام هفته، زمان را به طور متعادل تقسیم کنید. مثلاً سه ساعت مطالعه‌ی منقطع با فاصله‌های زمانی متناسب، خیلی بهتر است از سه ساعت مطالعه‌ی مداوم بدون وقفه.

مزایای درست مطالعه کردن

درست مطالعه کردن چهار مزیت به همراه دارد:

۱. زمان را کاهش می‌دهد و موجب بهره‌وری بیشتر از وقت می‌شود.

۲. بر میزان یادگیری می‌افزاید.
۳. مدت نگهداری مطالب در حافظه را طولانی‌تر می‌کند.
۴. به خاطر سپاری اطلاعات را آسان‌تر می‌سازد.

برای داشتن مطالعه‌ای فعال و پویا، یادداشت‌برداری یا نوشتن نکات مهم در حین خواندن ضروری است. یادداشت‌برداری، بخشی مهم و حساس از مطالعه است که باید به آن توجهی خاص داشت. چون موفقیت شما را تا حدود زیادی تضمین خواهد کرد و مدت زمان لازم برای یادگیری را کاهش خواهد داد. خواندن بدون یادداشت‌برداری، یک علت مهم فراموش کردن است.

روش‌های مطالعه



علاقه‌مندی به مطالعه‌ی هر مطلبی را می‌توان با افزایش مقداری از اطلاعات درباره‌ی آن ایجاد کرد. علاقه به مطالعه، بر اثر درک درست هدف‌ها ایجاد می‌شود.

مکان و محیط مطالعه

یکی از شرایط مهم برای مطالعه‌ی سودمند، داشتن فضا یا محیط مناسب است. در این مورد، کارشناسان مطالعه توصیه‌هایی دارند که توجه شما به همه یا بعضی از آن‌ها می‌تواند مفید باشد:

- در اتاقی که استراحت و تفریح می‌کنید، به مطالعه نپردازید، زیرا تمرکز حواس سخت خواهد بود.
- دقت کنید مکان مطالعه اکسیژن کافی داشته باشد.





روش‌های گوناگونی برای مطالعه وجود دارد که شش روش اصلی آن عبارت‌اند از:

۱. **خواندن بدون نوشتن:** مطالعه فرایندی فعال و پویاست. برای نیل به این هدف، باید تمام حواس خود را به منظور درک صحیح مطلب به کار برد. باید با چشمان خود مطالب را خواند. گاهی باید مطلبی را بلند ادا کنیم و نکات مهم را یادداشت کنیم تا هم با مطالب مورد مطالعه درگیر شویم و حضوری فعال و همه‌جانبه در یادگیری داشته باشیم و هم در هنگام نیاز، خصوصاً قبل از امتحان، بتوانیم نوشته‌ها را مرور کنیم.

۲. **خط کشیدن زیر نکات مهم:** این روش شاید نسبت به روش قبلی بهتر باشد، ولی روش کاملی برای مطالعه نیست؛ چرا که در این روش، بعضی از افراد به جای آن که روی یادگیری و درک مطالب تمرکز و توجه داشته باشند، ذهنشان به خط کشیدن زیر نکات مهم معطوف می‌شود. حداقل روش صحیح خط کشیدن زیر نکات مهم به این صورت است که ابتدا مطالب را بخوانند و مفهوم را کاملاً درک کنند و سپس زیر نکات مهم خط بکشند، نه آن که در کتاب به دنبال نکات مهم بگردند تا زیر آن را خط بکشند.

۳. **حاشیه نویسی:** این روش نسبت به دو روش قبلی بهتر است، ولی باز هم روش کاملی برای درک عمیق مطالب و خواندن کتاب‌های درسی نیست. تنها می‌تواند برای یادگیری مطالبی که از اهمیت چندانی برخوردار نیستند، مورد استفاده قرار گیرد.

۴. **خلاصه نویسی:** در این روش، شما مطلب را می‌خوانید و خلاصه‌ی آنچه را که درک کرده‌اید، در دفتری یادداشت می‌کنید. این روش برای مطالعه مناسب و از روش‌های قبلی بهتر است، چرا که به این ترتیب، ابتدا مطالب را درک و سپس آن‌ها را یادداشت می‌کند. اما باز هم بهترین روش



برای خواندن محسوب نمی‌شود.

۵. **کلیدبرداری:** کلید برداری روشی بسیار مناسب برای خواندن و نوشتن نکات مهم است. در این روش، شما بعد از درک مطالب، نکات مهم را به صورت کلیدی یادداشت می‌کنید. در واقع، کلمه‌ی کلیدی، کوتاه‌ترین، راحت‌ترین، بهترین و پرمعنی‌ترین کلمه‌ای است که با دیدن آن، مفهوم جمله تداعی و به خاطر آورده می‌شود.

۶. **خلاقیت و طرح شبکه‌ای مغز:** این روش بهترین شیوه‌ی یادگیری، خصوصاً فراگیری مطالب درسی است. در این روش، شما مطالب را می‌خوانید و بعد از درک واقعی آن‌ها، نکات مهم را به زبان خودتان و به صورت کلیدی یادداشت می‌کنید. سپس کلمات کلیدی را روی طرح شبکه‌ای مغز ثبت می‌کنید (درواقع نوشته‌های خود را به بهترین شکل ممکن سازمان‌دهی و نکات اصلی و فرعی را مشخص می‌کنید) تا در دفعات بعد، به جای دوباره خوانی کتاب، فقط به طرح شبکه‌ای مراجعه کنید. با دیدن کلمات کلیدی نوشته شده روی آن، می‌توانید آن‌ها را خیلی سریع مرور کنید. این روش، درصد موفقیت تحصیلی شما را تا حدود بسیار زیادی افزایش می‌دهد، درس خواندن را بسیار آسان می‌کند و بازده مطالعه را بالا می‌برد.

چند توصیه برای مطالعه‌ی کارآمد

۱. حداکثر زمانی که افراد می‌توانند فکر خود را روی موضوعی متمرکز کنند، بیش از ۳۰ دقیقه نیست. بنابراین، سعی کنید پس از حدود ۳۰ دقیقه مطالعه، ۱۰ الی ۱۵ دقیقه استراحت کنید. سپس دوباره با همین روال، مطالعه را ادامه دهید.

۲. پیش از مطالعه، از صرف غذاهای چرب و سنگین خودداری کنید. هم‌چنین، چند ساعت پس از صرف غذا مطالعه کنید. چون پس از صرف غذای سنگین، جریان خون بیشتر متوجه دستگاه گوارش می‌شود تا به هضم و جذب غذا کمک کند. لذا خون‌رسانی به مغز کاهش می‌یابد و از قدرت تفکر و تمرکز کاسته می‌شود. هم‌چنین، غذاهای آردی مثل نان و غذاهای قندی، قدرت ادراک و تمرکز را کم می‌کند. نوشابه‌های گازدار هم همین‌طور هستند.

۳. اگر یادداشت بردارید، مطلب را بهتر یاد می‌گیرید؛ درضمن آن‌که خود را از حفظ و به یادسپاری مطالب راحت می‌کنید. پس در حین مطالعه، یادداشت برداری کنید.

*کارشناس ارشد کتاب‌داری دانشگاه آزاد دماوند

منابع

۱. پیشرفت خواندن و نوشتن در سال‌های نخستین. انتشارات مدرسه. تهران. ۱۳۸۰.
۲. کودک، کتاب، مطالعه. ترجمه‌ی حسین سیدی. کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان. تهران. ۱۳۶۲.
۳. شهرآرای، مهران. روان‌شناسی یادگیری کودک و نوجوان. انتشارات رشد. تهران. ۱۳۶۲.
۴. مقاله درباره‌ی کودکان. تنظیم معصومه سهراب (مافی). کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان. تهران. ۱۳۶۶.
۵. لاریک، نانس. چگونه بچه‌ها یمان را به مطالعه تشویق کنیم. ترجمه‌ی مهین محتاج. کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان. تهران. ۱۳۷۲.
۶. کاربخش راوری، ماشاءالله. چگونه کودکان و نوجوانان را به مطالعه علاقه‌مند کنیم. انتشارات مدرسه. تهران. ۱۳۷۲.



یدالله باکی سرشت
(۱۳۴۵)

دیپلوم کارشناس هنر، مؤلف و معلم نمونه، ایلام

نخستین فارغ‌التحصیل رشته‌ی گرافیک در استان ایلام است. دو جلد کتاب به نام‌های "نقطه" و "نقش نور" تألیف کرده و مجموعه‌ای از آثار تجسمی پدید آورده است.

در سال ۸۵ معلم نمونه‌ی استانی و در سال ۸۶ معلم نمونه‌ی کشوری شد. هم‌چنین، رتبه‌ی سوم جشنواره‌ی دوسالانه‌ی نهج‌البلاغه در بخش نوآوری خطوط را به دست آورده است.

اشاره

بخش عمده‌ای از آموزه‌های قرآنی به اخلاقیات و آداب معاشرت اختصاص دارد و آیاتی از این آموزه‌ها در سوره‌ی مبارک حجرات آمده است. در مقاله‌ی پیشین، استلزامات درک محضر پیامبر اکرم (ص) را به اقتضای سه آیه‌ی اول این سوره طرح نمودیم و شرط پیشین یا نخستین مؤمنان بر فرستاده‌ی الهی و نیز رعایت آرامش و «غض صوت» در محضر رسول (ص) را بر شمردیم. در این شماره، بر آیات چهارم تا هشتم نظر می‌افکنیم و پیام‌های اخلاقی و تربیتی آن‌ها را به گوش جان می‌شنویم.

رابطه‌ی خرد و ادب: اِنَّ الَّذِیْنَ یُنَادُوْنَكَ مِنْ وَّرَآءِ الْحُجُرَاتِ اَكْثَرُهُمْ لَا یَعْقِلُوْنَ

خداوند متعال «بنی تمیم» را که با داد و فریاد، پیامبر را به نزد خود می‌طلبیدند، سرزنش کرده و از این عملشان نهی فرموده و تهدید به حَبَط یا بی‌فایده بودن تمامی اعمال کرده است. رابطه‌ی خرد و ادب تنگاتنگ است. اسلام دین عقل و خردورزی است و ورود به آن، برخلاف ورود به مسیحیت کلیسایی، مبتنی بر «تعقل» و برهان است. عقل که در پرتو تعلیم دین به اقتناع رسد، مطیع و منقاد می‌شود و به عنوان مدیر اعضا و جوارح، حکم به پیروی از احکام حکیمانه می‌دهد. به همین دلیل، عقلا و اندیشمندان «مؤدَّب» هستند و نسبت به «مؤدَّب» و معلم خود کرنش و تواضع دارند؛ ادب در برابر خدا، پیامبر، والدین، استاد و سایر ذوی‌الحقوق. در متون روایی آمده است: ادب زینت و لباس فاخر انسان است و نیز بی‌نیاز کننده از فاخر به حسب و نسب است [نهج‌البلاغه، حکمت ۵: بحارالانوار، ج ۳۸: ۷۵]. چنان‌که از آیات آغازین این سوره مستفاد می‌گردد، رعایت ادب در برابر

مؤمنان و خبرهایی که به آنان می‌رسد

محمد حسن مکارم *

پیامبر (ص)، نشانه‌ی پاک‌ی قلب و آمادگی آن برای پذیرش تقوا و رسیدن به خیر و مغفرت خداوند است. قرآن خود ادب‌آموز است. از خدمات انبیا و مرسلین تجلیل می‌کند. نیکی نیکان و ابرار را می‌ستاید، بدی خطاکاران و مجرمان را با بهترین زبان تقبیح می‌کند و همواره عفت کلام را مراعات می‌نماید. مثلاً در ماجرای زشت کاری زلیخا و تقاضای حرام او از یوسف (ع)، عبارت «قالت هَیْتَ لَکَ» را بر می‌گزیند. و یا در قصه‌ی خلاف کاری قوم لوط، جمله‌ی «اَنْتُمْ لِبَنَاتِنِ الْفَاحِشَةِ مَا سَبَقَکُمْ بِهَا مِنْ اَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِیْنَ» را در سوره‌ی عنکبوت به کار می‌برد.

گزارش افراد فاسق: اِنْ جَاءَکُمْ فَاسِقٌ بِنِیَآءٍ فَبَشِّرْهُ

در شأن نزول این آیه می‌خوانیم: پیامبر (ص) ولیدین عقبه را برای جمع آوری زکات از قبیله‌ی «بنی مصطلق» اعزام داشت. وقتی قبیله‌ی مذکور با خبر شدند که نماینده‌ی رسول خدا می‌آید، با خوش حالی به استقبال او شتافتند. اما از آن‌جا که میان آن‌ها و ولید در جاهلیت دشمنی شدید وجود داشت، ولید تصور کرد آن‌ها قصد کشتن او را دارند. ترسید و بدون آن که تحقیقی پیرامون این گمان کرده باشد، نزد پیامبر (ص) بازگشت و گفت: آن‌ها از پرداخت زکات خودداری کردند؛ یعنی مرتد شده‌اند! در این شرایط، آیه‌ی فوق نازل شد و دستور داد، هر گاه فسقی برای شما خبری آورد، ابتدا درباره‌ی آن خبر تحقیق کنید. این آیه، رسول خدا (ص) را از پذیرفتن سخن ولید منصرف کرد.

هم‌چنین آمده است که ماریه، همسر رسول خدا (ص)، پس‌رعمویی داشت که گاه و بی‌گاه به سراغ او می‌آمد. به پیامبر رساندند که احتمال روابط نامشروع وجود دارد! پیامبر، پس از شنیدن این خبر، علی (ع) را واداشت که برود و با او برخورد کند. امام پرسید: آیا در جواب او برخورد تنبیهی کنم یا از پس تحقیق برآیم؟ فرمود: براساس این قاعده که «حاضر چیزی را می‌بیند که غایب نمی‌بیند»، اقدام کن. علی (ع) در تعقیب او، سندی به دست آورد که بطلان خبر رسیده را به اثبات رساند [تفسیر نمونه].

در هر دو مورد، اگر پیامبر تصمیم عجولانه‌ای اتخاذ می‌کرد، بنا به ادامه‌ی آیه‌ی شریفه، به فرد یا افراد بی‌گناهی آسیب جدی وارد می‌شد و ندامت و پشیمانی به همراه می‌آورد.

«فسق» در لغت به معنی «جداشدن» و در اصطلاح قرآنی، جدا شدن از راه مستقیم است. «فاسق» در مقابل «عادل»، کسی است که مرتکب گناه کبیره شود و توبه نکند. این کلمه ۵۴ بار در قرآن آمده است. مصادیق فاسق عبارت‌اند از: حيله‌گراها، منافق‌ها، آزاردهندگان انبیا، منحرفان جنسی، تهمت‌زنندگان به زنان پاکدامن، ترک‌کنندگان امر به معروف و نهی از منکر و ...

در روایات، از مرآوده با فاسق نهی شده است. غیبت کردن از او بی‌اشکال است، دعوتش را نباید پذیرفت و گواهی و شهادت او پذیرفتنی نیست؛ چه بسا بالقمه نانی یا کمتر از آن، دوست خود را

بفرمود: [تفسیر نور؛ حجت الاسلام قرائتی].

گرچه این آیهی شریفه در علم اصول، تحت عنوان «حُجَّتِ خبر واحد» منشأ طرح بحث‌های مفصلی قرار گرفته که از حوصله‌ی این مقاله بیرون است، قدر مسلم آن است که به خبری می‌توان توجه کرد و بر پایه‌ی آن تصمیم گرفت که وثوق و اعتماد بیاورد؛ حال چه از روی وثوق به راوی آن باشد و چه براساس قرائن دیگر.

در دنیای امروز و نظام استکباری حاکم بر جهان، این آیه به سان خورشیدی می‌درخشد و هشدار بزرگی است به مسلمین، به ویژه هموطنان مسلمان که فریب اخبار جعلی را نخورند. ساختن خبرهای دروغین و اشاعه‌ی شایعات، از حربه‌های قدیمی بی‌دینان است که جنگ روانی راه اندازند و جامعه را آماده‌ی اغتشاش کنند.

امروزه، امپریالیسم خبری، با به کارگیری جدیدترین یافته‌های علوم روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و پرورش متخصص در سطوح عالی دانشگاهی، بر تمامی رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی جهان سلطه یافته و منویات و نظرات استکباری خود را روی آنتن‌ها می‌فرستد و چشم و گوش جهانیان را به انحصار خبری خود درآورده است.

«خبر» در دین جایگاه رفیعی دارد. آمدن پیامبر - به ویژه برای ما که معاصر او نبوده‌ایم - یک خبر است. آوردن معجزه یک خبر است. تمامی آیات قرآن خبر است. کلیه‌ی روایات به منزله‌ی اخبار است. بزرخ و قیامت خبر است. وجود موجودات غیبی و از جمله خیل ملائک و کارگزاران الهی خبر است. آمدن و رفتن هزاران پیامبر در گذشته‌ها و اعصار خبر است. از این رو، مسلمان برای کسب اعتقادات صحیح و ایمان به آن‌ها، راهی جز رجوع به اخبار ندارد؛ لذا باید خبر شناس باشد و صدق و کذب خبر را با کیاست و فطانت کشف کند.

ادعای نبوت یک خبر است و شنونده باید با بررسی اعجاز پیامبر و تحلیل عقلی این ادعا به صحت و سقم آن پی ببرد. این سنگ زیرین است؛ چرا که با اعتماد به پیامبر، می‌توان به اخبار و گزارش‌های او از دین نیز اعتماد کرد. در سوره‌ی اسرا می‌فرماید: هر چه را به آن علم (خبر موثق) نداری، دنبال نکن، زیرا (در قیامت) از چشم، گوش و قلب ما سؤال می‌شود. در دو آیه‌ی دیگر می‌خوانیم: **فَسَلِّطُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ**: اگر نمی‌دانید، از دانایان و خبرگان بپرسید. طبق روایات، مصداق بارز ذکر، قرآن و نیز حضرت محمد(ص) است، و اهل ذکر امامان هستند؛ گرچه ذکر منحصر به آن‌ها نیست. در حدیث نبوی آمده است: کسانی احادیث دروغ‌ازمن نقل می‌کنند و در آینده هم زیاده‌تر خواهند شد. هر چه ازمن شنیدید، به قرآن و سنت من عرضه کنید. اگر موافق آن‌دو بود، بپذیرید [بحار الانوار، ج ۲: ۲۲۵].

در تاریخ اسلام نیز جعل خبر زیاد دیده می‌شود. در هر زمان، با نفوذ حکومت‌ها، احادیث جعلی و مصنوع می‌ساختند و به پیامبر و امامان نسبت می‌دادند تا افکار عمومی را به سمت و سوی مورد نظر خود سوق دهند. معلمان و فرهنگیان از جمله کسانی هستند که می‌توانند نسل جوان را با اصول خبرشناسی در دنیای پرحیله‌ی امروز آشنا کنند.

پرهیز از تحکم: **لَوْ طِئِئُكُمْ فِی کَثِیرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعِتَمَ**: بدانید که

اگر رسول خدا در بسیاری از امور از رأی شما پیروی کند، خودتان به رنج و زحمت می‌افتید.

وجود پیامبر در میان مردم نعمت است و دست‌رسی مستقیم به معصوم مشکل گشاست. رسول خدا می‌تواند با برخورداری از وحی و تأییدات الهی، راه برون رفت از حوادث را نشان دهد. مشروط بر آن که امت از او حرف شنوی داشته باشد. اگر مردم به دنبال یک خبر غیر موثق، نظر خود را به رهبر دیکته کنند و مصرانه از او بخواهند که به خواست آن‌ها عمل کند، در این صورت، وجود و نبود رهبر در جامعه چه تفاوتی دارد. درست است که او با مردم مشورت می‌کند، اما به هنگام تصمیم‌گیری باید استقلال رأی داشته باشد، چراکه مسئولیت رهبری امت به دست اوست. اگر تسلیم خواسته‌های رنگارنگ و ناپخته‌ی این و آن شود و به تشخیص صائب خود عمل نکند، آحاد جامعه به زحمت می‌افتند. «لَعِتَمَ» از ماده‌ی «عَتَمَ» به معنی افتادن در کاری است که انسان از عواقب آن می‌ترسد.

لطف تکوینی: **وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِی قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ**

خداوند حکیم است و دوستدار بندگان خویش. اما در عین حال، نمی‌خواهد سلب اختیار از انسان‌ها کند. بنابراین از یک سو اقدام به ارسال رسل و اعزام پیامبران نموده است و از سوی دیگر تمایل به آموزه‌های انبیاء را به صورت تکوینی و ذاتی، در خمیر مایه‌ی وجودی انسان‌ها قرار داده است، تا هرگاه اراده کنند، با تأیید و تمایل درونی نیز مواجه شوند و عزمشان سست نگردد و از مواهب ایمان‌بی‌بهره‌نمانند.

به این ترتیب، هر فردی به طور فطری خواهان ایمان و پاکی و تقواست و بیزار از کفر و گناه، اما کاملاً ممکن است که این آب زلالی که از آسمان خلقت در وجود انسان ریخته شده، براساس تماس با محیط‌های آلوده، صفای خود را از دست بدهد و بوی نفرت‌انگیز گناه و کفر و عصیان گیرد. چنان‌چه غیر از این بود، ایمان آوردن به خدا و تعالیم ادیان الهی از روی جبر و اضطرار می‌بود و فاقد ارزش می‌گردید؛ لذا نه تنها کمال محسوب نمی‌شد، بلکه در آخرت هم قابل تقدیر و پاداش نمی‌بود.

«حُبِّ» و «کراه» و به عبارت دیگر، حب و بغض، عین دین است. مؤمن ایمان نیاورده، مگر این که چیزهایی را قلباً دوست می‌دارد، و چیزهایی را دشمن می‌دارد. نمی‌توان گفت: ما مسلمانیم اما دلمان خالی از هر حب و بغض است و اصولاً هیچ گرایشی به این طرف یا آن طرف نداریم!

کتاب معروف «اصول کافی»، باب مبسوطی دارد به نام «باب الحُبِّ فی الله و البُغْض فی الله» که طری آن احادیث مربوط به این مسئله جمع‌آوری شده است. در آن میان می‌خوانیم، از امام صادق سؤال شد: آیا حب و بغض از ایمان است؟ و ایشان در پاسخ فرمود: «هل الایمان الا الحب و البغض؟» مگر ایمان غیر از حب و بغض است؟ سپس آیه‌ی مورد نظر را خواند: «حُبِّ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانُ...» بدین علت است که بین رهبر و رهرو، در جامعه‌ی اسلامی، حب عمیق وجود دارد و مؤمنان نیز یکدیگر را صمیمانه دوست دارند و منشأ آن ایمان طرفین به خداوند است. *مدرس مراکز تربیت معلم و مرکز آموزش ضمن خدمت فرهنگیان استان فارس



حسین بیگلری
(۱۳۶۵ - ۱۳۴۴)
معلم شهید، آذربایجان غربی

در رشته‌ی آموزش ابتدایی تحصیل و تدریس می‌کرد. در خانواده‌ای مشهور، متدین و انقلابی به دنیا آمد. در طول تحصیل در مدرسه و سپس تربیت معلم، همواره نقش ممتازی در ترویج فرهنگ شهادت و ایثار و نیز اخلاق معلمی ایفا می‌کرد. در سال ۱۳۶۵ در جبهه‌های حق علیه باطل به شهادت رسید.

خط خوشنویس فار و تاثیر آن در فرهنگ ایران

صادق صیاد



در ایران بود. در این مدت، برای نوشتن کتاب، یا دیگر نوشتنی‌ها، از نوعی خط شبیه به نسخ، که در نگارش به خط تعلیق که بعدها وضع گردید بی‌شبهت نبود، استفاده می‌شد.

در سده‌های نخستین، که خط عربی به صورت مهمان تازه وارد و ناخوانده به ایران پا گذاشت، به هنر خوشنویسی توجهی نمی‌کردند، زیرا ایرانیان به خط عربی نیز، چون خود اعراب، به چشم بیگانه می‌نگریستند.

از اواخر سده‌ی دوم و آغاز سده‌ی سوم، این وضع دگرگون شد. روی کار آمدن عباسیان به وسیله‌ی ایرانیان، رنگ ایرانی گرفتن خلافت عباسی، و قدرت یافتن برمکیان، ایرانیان را به خط تازه علاقه‌مند کرد و حس بیگانگی با آن رو به کاهش گذاشت. در این هنگام بود که ایرانیان به فکر افتادند تا از خط موجود، خط زیبایی پدید آورند که راضی‌کننده‌ی روح زیبا پسند آن‌ها باشد. پیشاهنگ و مشوق این کار بزرگ برمکیان بودند. سرانجام، در پایان سده‌ی سوم و آغاز سده‌ی چهارم، چهره‌ی درخشانی هم‌چون محمد بن علی الفارسی، مشهور به **ابن مقبله**، وزیرالمقتدر، در عالم خوش‌نویسی جلوه‌گر شد. با ظهور ابن مقبله، خط وارد مرحله‌ی تازه‌ای گردید. این مرحله نخستین و مهم‌ترین گام در راه تکامل خط و پیدایش گونه‌های جدید آن شد. این آغاز جنبشی بزرگ و پیدایش هنر خوش‌نویسی بود که در سده‌های بعد به اوج کمال رسید.

ابن مقبله از مردم **بیضای** فارس بود و در علوم زمان خود، مانند فقه و تفسیر و ادبیات و شعر و ترسل، یگانه‌ی زمان خویش به شمار می‌آمد. وی که دشواری خط کوفی را برای ایرانیان و دیگر مردم مسلمان دریافته بود، دست به ایجاد خط تازه‌ای زد و خطوط **محقق**، **ریحان** و **ثلث** و سرانجام **نسخ** را، که نسخ‌کننده‌ی همه‌ی خطوط در سهولت نگارش بود، به وجود آورد. خط **رِقا** را نیز از ابتکارهای او دانسته‌اند.

ابن مقبله به سال ۲۷۲ هجری چشم به دنیا گشود و زندگی پرنشیب و فرازی را پشت سر گذاشت. مدتی حکمران بعضی از ولایات فارس بود. سه بار به وزارت رسید و در روزگار خلیفه‌ی ستمگر، **الرازی بالله**، به واسطه‌ی سخن‌چینی دشمنان، مورد خشم خلیفه قرار گرفت و دست راست او را بریدند. او مدتی با دست چپ و سپس با بستن قلم بر بازوی بریده، به نوشتن پرداخت. اما دشمنان باز از او دست برنداشتند تا سرانجام او را به زندان افکندند و به سال ۳۲۸ هجری وی را به قتل رساندند.

چنین بود سرنوشت مردی که نخستین خط خوش را ایجاد کرد و نخستین قواعد خوش‌نویسی را پدید آورد. پیروی از مکتب هنری این ایرانی پاک نهاد بود که سبب درخشش چهره‌های تابناکی چون **ابن بواب** (در گذشته به سال ۴۲۳ هجری) و **یاقوت مستعصمی** (در گذشته به سال ۶۸۷ هجری) شد.

ایرانیان کار تغییر و تحول در خط و ایجاد خطوط تازه را هم چنان ادامه دادند. در میانه‌ی سده‌ی هشتم هجری، به تدریج سه نوع خط تازه به وجود آمد که کاملاً رنگ ایرانی داشت و حتی تأثیر

پیدایش خط را باید یکی از بزرگ‌ترین رویدادهای تمدن بشر دانست، رویدادی که هرچه زمان بیشتر بر آن بگذرد، ارزش و اهمیت آن روشن‌تر می‌شود. فرهنگ امروز بشر، دارای ریشه‌های عمیق چند هزار ساله است، و تلاش و تفکر میلیون‌ها بشر دست به دست هم داده است تا دانش بشر را به این پایه رسانده است. انتقال این میراث گران‌بها، که هر روز بارور و بارورتر می‌شود، چگونه انجام پذیرفته است؟ این سؤال است که تنها یک جواب دارد: «از راه نوشتن». آیا همین سؤال و جواب کوتاه، برای نشان دادن ارج و ارزش خط بسنده نیست؟

اگر امروز حاصل تجربه‌ها و اندیشه‌های هزاران هزار دانشمند و متفکر و فیلسوف روزگار گذشته در دسترس ما نبود، بشر ناگزیر به دوباره آزمودن آزموده‌های گذشته می‌شد، و پیداست که از این رهگذر چه فرصت‌های گران‌بهایی تباه می‌شد.

مطالعه‌ی برخی از رشته‌های دانش سبب می‌شود که گاهی به این ارج و ارزش توجه بیشتری بشود. از جمله‌ی این دانش‌ها باید از تاریخ، باستان‌شناسی و تاریخ هنر نام برد. امروز وقتی که سنگ‌نبشته‌ها، لوحه‌ها و خطوط نقش شده بر آثار باستانی را بررسی می‌کنیم یا آن‌ها را می‌خوانیم، می‌بینیم که بسیاری از آن‌چه قرن‌ها از دیده‌ی ما پنهان مانده است، روشن می‌شود. در حفاریات باستان‌شناسی، پراچ‌ترین اشیاء، سنگ‌نبشته‌ها یا اشیایی است که در آن‌ها خط نیز موجود باشد، زیرا این گونه اشیاء، بیش از دیگر اسناد، روشن‌کننده‌ی گوشه‌های تاریک تاریخ گذشتگان است.

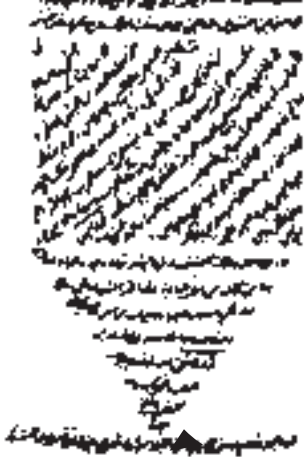
با شناخت ارزش خط از حیث حفظ میراث‌های معنوی و فرهنگ و دانش بشر، باید به این اصل مهم توجه کرد که خط به این منظور پدید آمد تا وسیله‌ای برای نمایش و ضبط و مبادله‌ی فکر و دانش باشد. جاویدان ساختن افکار و دانش‌های بشری، تنها از این راه مقدور بود، و هدف اصلی پیدایش و تکامل خط از دیرترین روزگاران و در میان ملت‌ها همین بوده است و امروز نیز از خط انتظاری جز این نمی‌رود.

خط به مثابه هنر

در ایران، گذشته از هدف سودمندی که گفته شد، خط به منزله‌ی یک رشته از هنرهای زیبا مورد استفاده‌ی مردم هنردوست قرار گرفته است و هنرمندان بلندآوازه‌ای در این رشته پدید آمده‌اند. برای دریافتن علل پیدایش چنین وضعی، باید کمی به عقب برگردیم.

پس از آن‌که شاهنشاهی ساسانی فرو افتاد و مردم ایران اسلام را پذیرفتند، به سبب نیازهای مذهبی و سیاسی خط عربی وارد فرهنگ و تمدن ایران شد. ایرانیان مسلمان شده، به قرآن، که کتاب مذهبی تازه بود، نیازمند بودند و قرآن نیز به خط کوفی نوشته می‌شد. ایرانیان مسلمان ناگزیر بودند خط کوفی را بیاموزند و بخوانند. خط کوفی، از لحاظ خواندن و نوشتن، خطی مشکل بود.

با این حال، مدتی در حدود پنج سده خط کوفی خط معمولی برای نوشتن قرآن و کتیبه‌های تزیینی بناها یا وسیله‌ی آراستن اشیاء



فریده میر محمدی
(۱۳۴۵)

دبیر موفق، اهل قلم، مازندران

مدرك جامعه‌شناسی دارد و در همین رشته تدریس می‌کند. تاکنون در طرح سوالات استاندارد درس جامعه‌شناسی، رتبه‌ی دوم کشوری را کسب کرده و در مسابقه‌ی مقاله‌نویسی در سطح کشوری نیز مقام آورده است. از دیگر فعالیت‌های فرهنگی آموزشی او، سخن‌رانی و نوشتن مقاله در حوزه‌های اکولوژی شهری، زنان کارآفرین، سرمایه‌ی اجتماعی و بورس و اقتصاد است.

میرزا محمدرضا کلهر و میرزا محمدحسن کاتب شیرازی به کار نستعلیق نویسی جانی تازه بخشیدند. اما این درخشش خوش، دولت مستعجل بود و در سده‌ی چهاردهم هجری این انحطاط تشدید شد. ظهور چهره‌ی تابناکی مانند **میرزا محمد حسین عمادالکتاب**، واپسین نستعلیق‌نویس توانای ایران نیز نتوانست جلوی این فروافتادن را بگیرد.

همان‌گونه که زبان فارسی از یک سو تا سراسر هند و چین و خاور دور و از سوی دیگر تا آسیای میانه و نیز از سوئی تا مصر و دیگر کشورهای آفریقا، هم‌چون زنگبار، رفت، خط فارسی نیز ناچار با زبان فارسی به دورترین نقاط جهان برده شد و نماینده‌ی تمدن و هنر ایران گردید و بناهای بزرگ و با شکوه را زینت بخشید.

در ایران بزرگ، که کانون خوش‌نویسی به شمار می‌آمد، خط به صورت هنری اصیل، به ویژه از جنبه‌ی تزئینی، مورد توجه قرار گرفت و به صورت کامل‌ترین و زیباترین هنر تزئینی جلوه گرفت. هیچ‌یک از ساخته‌های دستی هنرمندان ایرانی، از تزیینات خطی بی‌بهره نماند. خط به صورت عامل تزئینی در بناها، ساخته‌های فلزی، پارچه‌بافی، سفالگری، ساخته‌های چوبی و بسیار چیزهای دیگر، خودنمایی کرد.

این زاده‌ی ذوق لطیف و خوی هنرپرور و زیباپسند ایرانی، با توجه فوق‌العاده‌ای که به تزئین آثار به وسیله‌ی خط در ایران می‌شد، به زودی به اوج کمال رسید. سبب این اعتلای هنری خط آن بود که با ورود مذهب اسلام به ایران و گرویدن ایرانیان به آن، هنر نقاشی به سبب پاره‌ای عقاید مذهبی، برای مدتی کوتاه به دست فراموشی سپرده شد و به جای آن در تزئین اشیا از خط استفاده می‌شد. از آن زمان بود که به صورت عامل تزئینی درآمد و به خوش‌نویسی توجه بیشتری شد. تا بدان‌جا که خط‌های خوش کاملاً ایرانی در طول سده‌های بسیار، زیب‌بناهای تاریخی و اشیا و آثار هنری سرزمین ما شد. بی‌تردید هیچ چشمی نیست که از دیدار کتیبه‌های خوش خطی که بر کاشی‌های فیروزه‌ای رنگ مسجدها و گنبدها و گلدسته‌های سراسر کشور ما نقش شده است، لبریز از لذت و شگفتی نشده باشد، و این حاصل ذوق و تلاش هزاران هزار هنرمندی است که در طی سده‌های بسیار، در راه بزرگداشت هنر ایرانی فداکاری کرده‌اند. یادشان گرمی باد، هرچند از کالبد خاکی آنان اثری باقی نیست.

با وقوع انقلاب اسلامی در ایران، خط و خوش‌نویسی نیز حیاتی تازه یافت و در مدتی نسبتاً کوتاه، چهره‌های برجسته‌ای در آن به ظهور رسیدند و جوانان بسیاری به سوی فراگرفتن خط رفتند. در واقع، آن‌چه موجب و موجب این امر شد، رونق گرفتن مجلد فرهنگ دینی و مذهبی و نیز بازگشت به آثار گران‌قدر زبان فارسی بود که با خوش‌نویسی پیوندی دیرینه دارند؛ علاوه بر این که خوش‌نویسی معمولاً در نوشتن اشعار، آیات، احادیث و به ویژه کتیبه‌های مساجد و بقاع متبرکه بازتاب می‌یابد و همه‌ی این‌ها در انقلاب اسلامی ظهوری دوباره یافتند.

مجموع این تحولات سبب شد، این هنر ارزشمند به مرحله‌ای تازه با بگذارد و آثاری بدیع که تا این زمان کمتر سابقه داشت، پدید آید. اشاره می‌کنیم که ابداع خط تازه‌ای به نام **خط معلی** به ابتکار **حمید عجمی** و نیز تحریر دو قرآن بسیار نفیس به نام «**قرآن عقیق**» و «**قرآن ریحان**» به دست استاد **بهرام سالکی**، تنها دو نمونه از دستاوردهای فرهنگی و هنری این دوره است. ●

خطوط پهلوی و اوستایی، یعنی خطوط دینی و ملی ایرانیان، در آن دیده می‌شد. این سه خط به کلی از رنگ و شیوه‌ی عربی تهی و کاملاً فارسی بود. شکل الفبای این سه خط، هرچند که با خط عربی هم‌ریشه بود، با الفبای عربی تفاوت بسیار داشت، و عبارت بود از **تعلیق**، **نستعلیق**، و **شکسته تعلیق**، ظهور خوش‌نویسان و استادان بسیار این سه خط را به اوج زیبایی رساند، تا جایی که در کشورهای نزدیک، مانند عثمانی و هندوستان، و کشورهای دور، مانند مصر، مورد تقلید قرار گرفت.

نامورترین خوش‌نویس خط **تعلیق اختیارالدین منشی گنابادی** است. در نیمه‌ی دوم سده‌ی هشتم، خط نستعلیق، یعنی معروف‌ترین خط ایرانی، رواج یافت. تبریز و هرات دو مرکز مهم رونق گرفتن این خط بودند. بیشتر مورخان و تذکره‌نویسان **میرعلی تبریزی** را واضع و ایجادکننده‌ی آن خط می‌دانند.

نستعلیق از ترکیب دو خط تعلیق و نسخ به وجود آمد و در آغاز آن را «نسخ تعلیق» می‌خواندند و سپس نام آن به صورت کوتاه شده‌ی نستعلیق درآمد. خط نستعلیق نشانه‌ای از طبع و ذوق زیباپرست و زیباپسند ایرانی، و بی‌شک زیباترین و ظریف‌ترین خط فارسی است. اگر چه جمعی را عقیده بر این است که خط نستعلیق پیش از میرعلی تبریزی وجود داشته است، باز مسلم است که وی نخستین کسی است که این خط را استقلال و قاعده بخشیده است. مرگ میرعلی تبریزی را به سال ۸۵۰ هجری نوشته‌اند.

از خوش‌نویسان دیگر نستعلیق، که عده‌ی آن‌ها بسیار زیاد است، باید از **میرزا جعفر تبریزی** ملقب به **بایسنقری**، **اظهر تبریزی**، **سلطان علی مشهدی**، **سلطان محمد خندان**، **سلطان محمد نور**، **میرعلی هروی**، و مشهورترین آنان، **میرعماد حسنی سیفی** نام برد.

نام **میرعماد** با خط نستعلیق به نحوی جدایی‌ناپذیر در پیوسته است. **میرعماد** ظاهراً به سال ۹۶۱ هجری قمری در قزوین چشم به جهان گشود و به سال ۱۰۲۴، روزگار شاه عباس، در اصفهان کشته شد. **میرعماد** هنرمند بنام و انسانی به کمال بود. او در نوشتن نستعلیق در درجه‌ای از بلندی مقام قرار دارد که نه دستی پیش از او بهتر نوشته است، نه گمان می‌رود که پس از او هم مادر دهر فرزندی با چنین دست‌هایی هنرمند بزاید، شیوه‌ی کار **میرعماد** و آن‌چه او در نستعلیق‌نویسی وضع کرده است، هنوز بدون کم و کاست دنبال می‌شود.

شکسته نستعلیق در اواخر دوره‌ی صفویه رواج یافت. اما به سبب دشواری نگارش و خواندن، کم‌کم از رونق افتاد و به صورت شکسته درآمد. در میان معروف‌ترین شکسته‌نویسان چهره‌ی **درویش عبدالمجید طالقانی** از همه تابناک‌تر است. وی در عمر کوتاه خود آثار بسیاری برجای گذاشته است که امروز زینت‌بخش موزه‌ها و کتاب‌خانه‌ها و مجموعه‌های خصوصی است. **درویش عبدالمجید** به سال ۱۱۸۵ در سن سی و پنج سالگی در اصفهان درگذشت.

هنر خوش‌نویسی از آغاز سده‌ی دوازدهم هجری به انحطاط گرایید و از این زمان به بعد، عده‌ی خوش‌نویسان همواره کمتر و کمتر شد، تا جایی که در مدت دو سده، تنها به نام عده‌ی انگشت شماری خوش‌نویس نامور برمی‌خوریم. در طول سده‌ی سیزدهم، جنبش دیگری در هنر خوش‌نویسی پدید آمد. این جنبش به ویژه در خط نسخ دیده می‌شود. ظهور خوش‌نویسانی مانند **وصال شیرازی**، **اشرف‌الکتاب اصفهانی** و **علیرضا پر تو** هنر نسخ‌نویسی را به کمال رساند. در نیمه‌ی آخر سده‌ی سیزدهم، خوش‌نویسانی مانند **میرزا اسداله شیرازی**، **داوری** (پسر وصال)، **حاج میرزا فضل الله**، **میرزا ابوالفضل ساوجی**، **میرزا غلامرضا اصفهانی**،



تیپ‌شناسی معلم

اکرم سلیمانی زاده*

و دانش آموز به ندرت مجاز است؛ حتی تعلیم موضوعات انتزاعی مانند ریاضیات، باید با حالات عاطفی دانش آموز هماهنگی داشته باشد، وگرنه دانش آموز چیزی نخواهد آموخت. علت اساسی موفق نبودن بسیاری از معلمان در تدریس درس ریاضیات این است که آنان به امیال و عواطف شاگردان اعتنا نمی‌کنند و در نتیجه درس برای بچه‌ها خشک و دشوار به نظر می‌رسد. در درس‌های دیگر مثلاً آموزش زبان هم این اصل حاکم است. تنها دانشمندی معلم به شمار می‌رود که لزوم رعایت مشخصات عاطفی و عقلی و عملی دانش‌آموزان را در فراگرفتن دانش دریابد و مانند آن‌ها احساس و ادراک کند و هنگام تدریس درس‌ها، عاطفه و میل نشان دهد. معلمی که فقط به درس دادن اکتفا کند و با شاگردان هیچ رابطه‌ی عاطفی نداشته باشد، چه در دبستان و چه در دبیرستان، تأثیری سطحی خواهد داشت. برقراری رابطه‌ی عاطفی با دانش‌آموزان به روش‌های گوناگون میسر است و چگونگی آن به ممیزات روحی معلم بستگی دارد و لزوم بررسی تیپ‌شناسی معلم از این جاست. در ادامه، به بیان انواع تیپ‌شناسی معلم و بررسی مواردی از آن همراه با مثال شاهد می‌پردازیم:

انواع تیپ روان‌شناسی معلم

۱. تیپ درس‌نگر: معلمانی که بیشتر به تعلیم مواد درسی یا انتقال دانش توجه دارند و رشد و شخصیت دانش‌آموزان را بدان پایه مورد تأکید قرار نمی‌دهند، «تیپ درس‌نگر» خوانده می‌شوند. این گروه به دو تیپ کوچک‌تر نیز تقسیم می‌شود: الف) تیپی که «رغبت فلسفی» دارد؛ ب) تیپی که «رغبت علمی» دارد. برای گروه اول تفکرات فلسفی و ساختن نظریه‌های کلی، هدف آموزش و پرورش است، ولی اعضای تیپی که رغبت علمی دارند، معلمانی هستند که به یک رشته و یا رشته‌های معینی از علوم و فنون مانند علم فیزیک و ریاضیات و زبان‌های قدیم و جدید و زمین‌شناسی علاقه‌ی فراوان دارند و مایل‌اند در رشته‌های تدریس خود تبحر فراوان به دست آورند. اینان به سبب اطلاعات دامنه‌داری که دارند و به دانش‌آموزان می‌دهند، کلاس درس را به خود متوجه می‌کنند. تأثیری که معلمان درس‌نگر در دانش‌آموزان می‌گذارند، ناشی از شخصیت آنان نیست، بلکه زاده‌ی درس‌هایی است که می‌دهند. چنین تأثیری معمولاً تأثیری تعلیمی است نه تربیتی. با این وصف، به طور غیرمستقیم، بر دانش‌آموزان تأثیر تربیتی می‌گذارند. همان‌طور که معلمان درس‌نگر فلسفی به مدد وحدت و قوت شخصیت خود در شاگردان نفوذ می‌کنند و با

این که معلم چه شیوه‌هایی را برای برقرار رابطه‌ی عاطفی و ایجاد صلاحیت‌های عاطفی در پیش بگیرد، لازمه‌اش پرداختن به مبحث تیپ‌شناسی معلم است.

به طور کلی باید دانست که معلمان با وجود برنامه‌های ثابت و روش‌های مقرر تربیتی، در صحنه‌ی عمل دقیقاً از نظریه‌ها و دستورهای آموزش و پرورش پیروی نمی‌کنند. بلکه هر یک از آنان مطابق چگونگی ساختمان روانی و مقتضیات شخصیتی خود، در جریان کار آموزش و پرورش به دخل و تصرف می‌پردازند. از این رو همان قدر که رعایت نظریه‌های تربیتی اهمیت دارد، توجه به روان‌شناسی معلم و به ویژه شخصیت او مهم و مؤثر است. انتقال محض دانش بدون رابطه‌ی درونی و عاطفی بین معلم

آن‌ها رابطه‌ی عاطفی برقرار می‌کنند، معلمان درس‌نگر علمی به علت وسعت اطلاعات خود مؤثر واقع می‌شوند و برای جذب دانش‌آموزان، پیوند عاطفی را هم در تدریس لحاظ می‌کنند. به طور کلی، معلمان درس‌نگر چه از گروه فلسفی‌نگر و چه از گروه علمی‌نگر، اگر مقتضیات پرورشی را تا اندازه‌ای رعایت کنند، می‌توانند معلمان برجسته و مفیدی برای دبیرستان‌ها باشند و با برقراری یک رابطه‌ی عاطفی، تأثیرات مثبتی بر شاگردان خود بگذارند. ولی اگر یکسره از موازین تربیتی و پرورشی غفلت ورزند و فقط به خوب درس دادن توجه داشته باشند، معلمان زبان‌بخشی خواهند بود.

۲. تیپ کودک نگر (دانش آموز محور): در مقابل تیپ درس‌نگر که به جنبه‌ی عینی و تعلیمی تأکید بسیار دارد، «تیپ دانش آموز محور» قرار دارد. این تیپ بیشتر به شخص و رشد ذهنی توجه و اعتنا دارد و تدریس مواد درسی و انتقال دانش را در درجه‌ی دوم اهمیت قرار می‌دهد. اعضای این تیپ به پرورش انسان‌های جوان شوق فراوان دارند، چنان‌که اعضای «تیپ درس‌نگر» به آموزش بیشتر راغب‌اند. تیپ دانش آموز محور را نیز می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

الف) تپیی که به مختصات «روانی فردی» تکیه می‌کند. اعضای این گروه به هر یک از دانش‌آموزان به طور جداگانه اعتنا و علاقه نشان می‌دهند و می‌خواهند یکایک دانش‌آموزان خود را تا سرحد امکان بشناسند و سعی می‌کنند هر دانش‌آموزی را با تمام نواقص او دریابند و با هم‌دردی و مساعدت صمیمانه‌ی خود، اعتماد او را جلب کنند. اینان شخصیت هر دانش‌آموزی را گرمی می‌دارند و از طریق پیوند عاطفی، رشد و پرورش او را تسهیل می‌کنند. رعایت شخصیت دانش‌آموزان، محور فعالیت‌هایی است که برای تربیت دانش‌آموزان صورت می‌دهند. در عین حال، هر معلمی که دانش‌آموز محور است، بهتر است تا اندازه‌ای از خصوصیات تیپ مخالف خود، یعنی تیپ درس‌نگر نیز بهره گیرد. زیرا بدون دانش نمی‌توان شخصیتی درخشان داشت و شخصیت دیگران را نیز ساخت.

ب) گروهی که به جمع نظر دارد و بر «مشترکات روانی جمع» تأکید می‌کند. اینان به روان‌شناسی عمومی توجه خاص دارند. فرد دانش‌آموز را محور آموزش و پرورش نمی‌دانند، بلکه پرورش و پیشرفت کلی همه‌ی اعضای کلاس را هدف خود قرار می‌دهند. از این رو، اصول عمومی روان‌شناسی کودکان و نوجوانان، همواره مورد اعتنای ایشان واقع می‌شود. ایشان می‌خواهند بدانند که چگونه می‌توان ناخرسندی‌های دانش‌آموزان را برطرف کرد؛ چگونه می‌توان آنان را پاک و درست‌کار بار آورد و دانش‌آموزان را به یادگیری درس‌ها علاقه‌مند ساخت و نیز می‌خواهند بدانند چگونه مفاهیم ذهنی تشکیل می‌شود و چگونه ذهن نوجوان کار می‌کند. آن‌ها در نهایت می‌توانند با اطلاعاتی که از روان‌شناسی افراد به دست می‌آورند، با دانش‌آموزان خود، رابطه‌ی عاطفی و صمیمی برقرار کنند.

۳. تیپ اقتدار طلب: از لحاظ آموزش و پرورش، دانش‌آموز در جریان زندگی خود با انواع گوناگون اقتدار، از جمله اقتدار معلم روبه‌رو می‌شود. معلمان اقتدار طلب کسانی هستند که به تسلط بر دیگران رغبت دارند و می‌خواهند همه چیز مطابق اراده‌ی آنان بگردد و از این رو در جزئیات تدریس و رفتار دانش‌آموزان مداخله می‌کنند. با این همه نباید چنین پنداشت

که این‌گونه معلمان برای اعمال قدرت و تسلط خود به فشار و زور متوسل می‌شوند. معمولاً قدرت آنان به وجهی پدران یا مادرانه است و رهبری تسلط‌آمیز آنان می‌تواند از لحاظ آموزش و پرورش بسیار موفقیت‌آمیز باشد. به عبارت دیگر، مفهوم اقتدار، متضمن هیچ‌گونه ارزش مثبت یا منفی یا سود و زیان نیست، به این معنی که رفتار مقتدرانه هم می‌تواند مفید واقع شود و هم مضر. اگر به تاریخ آموزش و پرورش نظری بیفکنیم، می‌بینیم که معلمان «اقتدار طلب» بزرگی وجود داشته‌اند و چنین معلمانی توانسته‌اند با شخصیت نافذ خود و اندکی محبت و ظرافت و خوش ذوقی، با دانش‌آموز خود رابطه‌ی عاطفی برقرار کنند و تأثیرات مثبتی در شاگردان آنان باقی گذارند.

۴. تیپ رفاقت طلب: در مقابل تیپ اقتدار طلب «تیپ رفاقت طلب» قرار دارد. اعضای «تیپ رفاقت طلب» از امر و نهی و رهبری صریح چشم می‌پوشند. آن‌ها دانش‌آموزان را از آزادی فراوان برخوردار می‌سازند و به آنان مجال می‌دهند تا خود مسائل گوناگون را دریابند و تصمیم بگیرند. معلمان رفاقت طلب در بند جلب احترام نیستند و بیشتر با محبت حکومت می‌کنند و سخت‌گیری را خوش ندراند. موفقیت آنان در این است که با رفتار ساده‌ی خود به شخصیت دانش‌آموزان امکان تجلی می‌دهند و باعث می‌شوند آنان خود را مسئول و مستقل احساس کنند. رفتار رفاقت طلبانه‌ی این گروه را نباید با رفتار اعضای تیپ دانش آموز محور اشتباه کرد. باید دانست که هم «تیپ دانش آموز محور اقتدار طلب» و هم «تیپ درس‌نگر رفاقت طلب» یافت می‌شود.

«تیپ دانش‌آموز محور» در درجه‌ی اول بیشتر به خود کودک توجه دارد، در صورتی که «تیپ رفاقت طلب» بیشتر به چگونگی روابط خود با دانش‌آموز اعتنا می‌کند. وجه مشخص «تیپ رفاقت طلب»، نداشتن انگیزه‌ی تشخیص طلبی است و همین ویژگی او باعث می‌شود که با دانش‌آموزان خود صمیمی‌تر باشند و پیوند عاطفی برقرار کنند. هم‌چنین، بیشتر معلمان دانش‌آموز محور از تیپ رفاقت طلب و نوع دوست هستند. ولی قانونی کلی در این زمینه وجود ندارد.

نکته‌ی در خور اعتنای بسیار، این است که معلم، خواه «دانش‌آموز محور» باشد، خواه «درس‌نگر»، خواه «رفاقت طلب» باشد خواه «اقتدار طلب»، اگر شخصیتی نیرومند نداشته باشد، ممکن است از عهده‌ی تربیت صحیح دانش‌آموزان بر نیاید و از جنبه‌های مثبت تیپ خود نیز فایده‌ای نرساند. بنابراین، در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت، در هر یک از تیپ‌هایی که معرفی شد، هم معلم موفق و هم معلم ناموفق وجود دارد. معلم موفق کسی است که صفات تیپ متضاد خود را تا اندازه‌ای به خود بگیرد و مخصوصاً بکوشد که مختصات کلی تیپ درس‌نگر و دانش‌آموز محور را در خود گرد آورد. هر یک از تیپ‌های گوناگون معلم، همه‌ی روش‌های متعدد تدریس (روش سخن‌رانی و روش سؤال و جواب، روش علمی، روش فردی و روش گروهی) را در اختیار دارند و هر یک باید موافق حال خود، آزادانه یکی از این روش‌ها را برگزینند. از طرف دیگر، این هم مسلم است که هیچ‌یک از روش‌های تدریس از یکدیگر مستقل و بی‌نیاز نیست. ●

منبع

مصطفوی رجایی، سیمین (۱۳۶۸). روان‌شناسی معلم. بی‌جا.



علی اشرف قمری
مهران
(۱۳۴۴)

مریی پرورشی، اهل قلم، همدان

مدیر مدیریت آموزشی دارد و در شهر همدان فعالیت می‌کند. تأسیس کتاب‌خانه‌ی فجر صالح آباد و ماهنامه‌ی فرهنگ تربیت از اقدامات این مربی پرورشی موفق و محبوب همدانی است. از آثار اوست: سیری در سیره‌ی نظری و عملی پیامبر(ص) در قرآن، سیری در سیره‌ی نظری و عملی پیامبر در نهج‌البلاغه.



این فهرست اسامی معلمان برجسته‌ای است که به درخواست مجله از ادارات کل آموزش و پرورش استان‌ها برای معرفی در نشریه به دست ما رسید. در شماری پیش بعضی از این عزیزان را در حاشیه‌ی صفحات معرفی کردیم. بقیه را نیز به تدریج در این شماره و شماره‌های آینده معرفی خواهیم کرد. استان‌هایی که نامی از آن‌ها در این فهرست نیست، نسبت به ارسال اسامی اقدام نکرده‌اند. در این فهرست، اسامی کسانی که تاکنون معرفی شده‌اند، با حروف سیاه مشخص شده است.

حسین تقی‌لو، رویا حسینی، علی خلجی، سیروس درخشان، فاطمه دیبا، سهیلا علایی یگانه، شیوا عمرانی، فاطمه واکف، گل بهار یادگاریان.

قزوین

محمدهادی بازیار، محمود حاجی نوری، محمد مهدی معینی، محمد تقی مغنیان، محمد حسن نجاری، رضا یزدان‌پناه.

قم

سید محمد باقر بابازاده، حسین رنگرز جدی، احمد صادقی، سید حسن قریشی، حسین کرمی.

کرمانشاه

جمال ایرانی، علی جباری، مصطفی سرشیوی، یوسف سلیمان زاده، مصطفی رعنائی، برهان عالی، سوسن فتوحی، بهار فرزانی، زهر اقداری، علی محمد مشیر پناهی، مهدی ولی‌ئی.

کرمانشاه

یار مراد آتش‌پور، پرویز آریاپور، نظام‌الدین آل‌آقا، غلام حسین افتخاری، ژاله ردگانه، نسرین رنجبر، جواد شیخی، علی فروزان، خلیل ولی‌اللهی، ایران یوسفی قروه

کمرگیلویه و پیور احمد

مهدی بحرینی، سید جواد حسینی، شهلا حسینی، فرید سید علیرضا خاضع، مظفر دانش، گلایل شریف‌پور، داود نیک‌بخت، سید کامل هادی اصل، گل محمد یوسفی

گلستان

عباس باقری، رضا سجادی، حمید غیوری، علی اصغر کبانی، آمنه گیلانی، محمد حسن مردانی نوکنده

مازندران

مجید اقدسی، حبیب تقوایی، عزاداداش نتاج، گل‌برار رئیسی، کرم سینا، سید علی عبداللہی حسینی، علی عرب خزانلی، محمد اسماعیل گریبان، سبوحان فیروزیان، فریده میر محمدی

مهدران

سکینه احمدی، ابراهیم امینی، ابراهیم انتظام، نرگس پیریان، سید صادق حجازی، مصطفی جبازی‌نژاد، ابراهیم سحرخیز مرادعلی شمس، محمد کاظم لاله‌چینی، علی اشرف قمری مهران.

پیژند

نعمت‌الله ادیسی، صفر علی برزگر بفرویی، سید حسن حیان، حاج محمد حسین جعفری نسب اشکذری، علی اکبر رئوف، اکبر فیض‌شاهی، علی مازارچی، سیده جمیله مدرسی سرزیدی، علی مشاهیری.

لرستان

محمد کاظم علی حسینی، حسین مهرداد، شهید سید مصطفی میرشاک، سید کمال رضوی، حمید عیدی، الهیار زرین‌قدم، شهید فرج‌الله حاتم‌ی، شهید عبدالحسین مبشر، شهید علی محمد مرادعلی‌وند، معصومه سرلک

آذربایجان غربی

محمد امراه‌زاده، حسین بیگلری، فتح‌علی تحسینی، نادر تیموری، محمد صادق حائری، مختار فر فر قره‌باغ، احمد فیروزی، اسماعیل مختار پور میر حبیب میر آقایی

اصفهان

عباس علی برهانی‌پور، حسن حکیمیان، سید علی خلیفه سلطانی، اسدالله ذکری، تقی عاملیان، اکبر محقق طباطبایی، باقر نیل‌فروشان، حسن نیل‌فروشان، فیض‌الله نوری

ایلام

سمیره اصیل‌وندی، امید علی بایری، یدالله پاک‌سرشت، جمشید حرمی، پیمان خان‌محمدی، علی زینی‌وند، سامی سجادی، فرید اکبر شیرینی، فرح‌الله مجتهدی، پروین میرزاییگی

پوشهر

خجسته جلالی، سید علی حسینی مقدم، علی حق‌شناس، عبدالله رضایی، عباس عباسی، عبدالرسول عظیمیان، عبدالکریم مشایخی، سید محمد حسن نبوی

چهارمحال و بختیاری

عیدی محمد ارشادی فارسانی، رحمان استکی، صفر علی جناب نحوی دهکردی، علی اکبر رضوانی بروجنی، شایسته ریاحی زانیانی، رحمت‌الله زمانی‌پور، حیدر ملک‌پور، یدالله منزوی، سید عبدالرحیم موسوی، آیت‌الله نادری

خراسان جنوبی

حمیده ابطحی‌نیا، سید ابوالفضل حسینی، زهرا عباسی، غلامرضا مدبر عزیزی، محمد مهدی عظیمی، مهدی قدرتی، یوسف قویم، رضا کیانی‌زاده، سید حسین مهرداد.

خراسان شمالی

عصمت باقری، محمد رستمی بیجار، علی تفریحی، مریم تقی‌زاده، دوست محمد رضایی، ماشاء‌الله طالبی، محمد رضا قربانی، خیرالنساء محمدپور، غلامرضا مقدسی، طاهره ناصری مقدم.

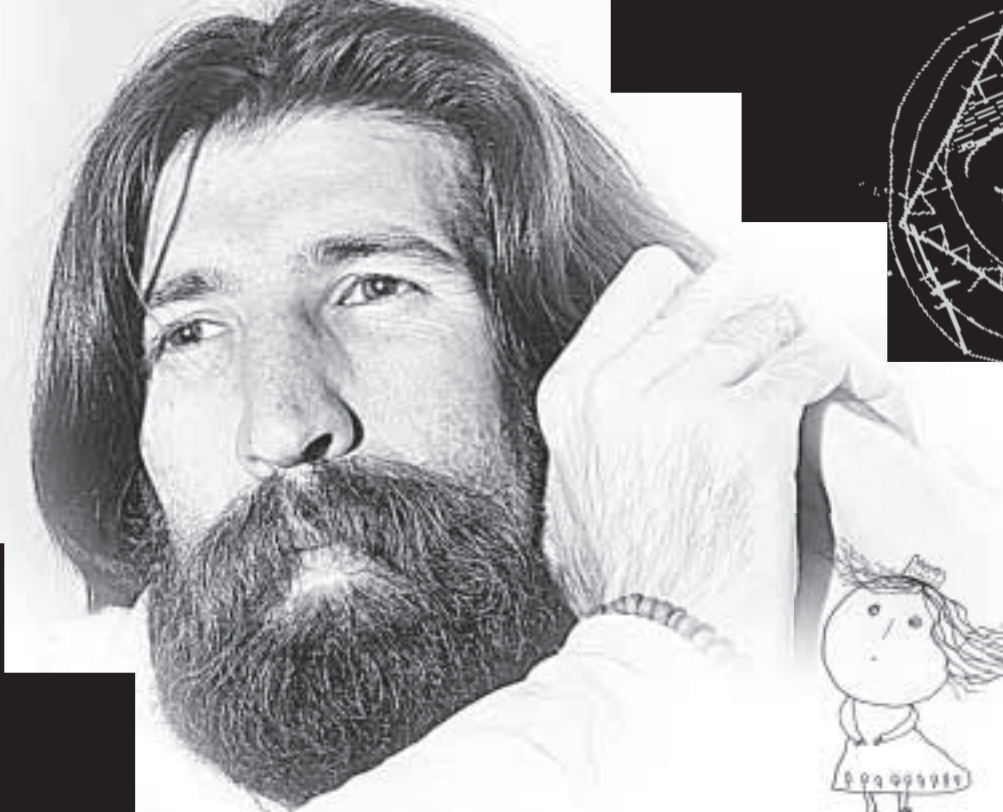
سمنان

[فقط فهرست اسامی، بدون شرح، به مجله رسید]

احسان‌الله امیر عبداللہیان، اسماعیل حاجیان، مهدی حزب‌اللهی، حسین فرزین‌نیا، محمود خوش‌نویسان، حسن رستمی، محمد حسن رضوانی، احمد فضل‌ی، علیرضا محمودی، عزت‌الله مقیمیان.

زوزجان

محمد علی احمدی، یدالله مرادی، محمد تقی امیری، لایلا بیگلری،



در آخرین روزهایی که مجله حاضر می‌شد، ناگهان خبر رسید که یکی از هنرمندان مجلات رشد پر کشید: علی نامور؛ معلم و هنرمندی که اثر خود را در بسیاری از صفحات مجلات رشد به یادگار گذاشت و رفت.

علی نامور در فروردین ۱۳۵۵ در مشکین شهر آذربایجان چشم به جهان گشود. دوران کودکی و نوجوانی را در زادگاهش سپری کرد. در همان‌جا درس می‌خواند و در همان حال، مبهوت درخشش رنگ‌ها و جلوه‌های ناب طبیعت آذربایجان بود که آرام آرام در ذهنش نقش می‌بستند و او را برای پانهدن به دنیای رنگ و نقاشی در آینده‌ای نه چندان دور آماده می‌ساختند.

نامور پس از دبیرستان، به تهران آمد و در رشته‌ی هنر در یکی از مراکز تربیت معلم تحصیل ادامه داد و معلم شد، اما به معلمی تنها بسنده نکرد و به فعالیت‌های هنری در مطبوعات و مجلات نیز روی آورد.

پیش از آن، هنگامی که هنوز در تربیت معلم بود، مربی وقت مرکز تربیت معلم، او را به کاظم طلایی در مجموعه دفتر انتشارات کمک آموزشی معرفی کرد و نامور از سال ۱۳۷۶ به عرصه‌ی مجلات هنری وارد شد. هنرمندی پرکار، و البته، کم‌گوی و گزیده‌گوی و با اخلاق بود. با بیشتر مجلات رشد عمومی و نیز ناشران همکاری داشت و کم‌کم نام «علی نامور-تصویرگر»، به نامی شناخته شده تبدیل شد.

نامور در عرصه هنری خود به خوبی رشد کرد و البته این را باید علاوه بر شایستگی خود، از بخت بلند او در همکاری با هنرمندان پیش‌کسوت، مجلات رشد از جمله و به‌ویژه، استاد **غلامعلی مکتبی و سیاوش ذوالفقاریان، کاظم طلایی و محمدحسین صلواتیان** و دیگران دانست. کارنامه‌ی شادروان علی نامور، در طی مدت نسبتاً کوتاه عمر کاری او، تصویرگری فراوان برای مجلات رشد، تصویرگری پیش از ۱۵۰ عنوان کتاب و نیز همکاری‌های پراکنده با پاره‌ای دیگر از مطبوعات و ناشران کودک و نوجوان بود.

آخرین محل حوزه‌ی خدمت نامور، مدرسه‌ی حزب... در منطقه ۸ آموزش و پرورش تهران بود که بی‌تردید همکاران او و نیز دانش‌آموزان او در آن مدرسه و دیگر مدارس، خاطره‌اش را از یاد نخواهند برد.

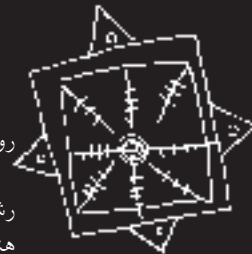
افسوس که قصه عمر علی نامور ناتمام ماند، در حالی که دو روز قبل در دفتر مجلات رشد حاضر بود و هم‌چون همیشه با دوستان خود دیار داشت، در غروب روز دوشنبه ۱۰ مرداد ۱۳۸۹، ناگهان دچار ایست قلبی شد و جسم او بر خاک ماند و روحش به، افلاک پر کشید و در جوار رحمت و رضوان‌الهی آرامید.

رشد معلم به نمایندگی از دفتر انتشارات کمک آموزشی، این ضایعه‌ی فرهنگی را به جامعه‌ی هنرمندان، تصویرگران، همکاران و خانواده‌ی او، به ویژه مادر داغ‌دار، برادران، خواهر، همسر و دخترک چهارساله‌اش تسلیت می‌گوید.

حسین نوروزی



به یاد هنرمندانی که پرکشید



در یکی از شهرستان‌های غرب ایران به خدمت دبیری اشتغال داشتم. در آن شهرستان، تعدادی دبیرستان و تعدادی هنرستان وجود داشت و ما دبیران در آن‌ها درس می‌دادیم. در یکی از این دبیرستان‌ها، دانش‌آموزی بود که هر سال چهار پنج تجدید می‌آورد. دوستان او که تجدید می‌شدند، در تابستان درس می‌خواندند و در شهریور ماه قبول می‌شدند. اما این دانش‌آموز با ترفندی خاص و شگردی متفاوت، از دبیران نمره می‌گرفت. عجیب است که در دو سال پیاپی، از این روش استفاده کرده بود و کسی نفهمیده بود. خودش هم این ترفند و کلک را به هیچ‌کس نگفته و به صورت رازی پنهان، در سینه‌ی خود مخفی نگه داشته بود، زیرا روشی درعین حال خطرناک و دور از جوانمردی نسبت به دوستان خودش بود. این روش را با نامه‌ای خاص و مقداری اشک تماشای در مقابل دبیر و خواهش و تمنا، اجرا می‌کرد.

به تعداد تجدیدی‌ها کاغذ می‌نوشت. متن نامه‌ها یکی بود. فقط به اندازه‌ی نام آن دبیر و نوع خودکشی، جای خالی می‌گذاشت. نامه‌ها را در پاکت می‌گذاشت و در کوچه‌ی خلوتی، نزدیک نور چسراغ کوچه، جلوی دبیران را می‌گرفت و خواهش می‌کرد که نامه‌اش را بخوانند. متن همی نامه‌ها چنین بود:

«با سلام و عرض ادب به حضور بهترین دبیر عزیزتر از جانم، در این لحظات بحرانی زندگی‌ام، می‌خواستم رازی را با شما در میان بگذارم، اما قبل از آن، باتوجه به شناختی که از شخصیت والای شما دارم و هم چنین قلب رئوف شما نسبت به ما دانش‌آموزان، مطمئن هستم این حقیر و دست‌بوس خود را ناامید نخواهید کرد. من قلباً شما را دوست دارم و دلم می‌خواهد شما را پدر بنامم، اما قلبم گواهی می‌دهد شما را از پدر بیشتر دوست دارم. خواستم از شما تقاضایی کنم، ولی قبل از آن، شما را به خدای یگانه و ائمه‌ی اطهار قسم می‌دهم، قول بدهید این راز را به هیچ‌کس نگویید و در



حکایت آن دانش‌آموز!

محمدعلی بخشوده*

هیچ شرایطی، با کسی در میان نگذارید. شما بدانید و خدای شما. من فقط از درس شما تجدید آورده‌ام، آن هم به این علت که در خانواده‌ی ما اتفاقی افتاد که فکر من پریشان شد و تجدید شدم. من در عمرم تجدید نیاورده‌ام و معنی آنرا هم نمی‌دانم. فردا می‌خواهم خدمتتان برسم و طبق برنامه، باید امتحان بدهم. چون تا به حال تجدید نشده‌ام، چنانچه فردا نمره نیاورم، شرمساری از پدر و مادر از یک طرف است و خجالت نزد هم‌کلاسی‌ها از طرف دیگر. تصمیم گرفته‌ام خود را به سیم برق وصل کنم و به زندگی خود خاتمه بدهم. والسلام. شاگرد دوست‌دار شما...

دبیر بیچاره‌ی از همه‌جایی خبر، توی کوچه زیرنور چراغ برق این نامه را می‌خواند. از یک طرف به مرگ یک جوان می‌اندیشید و از طرف دیگر عذاب وجدان می‌گرفت که اگر نمره نیاورد، چه کنم. آیا یک نمره، بیشتر ارزش دارد یا مرگ یک جوان. لحظه‌ی تسلیم نامه به دبیر، اشک‌هایی که در پهنه‌ی صورت دانش‌آموز می‌درخشید و در نور چراغ به زمین می‌افتاد، در روحیه‌ی دبیر مربوط اثر می‌گذاشت. این دانش‌آموز در دو سال گذشته با این ترفند قبول شده بود. سال سوم هم وارد این ماجرا شده بود. از دو درس ریاضیات و فیزیک و هم چنین از شیمی نمره گرفته بود. شبی در منزل دبیر شیمی بودیم. بحث مدارس و دبیرستان‌ها و مسائل تعلیم و تربیت دانش‌آموزان و رفتار و کردار آن‌ها به میان آمد. ناگهان دبیر شیمی گفت، «رفتار دیروز، ولی نه بگذریم. گفتن ندارد. اما با اصرار ما (جمعی از دبیران) گفت، دیروز جوانی را که به‌خاطر نمره قصد خودکشی داشت، از مرگ نجات دادم. گفتم ماجرا چیست. نامه را نشان داد. گفت شب قبل ساعت هشت شب به خانه می‌رفتم. در کوچه خلوت و نزدیک تیربرق که کوچه را روشن می‌کرد، دانش‌آموزی جلوی مرا گرفت. نامه‌ای در پاکت به من داد. پشت پاکت نوشته بود دبیر محترم جناب آقای... ملاحظه فرمایند. نامه را خواندم. تا صبح بر سر دوراهی عجیبی قرار گرفته بودم. به مرگ یک جوان و نمره می‌اندیشیدم و این که کدام راه را انتخاب کنم؟ صبح که به دبیرستان رفتم، او آمده بود. امتحان داد. مقداری از جواب‌ها را نوشته بود، ولی تا نمره‌ی ۱۰ چهار نمره کسر داشت. روز بعد باید نمره‌ها اعلام می‌شد. شک داشتم که او خود را می‌کشد یا نه. گفتم اگر او واقعا تا به حال تجدید نشده و به‌خاطر این چهار نمره، به زندگی خود خاتمه دهد، تا آخر عمر عذاب وجدان خواهم داشت. بالاخره نمره‌اش را دادم و به خیال خودم از خودکشی او جلوگیری کردم.

«دو دبیر دیگر، مات و مبهوت به یکدیگر نگاه کردند. گویا برای

آن‌ها هم همین جریان پیش آمده بود. من که از ماجرا باخبر شدم، حدس زدم که چون زیست‌شناسی هم چند نفر تجدید دارند، لابد یکی از آن‌ها همین ماجرا را برای من نیز تکرار کند. باتوجه به این که امتحان درس من ده روز بعد بود، یک شب که از کوچه‌ی نخلستان می‌گذشتم، نزدیک نور یک تیر برق، از پشت سر صدای پای شنیدم. دانش‌آموزی جلو دوید. آقای... لطفا صبر کنید. لطفاً زیر نور چراغ بایستید. خواهش می‌کنم این نامه را بخوانید. نامه را خواندم. نوع خودکشی که برای من نوشته بود، پرت کردن خودش از لبه‌ی دره به اعماق دره بود. نامه را در جیبم گذاشتم و به او گفتم، فردا ساعت ۲ و ۱۰ دقیقه بیا منزل ما، گفت آقا چرا خدا حافظی کرد و رفت. صبح روز بعد، از پلاستیک فروشی محله، یک تپانچه‌ی پلاستیکی مشکی خریدم که خیلی شبیه هفت تیر بود. تپانچه را داخل یک سینی استیل گذاشتم و روی آن یک پارچه‌ی مشکی کشیدم، به‌طوری‌که لوله‌ی هفت تیر بیرون از سینی و به‌طرف در اتاق و مقابل همان صندلی باشد که دانش‌آموز باید می‌نشست. درست ساعت ۲ و ۱۰ دقیقه زنگ در به صدا درآمد. در را باز کردم و گفتم بفرمایید. او روی آن صندلی نشست. شیرینی تعارفش کردم، گفت متشکرم. سرش پایین بود و حرف نمی‌زد. گفتم چرا تجدید شدی، گفت نابسامانی‌های زندگی خانوادگی سبب شد. گفتم تو نوشته بودی می‌خواهی خودت را از دره پرت کنی. من راه بهتری برای تو در نظر دارم. روبه‌روی خود را نگاه کن. با تعجب نگاه کرد. گفتم آن هفت تیر را می‌بینی، گفت بله. کمی رنگش پرید. گفتم آن هفت تیر را برمی‌داری، از منزل من بیرون می‌روی، آن‌را در شقیقه‌ات قرار می‌دهی و شلیک می‌کنی. کسی که بخواید با تقلب و فریب دادن دبیران و دروغ و تزویر و خیانت نمره بگیرد، به‌درد زندگی و جامعه نمی‌خورد. اگر خودت را نکشی، من تو را می‌کشم.

در یک لحظه که به گوشه‌ی دیگر اتاق نگاه می‌کردم، او با سرعتی عجیب پا به فرار گذاشت. من عمداً حواس خود را پرت کردم تا او فرار کند.

دانش‌آموز به منزل رفته و جریان را با پدر و مادرش در میان گذاشته بود. پدرش آمد، نام و پشیمان از کردار فرزند. گفتم ببیاید امتحان بدهد. او خوانده بود و نمره‌ی قبولی هم گرفت. وقتی ورقه‌اش را داد، دیدم یکی ورقه‌ی امتحان است و در ورقه‌ی دیگر، چنین نوشته بود:

«دبیر عزیزم، شما بزرگ‌ترین درس عبرت زندگی را به من آموختید. از خواب گران بیدار شدم. من استعداد درس خواندن دارم، اما نمی‌دانم چرا به آن کارها متوسل می‌شدم؟ چرا با نیرنگ و تقلب از دبیران عزیزم نمره می‌گرفتم. خاطره‌ی آن هفت تیر و شلیک گلوله در مغزم، یادآور روزهای تلخی خواهد بود. شما درس شهامت، شجاعت، درستی و صداقت را به من آموختید.

واژه‌ی زندگی برایم مفهوم دیگری پیدا کرد و اکنون می‌روم تا از جوانان خوب باشم و در سایه‌ی رحمت الهی و کوشش صادقانه‌ی خودم، مردی موفق باشم و به جامعه خدمت کنم. یادآور می‌شود، این جوان بعدها یکی از افسران شرافتمند شهربانی شد.

والسلام

* دبیر بازنشسته، مدیر داخلی مجله‌ی رشدنی و حرفه‌ای



**محمد مهدی
عظیمی**
(۱۳۴۴)

مدیر، معلم، پژوهنده، بسیجی.
خراسان جنوبی

دارای کارشناسی ارشد مدیریت آموزشی و در حال حاضر مدیر آموزش و پرورش شهرستان سرایان است. تاکنون سه بار به عنوان مدیر نمونه‌ی استانی، دو بار به عنوان معلم نمونه‌ی استانی و سه سال متوالی نیز به عنوان بسیجی نمونه انتخاب شده است. وی تأثیرگذاری خاص اخلاقی، تربیتی و آموزشی روی اولیا، دانش‌آموزان و همکاران دارد. محمدعلی عظیمی، در اجلاس سراسری مدیران و رؤسای آموزش و پرورش در سال ۸۷-۸۶، به عنوان «منتخب تجربه‌ی برتر» معرفی شده است.

لذت نماز

مینا پاکپور رودسری

خاطرات و تجربه‌ها

به صورت نمایش اجرا کنیم. در ضمن، می‌خواستم علاوه بر پیشرفت درسی، یکی از شاگردانم را که کم‌رو بود، بیشتر در فعالیت گروهی شرکت دهم. روزی که قرار بود اولین جلسه‌ی تئاتر برگزار شود، تا ساعت یک ظهر در کلاس ماندم. قرار بود بعد از یک ربع استراحت، کلاس تئاتر تشکیل شود. در دفتر مدرسه، تنها نشسته بودم و از پنجره به بیرون نگاه می‌کردم؛ یک متر برف روی زمین را پوشانده بود. یکی از شاگردانم وارد دفتر شد و گفت: «خانم، می‌شود ما به خانه برویم؟» و من از آن‌جا که مدرسه در مکان دوری از روستا قرار دارد و به‌جز یک همسایه، منزل دیگری در آن نزدیکی نبود، اجازه ندادم. اما او اصرار کرد. پرسیدم: «چرا اصرار می‌کنی؟» در پاسخ گفت: «خانم... نماز! من به پدرم قول داده‌ام که همیشه نماز را اول وقت بخوانم.»

با اشاره به بارش برف، گفتم: «این وضع را نمی‌بینی؟! نه آبی و نه نمازخانه‌ای! خب با تأخیر بخوان! مگر چه می‌شود!؟»

بعد از این که دانش‌آموزم از اتاق بیرون رفت، به فکر فرو رفتم. پیرمردی مسن و معلول در نظرم آمد که هفته‌ی گذشته برای پرس و جو درباره‌ی اوضاع اخلاقی و درسی دخترش، به مدرسه آمده بود و هنگامی که با دبیر علوم صحبت می‌کرد، همکارم به‌خاطر وضع ظاهری ایشان، به گریه افتاده بود. او پسر این دختر بود. دلم لرزید. چه خوب راه کمال را یافته بود. خودم را سرزنش کردم که چرا به‌جای این که الگو باشم، به این شکل جواب دانش‌آموزم را دادم! ولی امکانات مدرسه در حد بسیار پایین بود. نمازخانه نداشتیم.

ناگهان از دفتر بیرون رفتم و با صدای بلند گفتم: «دخترهای خوب، بیایید ابتدا نماز اول وقت را ادا کنیم، بعد تئاتر اجرا کنیم!» برخلاف انتظارم، دانش‌آموزانم استقبال کردند. من چه لذتی بردم و دعا کردم که «خدا نکند آینده‌سازانمان با سهل‌انگاری خودمان، تباه شوند!» برای وضو گرفتن، آب لوله‌کشی نداشتیم. البته تا نکر آبی وسط راهروی مدرسه قرار داشت، اما مدیر موقع خروجش از مدرسه، جدا می‌کرد تا آب هدر نرود و سهل‌انگاری احتمالی بچه‌ها، به مدرسه خسارت نزنند! به ناچار از منزل همسایه آب آوردیم و روی تکه‌ای موکت، در فضایی معطر، به یاد خدا، دل بر آستان عشق حضرت دوست ساییدیم. جالب و شیرین بود که وقتی از دانش‌آموزی که در کلاس عربی، کم‌رو بود خواستم مکتب شود، بسیار زیبا این نقش را انجام داد. پس از انجام فریضه‌ی نماز، احساس کردم تعدادی از شاگردانم، بعضی از واژه‌های نماز را اشتباه تلفظ می‌کنند. بنابراین، ترجیح دادم جلسه‌ی اول فوق برنامه را به آموزش واژگان عربی نماز اختصاص دهم. ساعتی بعد، کلاس به پایان رسید و از ساختمان بیرون آمدیم روستای پیرکوه چه زیبا بود با لباس سپیدش! و من همواره آرزو دارم بتوانم چون معلمانی سرمست از باده‌ی دانش، ایمان و مذهب را با علم بیامیزیم و بیاموزیم.



اولین سال معلمی‌ام بود. با افتخار، درخت الفبای نارس فراگیرندگان را بارور می‌ساختم؛ در منطقه‌ی کوهستانی و بیابانی دیلمان واقع در استان گیلان - روستای سرسبز و به یادماندنی پیرکوه، در فضایی دوست‌داشتنی و مطبوع که البته نباید زمستان‌های سرد و پر برف آن را از یاد برد. چند ماهی بود که به تدریس درس عربی در مدرسه‌ی راهنمایی بنت‌الهدی، مشغول خدمت بودم؛ مدرسه‌ای سرد که لرزش‌های زلزله‌ی سال ۱۳۶۹ رودبار، ترک‌هایی بر پیکر آن وارد ساخته است که وقتی به درون ساختمان آن قدم می‌گذاری، ترک‌ها را بر سقفش مشاهده می‌کنی؛ مدرسه‌ای با امکاناتی بسیار محدود! اما در نظر من، مدرسه بسیار باصفا و زیبا جلوه می‌داد. با حضور شاگردان شاد و دوست‌داشتنی‌ام، دل‌تنگی از خانواده را در این منطقه‌ی کوهستانی احساس نمی‌کردم.

با گذشت چند ماه از سال، متأسفانه به دلیل ضعیف بودن پایه‌ی درسی دانش‌آموزانم در پایه‌ی سوم راهنمایی، هیچ پیشرفتی در آن‌ها نمی‌دیدم. ضمن مشورت با مدیر مدرسه و هماهنگی با اداره، به فعالیت تئاتر دست زدم. از دانش‌آموزانم خواستم که بعد از ساعت رسمی درسی، یک ساعت هم دروس عربی سوم راهنمایی مشخص کردم که حفظ کنند تا

ساکت کردن کلاس چند پایه با «خرس کوچولو»

بهادر رحیمی*

در یک روستای دورافتاده و در یک مدرسه‌ی «چند پایه» معلم بودم. کلاس‌های دوم و سوم ابتدایی در زیر یک سقف بودند که اداره‌ی این دو پایه و در یک کلاس درس، کاری مشکل اما لذت‌بخش بود. تجربه‌ی «تدریس چندپایگی» داشتم. ولی کافی نبود؛ اوضاع وخیم‌تر از آنی بود که فکرش را می‌کردم. چون تعداد دانش‌آموزان زیاد بود و کنترل آن‌ها در زیر یک سقف مشکل. مدیر آموزگاری داشتم عین دسته‌ی گل: «آگاه، باتجربه، دل‌سوز و صمیمی». فقط گاهی اوقات با سروصدای بچه‌ها در کلاس درس موافق نبود.

باید ترفندی می‌اندیشیم تا به بچه‌های دو پایه در یک کلاس، مطالب درسی را به خوبی ارائه دهم و به علاوه، مزاحم کلاس همسایه نشوم که مدیر، در آن، آموزگار چند پایه‌ی دیگر بود. اصلاً دوست نداشتم برای ساکت کردن بچه‌ها از جملات «ساکت شو! خفه شو! و...» استفاده کنم، یا این‌که با خط‌کش روی میز بزنم. چون معتقدم این روش‌ها ممکن است برای لحظه‌ای کارساز باشد، ولی برای بلندمدت به درد من نمی‌خورد. مدتی بچه‌ها را گروه‌بندی کردم. بعد با دادن و گرفتن «ستاره» آن‌ها را کنترل می‌کردم. روزی از روزها فکر بکری به خاطر رسید. یکی از بچه‌ها یک «جامدادی خرسی» داشت. داخل این جامدادی بزرگ، جامدادی کوچک‌تری بود که در کلاس به او «خرس کوچولو» می‌گفتم و مورد علاقه‌ی بچه‌ها بود. یکی دو ماه از سال تحصیلی، «خرس کوچولو» برای ساکت کردن کلاس

کمک بزرگسی به من می‌کرد. به این صورت که من و بچه‌ها در اوایل هر زنگ کلاس، برای خرس کوچولو لالایی می‌خواندیم و او را خواب می‌کردیم و بچه‌ها پچ پچی و یواش با هم صحبت می‌کردند تا خرس کوچولو بدخواب نشود. هنگام مشورت در کارهای گروهی هم به خوبی نظم را رعایت می‌کردند و به نوبت و آهسته با هم حرف می‌زدند.

روزی من «خرس کوچولو» را محکم به سینه‌ام چسبانده بودم و با همکاری بچه‌ها برایش لالایی می‌خواندیم. باور کنید هنوز صدای لالایی بچه‌ها در گوشم طنین انداز است. آن روز به خاطر سرما قصد داشتم بگویم خرس کوچولو سرما خورده است و خوابش نمی‌برد تا کمی هم در مورد بهداشت فردی صحبت کنم. اما رضا کشاورز، دانش‌آموز شوخ طبع کلاس سوم، با یک شوخی کلاس را منفجر کرد. رضا دستش را بلند کرد و گفت: «آقا اجازه، من یه چیزی بگم».

خوش حال شدم. فکر کردم رضا می‌خواهد در مورد سرماخوردگی خرس کوچولو صحبت کند. گفتم: «بگو عزیزم!» رضا گفت: «آقا اجازه، زشته!»

گفتم: «اشکال نداره، بگو».

رضا گفت: «آقا اجازه! فکر می‌کنم خرس کوچولو گرسنه‌اس که نمی‌خواه. بهش شیر بده تا راحت بخوابه».

آخه من خرس کوچولو را محکم به سینه‌ام چسبانده بودم. * آموزگار چند پایه‌ی شهرستان شیراز، بخش کوار

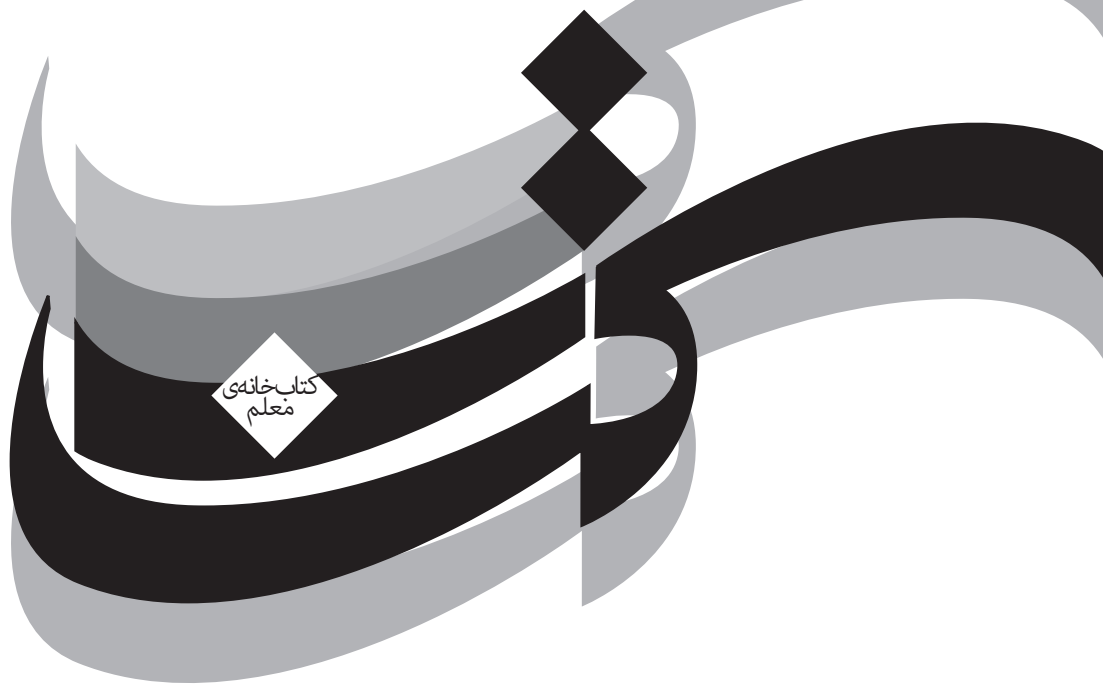


**سید عبدالرحیم
موسوی**
(۱۳۴۴)

دبیر دینی و عربی، مؤسس، اهل قلم، چهارمحال و بختیاری

در حال حاضر رئیس مرکز استعدادهای درخشان شهرکرد است. وی مؤسس خیریه‌ی موسی‌بن جعفر (ع)، عضو هیئت مؤسس موزه‌ی مردم‌شناسی شهرکرد و عضو انجمن فرهنگیان اهل قلم شهرکرد نیز هست. آثار و تألیفات دارد، از جمله: شکوه سرو، بچه‌های محله‌ی ما، دانه‌های مهر، توپ فرانسوی و مثل بزرگ‌ترها.





حمد، ثنا و ذکر خداوند در شاهنامه‌ی

فردوسی

به کوشش دکتر محمدحسین پاپلی یزدی،
۱۳۸۶، ۳۲۳ صفحه

ناشر: اداره‌ی کل فرهنگ و ارشاد اسلامی
خراسان رضوی و انجمن آثار و مفاخر
فرهنگی

درباره‌ی شاهنامه فردوسی و این که در این اثر حماسی از خداپرستی و دین‌باوری سخن به میان آمده است، زیاد گفته‌اند. اما تاکنون کسی این واقعیت را که در سراسر شاهنامه موج می‌زند، نشان نداده بود و این کار بزرگی است که دکتر پاپلی یزدی آن را به انجام رسانده است. کتاب در حدود ۳۰۰۰ بیت از اشعار شاهنامه را در بردارد که در آن‌ها تصریحاً و تلویحاً، واژه‌ی خدا، خداوند، یزدان، ایزد، دادار، پیروزگر، جهان‌آفرین، کردگار، توحید، جهان‌دار، آفریننده، داور، دادگر و ... آمده است.

پوست نارنج

ساجده عرب‌سرخ‌ی / دکتر حسین اسکندری

ناشر: نشر نسیم، ۱۳۸۹، ۱۶۰ صفحه
کتاب حاضر از مقوله‌ی کتاب‌های تربیتی، مشاوره و روان‌شناسی است و به نحوی خاص شکل گرفته است. مادری یک وبلاگ به نام «پوست نارنج» ایجاد می‌کند و هر چند روز یک‌بار مطلبی را خطاب به کودک خردسالش صبا از قبل تا بعد از تولد او می‌نویسد و حرف‌های دلش را با او در میان می‌گذارد. دکتر حسین اسکندری، در برابر هر کدام از مطالب، مطلبی و در واقع «اظهارنظری» نوشته که مجموعاً به صورت یک کتاب از چاپ درآمده است.

استاد دکتر محمدامین ریاحی

انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، مرکز
دایرةالمعارف اسلامی
تهران، اردی‌بهشت ۱۳۸۹، ۳۲۴ صفحه
از خدمات گران‌بهای دکتر مهدی محقق در طول سال‌هایی که ریاست انجمن آثار و مفاخر فرهنگی را به عهده داشت، علاوه بر چاپ آثاری در زمینه‌ی فرهنگ و تمدن اسلامی، مجالس بزرگداشتی بود که برای پاره‌ای از شخصیت‌های علمی، ادبی، هنری، دینی و تأثیرگذار یک قرن اخیر، تقریباً همراه، برگزار می‌کرد. آخرین این بزرگداشت‌ها به مرحوم دکتر محمدامین ریاحی مربوط می‌شود که در اردی‌بهشت سال ۱۳۸۹ در مرکز دایرةالمعارف اسلامی برگزار شد و کتاب حاضر نیز که به همین مناسبت تألیف شده بود، در



میان حاضران توزیع شد. این کتاب که صدوپنجمین شخصیت از شخصیت‌های معرفی شده است، علاوه بر شرح زندگی و خدمات محمدامین ریاحی، حاوی مطالبی از توفیق. هـ. سبحانی، محمدعلی اسلامی ندوشن، ایرج افشار، منوچهر پارسادوست، ابوالفضل خطیبی، سجاد آیدنلو و ... است و عکس‌ها و تصاویری نیز همراه دارد.

نیایش

گردآورنده: بتول زرکنده

ناشر: مدرسه، تهران، ۱۳۸۷، ۱۲۰ صفحه
شاهکارهای موضوعی شعر فارسی، مجموعه‌ای است که در سال‌های اخیر، به تدریج از سوی انتشارات مدرسه منتشر شده و تاکنون به هفت جلد رسیده است.

هر جلد، مجموعه‌ای از اشعار بزرگان شعر فارسی راجع به یک موضوع است که از آن جمله کتاب نیایش است. عنوان سایر کتاب‌های این مجموعه که تاکنون منتشر شده‌اند، عبارت است از: زمستان (مهدی الماسی) تنهایی (داود لطف‌الله) سکوت و سخن (داود لطف‌الله) کتاب نیایش، محتوی اشعاری از ۲۶ شاعر درباره‌ی دعا و نیایش است. شاعرانی مثل: سنایی، عطار، مولوی، نظامی، سعدی، ناصر خسرو، جامی، عماد فقیه، وحشی بافقی، بیدل دهلوی، شیخ بهایی و ملا احمد نراقی.

در هوای حق و عدالت [از حقوق طبیعی تا حقوق بشر]

نویسنده: محمدعلی محمد

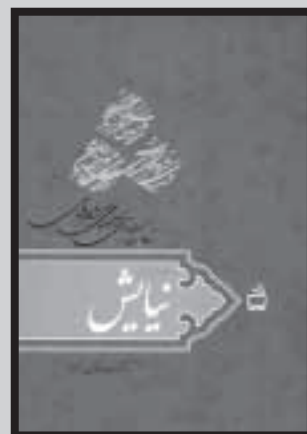
ناشر: نشر کارنامه، چاپ سوم، ۱۳۸۴، ۶۵۴ صفحه

محمدعلی موحد حقوق‌دان، کارشناس برجسته‌ی مسائل حقوقی نفت، مؤلف، مترجم و عضو فرهنگستان زبان و ادب فارسی است. کتاب حاضر یکی از آثار ممتاز ایشان و عرصه‌ای وسیع از آرا و عقاید درباره‌ی حقوق است. به نظر مؤلف: «در هوای حق و عدالت، فراخوانی برای سیر و سیاحت است. ... فراخوان را روی با جوانان فرهیخته و دانش‌پژوهی است که بلوغ معنوی خویش را با عشق حق و عدالت آغاز کرده‌اند و با ایمان قویم به حقانیت راه خود، چشم در آفاق آینده دوخته‌اند. این کتاب نه فلسفه است و نه حقوق، گشت و گذاری است در همه‌ی این عوالم ... در سرتاسر این سیر و سیاحت، گاهی گذری نیز به عالم اسلام داشته و به گذشته‌هایی از آرای متفکران خود پرداخته است.



مریم تقی‌زاده
(۱۳۵۰)

دبیر ریاضی، خراسان شمالی
در رشته‌ی ریاضی تدریس می‌کند و در حوزه‌های مربوط به این رشته نیز فعالیت دارد. در سال ۱۳۸۱ در جشنواره‌ی الگوهای برتر تدریس ریاضی ناحیه‌ی ۵ مشهد رتبه‌ی برتر را کسب کرد. هم‌چنین در زمینه‌ی برنامه‌ریزی و طراحی آزمون‌های علمی معلمان، تشکیل کارگاه‌های آموزشی و طرح غنی‌سازی تجارب یاددهی - یادگیری، همکاری‌های مؤثر داشته است.



کتاب «نقش فعالیت‌های فوق برنامه در تربیت نوجوانان» تألیف دکتر علی‌اکبر شعاری نژاد، به همت مؤسسه‌ی فرهنگی تسنیم نور، وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی، طی جلسه‌ای به نقد و بررسی گذاشته شد. در این جلسه، علاوه بر نویسندگی کتاب، دکتر داریوش نوروزی به عنوان منتقد و دکتر سعید غفاری به عنوان دبیر جلسه، به همراه تعدادی از کارشناسان و دانشجویان علوم تربیتی حضور داشتند.

– فوق برنامه می‌تواند برعکس برنامه‌ی درسی که معمولاً سال‌ها ثابت می‌ماند، انعطاف‌پذیر باشد. یکی از برجسته‌ترین مطالب کتاب، در صفحه‌ی ۱۳۹ آمده است.

در ادامه‌ی جلسه، دکتر شعاری نژاد به نکاتی درباره‌ی کتاب و مباحث آن اشاره کرد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: – این کتاب، کتاب درسی نیست و در اصل برای معلمان است نه دانشجویان.

– ما نباید معلمان را از فکر کردن بی‌نیاز کنیم و همه‌چیز را به آن‌ها بگوییم. معلمان باید قدرت تحلیل داشته باشند. فهمیدن مهم است نه فهماندن؛ باید به معلمان فرصت بدهیم که خودشان بفهمند

– با توجه به عنوان کتاب، فرض بر این است که معلم، روان شناسی رشد، روان شناسی تربیتی و سایر زمینه‌های وابسته را خوانده و الان دنبال کاربرد این موضوعات است.

– میدان فوق برنامه، میدانی آزاد است. در شرایط آزاد امکان تغییر رفتار فراهم‌تر است. در واقع، میدان باز فوق برنامه، محل مشاهده‌ی رفتارها و یافتن مسائل است.

– اگر مدیران و معلمان ما فوق برنامه را جدی بگیرند، آن‌گاه درس‌های جدی هم جدی‌تر خواهد شد.

– تمایل دارم اگر فرصتی باشد، در کتاب تجدیدنظر به عمل آورم و الان یادداشت‌های زیادی برای افزودن به کتاب دارم.

از دکتر شعاری نژاد سؤال شد که چه قسمتی از کتاب را جالب‌تر می‌داند و وی پاسخ داد: «با این که همه‌ی کتاب مهم و قابل استفاده است، با این همه، فعالیت‌های اردویی (فصل هفتم) را جالب‌تر می‌دانم، چون خودم در این فعالیت‌ها شرکت کرده‌ام و

دکتر نوروزی با معرفی دکتر شعاری نژاد و ادای احترام به ایشان، از این که زمانی دانشجوی استاد بوده است، ابراز افتخار کرد. سپس از اعلام آمادگی دکتر شعاری نژاد برای نقد کتابش ستایش کرد و از آن به عنوان موضوعی نادر یاد کرد.

در بحث از ایرادهای کتاب، محور صحبت‌های دکتر نوروزی، نپرداختن کافی به بعضی از موضوعات و کم‌توجهی به مؤلفه‌ی فرهنگ بود. وی توضیح داد، در فصل اول کتاب که موضوع آن مدرسه است، از تفکر تحلیلی و انتقادی صحبت شده است، اما در این باره که چگونه می‌توان این نوع تفکر را به وجود آورد، بحث کافی نشده است. در فصل دوم هم با عنوان روان شناسی نوجوانی، دستورالعمل‌های فراوانی برای والدین و مربیان آمده است، در حالی که هر کدام به توضیحات بیشتری نیاز دارد. در قسمت‌های دیگر نیز سؤالاتی مطرح شده است که پاسخ آن‌ها معلوم نیست. در صفحاتی از کتاب که موضوع بحث، نیازهای نوجوان و ضرورت‌های توجه به نوجوان است، به نظر می‌رسد مؤلفه‌ی فرهنگ چندان مورد توجه قرار نگرفته است.

دکتر نوروزی تأکید کرد که البته کتاب نکات مثبت زیادی دارد و اهمیت فعالیت‌های فوق برنامه در کل به خوبی بیان شده است، مثلاً این که گفته‌اند:

– به کار بردن کلمه‌ی «فوق برنامه» بدین معنا نیست که فعالیت‌های فوق برنامه هیچ‌گونه برنامه‌ای ندارند؛

– ارزش تربیتی فعالیت‌های فوق برنامه، نه تنها از فعالیت‌های رسمی کمتر نیست، بلکه در بعضی موارد حتی بیش از آن‌ها است.

– بین فعالیت‌های فوق برنامه و برنامه‌های درسی رسمی ارتباط زیادی وجود دارد.

در ارزش و اهمیت فوق برنامه

سیما جعفریان

گزارشی از جلسه‌ی
نقد و بررسی کتاب
«نقش فعالیت‌های
فوق برنامه در تربیت
نوجوانان»

نقش فعالیت های فوق برنامه در تربیت نوجوانان

حسین حکیمیان



می دانم که اردوها چه تأثیری می توانند داشته باشند.

یک نکته

وقتی از علت تجدید نظر در کتاب سؤال شد، دکتر شعاری نژاد به نکته‌ی جالبی اشاره کرد و گفت: کتابی که مؤلف آن زنده است و در آن تجدیدنظر نمی‌کند، انگار که نویسنده‌اش مرده است. البته اگر کتاب شانس تجدید چاپ در بازار را داشته باشد!

معرفی کتاب

اکنون نگاهی داریم به کتاب «نقش فعالیت‌های فوق برنامه در تربیت نوجوانان» که انتشارات اطلاعات چاپ چهاردهم آن را در سال ۱۳۸۸ عرضه کرد و از آثار ارزشمند دکتر علی‌اکبر شعاری نژاد محسوب می‌شود. این کتاب از چاپ اول تاکنون،

چهار بار تجدیدنظر شده است.

کتاب در ۲۶۵ صفحه، هفت فصل شامل این عناوین دارد: مدرسه؛ روان‌شناسی نوجوانی؛ تربیت و فعالیت‌های فوق برنامه؛ انواع فعالیت‌های فوق برنامه؛ نکاتی چند درباره‌ی فعالیت‌های فوق برنامه و مؤثر ساختن آن‌ها؛ میدان فعالیت‌های فوق برنامه؛ فعالیت‌های اردویی.

شعاری نژاد کیست؟

در ابتدای جلسه از دکتر شعاری نژاد خواسته شد خود را معرفی کند. به چند نکته از این معرفی اشاره می‌کنیم؛ اگر چه می‌دانیم ایشان به اندازه‌ی کافی شناخته شده هستند که نیاز به معرفی در این جانشین باشند.

- در مهرماه ۱۳۲۷ معلمی را با حقوق ماهی ۵۰ تومان در دبستان تربیت تبریز شروع کردم. بعد در آموزش و پرورش استخدام شدم.

- در سال ۱۳۴۴ به عنوان کارشناس تربیت معلم به تهران دعوت شدم.

- بیش از ۴۰ عنوان کتاب چاپ شده دارم که بیشتر آن‌ها به چاپ‌های مکرر رسیده‌اند. در حال حاضر، ناشر عمده‌ی آثارم انتشارات اطلاعات است.

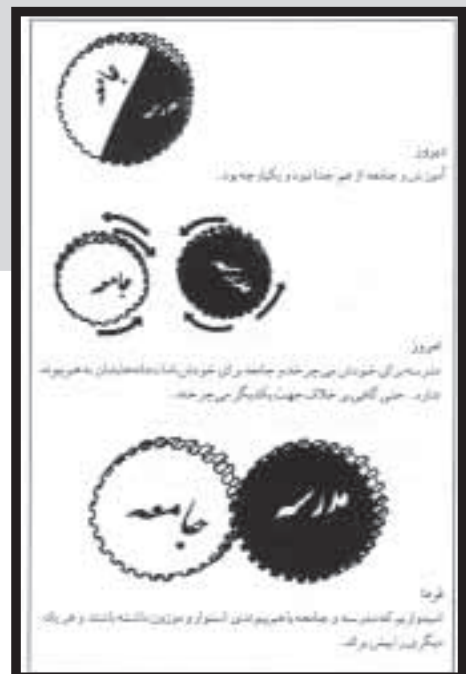
- چهار پسر و دو دختر دارم که همه‌ی آن‌ها در تحصیلات موفق بوده‌اند. خودم با وجود داشتن فرزند، به تحصیلات ادامه داده‌ام. به همین دلیل، اگر کسی بگوید به دلیل داشتن فرزند یا مشغله‌های دیگر نمی‌توانم به تحصیل بپردازم، من نمی‌توانم قبول کنم. اگر عشق باشد، انسان می‌تواند در هر زمینه‌ای موفق شود.



حسن حکیمیان
(۱۳۱۵)

دبیر زبان، اصفهان

در برهه‌ای، از سرشناس‌ترین دبیران زبان انگلیسی اصفهان بود. بر ادبیات انگلیسی مسلط است و در عین حال به ادبیات فارسی، ادبیات عرب و منابع اسلامی، به‌خوبی آشنایی دارد. حافظ کل قرآن کریم است و در تفسیر نهج‌البلاغه تواناست. این مایه‌ی علمی، در تدریس به او امکان می‌داد که گاهی کلاس آموزش زبان انگلیسی‌اش، خود به کلاس ادبیات تطبیقی-میان سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی- تبدیل شود. استاد حکیمیان اینک سال‌هاست که بازنشسته شده است.



پاسخ به مقالات رسیده

دوستان و همکاران عزیز، قصد داریم امسال، هرازگاهی، یک تا دو صفحه‌ی مجله را به بررسی نامه‌ها و نوشته‌ها اختصاص دهیم و پاسخ شما را در همین صفحه بدهیم. نخست خاطر نشان می‌سازیم:

۱. رشد معلم نوشته‌هایی را می‌پذیرد که در حوزه‌ی عمومی حرفه‌ی معلمی باشد. بنابراین، از پذیرش نوشته‌ی خاص علمی یا پژوهشی که مخاطبان خاص و محدود دارد، معذوریم.
۲. نوشته‌ها باید از نظر نگارش در حد قابل قبولی باشد و به‌ویژه در یک نظر اجمالی بتواند توانایی نویسنده را بازتاب دهد. نوشته‌هایی که معمولاً گردآمده‌ای است از عبارات و جملات منقول از منابع گوناگون، فاقد ارزش علمی است.
۳. نوشته‌ها و مقالاتی که بنا به وجود یک جوّ اداری، آموزشی و حتی کشوری نوشته می‌شود و نیز موضوعاتی که کلیت آن‌ها در کتاب‌های روان‌شناسی، تربیتی، اخلاقی و ... به وفور دیده می‌شود و هیچ‌گونه بداعت، تازگی و خلاقیت ندارند، کمتر مورد پذیرش واقع می‌شوند.

۴. در نوشتن تجربه‌ها و خاطرات، همکاران عزیز سعی کنند اولاً تجربه‌های دست اول خود را بنویسند و ثانیاً در نگارش آن، چنان حسن سلیقه به خرج دهند که بتواند تأثیرگذار باشد. ضمناً بسیار طولانی نباشد. در این جا به تعدادی از نامه‌ها و نوشته‌های رسیده پاسخ می‌دهیم:

۱. **آقای جعفر باقرزاده**، اسلام‌شهر: نوشته‌ی شما با عنوان «شاید فردا»، بیان یکی از تجربه‌های شماسست. امیدواریم در آینده مورد استفاده قرار گیرد.

۲. **خانم طیبه احمدی**، فارس: نوشته‌ی شما درباره‌ی فارسی اول راهنمایی است. آن را برای بررسی در اختیار مجله‌ی رشد

راهنمایی قرار دادیم. موفق باشید.

۳. **آقای علی امیری**، سوادکوه: مقاله‌ی شما با عنوان «انس با قرآن» دریافت شد. ضمن تشکر، امسال بحث قرآنی ما به مطالبی تحت عنوان «این‌گونه باشیم» محدود است که به قلم آقای محمدحسن مکارم نوشته می‌شود. موفق باشید.

۴. **آقای مجید زمانی جهرودی**، قم: شعر مقام معلم دریافت شد. امیدواریم شعرهای بهتری از شما دریافت کنیم.

۵. **خانم ملیحه ذوالفقاری**، منطقه‌ی ۴ تهران: شما کپی مقاله‌ی «توسعه‌ی حمل و نقل ریلی» را فرستاده‌اید که قبلاً در نشریه‌ای چاپ شده است. بنابراین چاپ نخواهد شد. مطلب «نقش مردم در تعلیم و تربیت» نیز بسیار کلی است.

۶. **آقای یوسف ساعی**، بستان آباد: مقاله‌ی شما «روش‌های اثربخش و کارآمد برای ارائه‌ی آموزه‌های تربیتی در مدارس» فاقد منابع کافی است.

۷. **خانم مژگان کلهری**، کرمانشاه: در انتظار نوشته‌های دیگر شما هستیم. تاکنون دو اثر شما دریافت شده است.

۸. **خانم مریم صالحی و خانم اعظم اکبرشاهی**، قزوین: مقاله‌ی ترجمه شده‌ی شما در حوزه‌ی فیزیک است و اصطلاحات علمی خاص این رشته را دارد. پیشنهاد می‌کنیم آن را برای یک مجله‌ی علمی بفرستید.

۹. **خانم فاطمه ذوالفقاری**، ساوجبلاغ: توصیف شما از مدرسه‌ی طربناک کلی و انتزاعی است. شایسته بود میزان و معیارهایی دقیق، علمی و کمی و قابل اجرا برای آن پیشنهاد می‌کردید. موفق باشید.

۱۰. **آقای حسین پیربانی**، بروجرد: مقالاتی مانند مقاله‌ی شما: «بسیست فن مدیریت کلاس»، معمولاً فراوان به مجلات

صدر

خبرنگار روزنامه‌ای، در مصاحبه‌ای از استاد سیدمحمدعلی جمال‌زاده پرسیده بود، نظرتان درباره‌ی صدرالدین الهی چیست؟ استاد جواب داده بود: من با خانواده‌ی امام موسی صدر آشنایی داشتم! و دو ساعت درباره‌ی امام موسی صدر صحبت کرده بود.

دعوت

به آقای خرسندی گفتند: از تو دعوت می‌کنیم فردا شب به فلان ضیافت بیایی. آیا می‌آیی؟
جواب داد: «با کمال خرسندی». شب بعد، او را دیدند که با برادرش به آن ضیافت رفته است. معلوم شد

این چند خاطره از خاطرات شادروان **عمران صلاحی** است که اخیراً در کتابی با نام فوق منتشر شده است.

مرا نگرفت

زمانی که در روزنامه‌ی توفیق کار می‌کردیم، کیومرث صابری، معاون سردبیر بود. از هر مطلبی که خوشش نمی‌آمد، زیر آن می‌نوشت: مرا نگرفت! روزی **بیژن اسدی‌پور** به ما گفت، چه کار کنیم که مطلب من، این گردن‌شکسته را بگیرد؟ گفتم: به مطلبت سگ ببند!

عمران صلاحی

رشد، و از جمله رشد معلم می‌رسد. توصیه‌ی ما به شما و دیگر همکاران که علاقه‌مند به این عناوین هستید، این است که یک موضوع از این موضوعات را عنوانی برای نوشتن یک مقاله قرار دهید، زیرا گردآوری عناوین، کار چندان مشکلی نیست و کتاب‌های فراوانی در این باره موجود است.

۱۱. آقای سید سعید خلیلی، شهرضا: مقاله‌ی استرس، اولاً بسیار طولانی است، ثانیاً در حوزه‌ی مجله‌ی رشد معلم نیست. آن را در اختیار مجله‌ی رشد مشاور مدرسه قرار دادیم. موفق باشید.

۱۲. آقای حمزه بویری چراغ‌زاده، دزفول: مقاله‌ی شما درباره‌ی «مدرسه‌ی زندگی یا پادگان نظامی» که با توجه به افکار میشل فوکو نوشته‌اید، کار بارزشی است، اما هنوز برای چاپ در مجله مناسب نیست. پیشنهاد می‌کنیم: میشل فوکو به گونه‌ای ساده‌تر و دقیق‌تر معرفی شود. مفهوم گفتمان را به طور روشن‌تری توضیح دهید. تفاوت نگاه میشل فوکو به آموزش و پرورش را با نگاه‌های دیگران مقایسه کنید و جایگاه نگاه او در ایران را تبیین نمایید. مقاله‌ی دیگر شما، «روش تدریس دالتون»، در دست بررسی است.

۱۳. خانم مریم حسین پور، محمودآباد مازندران: یک شعر و یک نوشته (روش‌هایی جهت کاهش خستگی معلمان) دریافت شد. امیدواریم نوشته‌هایی مانند آن چه در سال قبل از شما چاپ کردیم، برایمان بفرستید.

۱۴. آقای حمیدرضا ثابت‌قول، داراب: مقاله‌ی «آموزش الکترونیکی» مقاله‌ی خوبی است، منتها باید دانست که امروزه کمتر کسی است که از فایده، اهمیت و نقش آن غافل و بی‌اطلاع باشد. لذا بهتر است به شرح

نمونه‌های عینی و عملی این آموزش پرداخت. برای مثال، اگر شما شرح یکی از تجربه‌های خودتان را در این زمینه که به یادگیری بهتر منجر شده است بنویسید، بیشتر برای خوانندگان قابل استفاده است. موفق باشید.

۱۵. خانم پروین اندیش و آقای حمیدرضا ثابت‌قول، داراب: پیشنهاد می‌کنیم به جای مقاله‌ی «اقدام پژوهی در آموزش و یادگیری» که بیشتر جنبه‌ی تحقیقی و تحلیلی دارد، نمونه‌ای از تجربه‌های خود را در این زمینه را به شرح درآورید و یا دست‌کم به شرح موضوعات و مشکلاتی بپردازید که معلمان می‌توانند از طریق اقدام پژوهی برای آن‌ها راه‌حل پیدا کنند. دو مقاله‌ی دیگر شما «نقش فرهنگیان بسیجی...» به علت حجم زیاد قابل چاپ نیست، ولی مقاله‌ی «ویژگی‌های یک مدیر شایسته» در دست کارشناسی است. ان شاء الله به چاپ خواهد رسید.

۱۶. آقای محمد ابراهیمی، زیویه کردستان: «تاریخ درفش‌ها و پرچم‌ها»، امیدواریم که در آینده چاپ شود.

۱۷. خانم مینا پاکپور رودسری، کیشهر: مقاله‌ی نظم در تعلیم و تربیت در دست بررسی است.

۱۸. آقای محمد مهریزی، مطلب شما گزیده‌ای است از سخنان جبران خلیل جبران. چون مطلب جنبه‌ی ادبی دارد و نیز از جبران خلیل جبران آثار فراوانی در جامعه منتشر شده است، از چاپ آن معذوریم.

۱۹. خانم فریا جمشیدی و آقایان عباس قلناشی و مسلم صالحی، مروشد: مقاله‌ی مشترک شما با عنوان «جایگاه تفکر خلاق در برنامه‌ی درسی» مقاله‌ای پژوهشی است. پیشنهاد می‌کنیم آن را در یکی از نشریات علمی، پژوهشی به چاپ برسانید.

اسم برادرش کمال است.

امنیت

عبدالرحمن فرامری، نویسنده و روزنامه‌نگار، برای استراحت به یکی از نقاط خوش آب و هوای اطراف تهران رفته بود. یکی از او پرسید: در این نواحی امنیت هم وجود دارد؟ فرامری جواب داد: «کاملاً».

– از کجا می‌گویید؟

– از آن‌جا که در این اطراف ژاندارم و پاسبان وجود ندارد.

ویراستاری

این بیت را استاد باستانی پاریزی با کمک حکیم نظامی سروده است:

پرستاری به از بیمارمداری است
نوشتن بهتر از ویراستاری است.

میل

در سفری که به یکی از شهرستان‌ها داشتیم، دختر خانمی از شاعری پرسید: میل دارید؟ شاعر قدری فکر کرد و گفت: نه، من همین الان غذا خورده‌ام. دختر خانم گفت: منظور من ایمیل بود. می‌خواستم آن را یادداشت کنم تا برایتان شعر بفرستم.

حال‌گیری

لطیف پدرام، شاعر نوپرداز افغانی که کاندیدای ریاست جمهوری

افغانستان هم شده بود، زمانی که در ایران بود، یک شب به خانه‌ی ما تلفن زد و گفت:

زنگ زدم حالتان را بگیرم (حال گرفتن در اصطلاح افغانی یعنی احوال‌پرسی).

نقد ادبی

این روزها بیشتر منتقدان، مقاله که می‌نویسند، همه‌اش از متفکرانی چون ژاک دریدا و میشل فوکو نقل می‌کنند. حکیم ابوطیاره تحت تأثیر آنان این رباعی را گفته است:

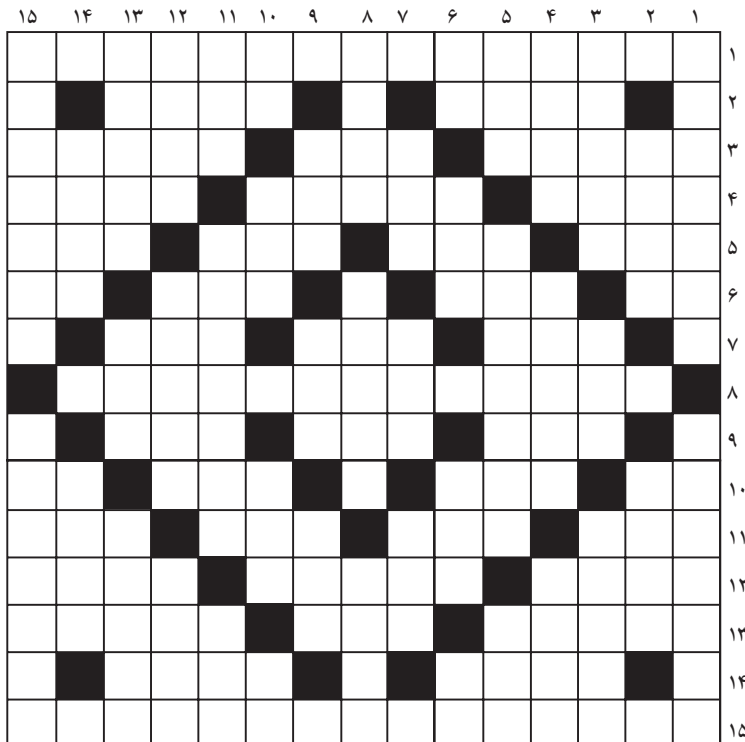
آن شعر که بر چرخ همی زد پهلوی
افتاده به خاک بی‌نواهی دمر و
دیدیم که در کنگره‌اش منتقدی
بنشسته همی گفت که فوکو فوکو

ع

۱. روز واپسین - زمانی اندلس نام داشت.
۲. از صنف کلاه‌بردارها - جانوری از خانواده موش
۳. شهری در کردستان عراق - کار بیهوده و حرام - بعضی‌ها معتقدند که این کار پدر و مادر ندارد.
۴. دارای صفت نو - همیشه شعبان نیست! - شهری در لرستان بر سر راه‌آهن سراسری.
۵. یکی از انگشت‌ها - تکرار کوچک‌ترین عدد اول به حروف - خیلی خوش حال.
۶. دل‌آزار کهنه - نوعی قلعه - همان سیّد است - رطوبت.
۷. از آلات موسیقی ایرانی - آن که بهرام را گرفت و بهرام می‌گرفت - نیم‌سال تحصیلی
۸. فریبدهی تشنگان - روان‌شناس سوئیسی که تحقیقات او در هوش معروف است - کلام مکرر معلم در کلاس شلوغ
۹. از واحدهای نیرو - شهر حوّا در عربستان! - تشنگی
۱۰. آتش لر - از ادات استفاده - اگر خدا بخواهد سبب خیر می‌شود - آلت نواختن چوپان
۱۱. یکی از دو امپراتوری دنیای باستان - همین مجله - به معنی تیر هم هست.
۱۲. پیر نیست - بنیان‌گذار تعلیم و تربیت نوین آمریکا - درزی.
۱۳. سوره‌ای از قرآن کریم - اجرت - پرواز می‌کند.
۱۴. باخبر - حلال نیست.
۱۵. بیشتر در سال‌های دفاع مقدس می‌گفتند که: لبیک... - رشته‌ای از روان‌شناسی که درباره‌ی رفتار فرد در گروه و تأثیر گروه بر فرد بحث می‌کند.

ف

۱. از شاخه‌های علم روان‌شناسی که دانستن آن برای هر معلم ضروری است.
۲. نویسنده و متفکر فرانسوی که آزادی را شرط اصلی تعلیم و تربیت می‌داند - قرآن توصیه کرده است که مسلمانان «امر» خود را به این روش به انجام برسانند.
۳. همزاد تعلیم است - کشوری در آفریقا - نسخ شده است.
۴. نخستین لقبی که (در عصر جاهلی) به پیامبر داده شد - شغل من و شما را هم طراز شغل آنان دانسته‌اند - روزهای عرب
۵. هم‌نشین «خط» در شعر و شاعری - لباس درخت - نور می‌دهد - پاکیزه و تمیز
۶. پهلوان - اگر بمیرد، به فارسی میراث می‌شود - شدیدتر - به هواکش برقی می‌گویند.
۷. بسودن - در ماندن در فهم چیزی - کشت بدون آبیاری
۸. اگرچه «نهضت» است، ولی به صورت «نهاد» و «سازمان» درآمده است.
۹. از حروف الفبا - پیاده روی جمعی در ارتش - روز جشن ملی یامذهبی
۱۰. لغزنده است - اسم دختر است - امام اول شیعیان - زیارت با شکوه عظیم اسلامی
۱۱. نام یکی از تیم‌های ورزشی کشور - هم‌قیمت طلاست - نیستی - هدر رفتن و هدر شدن
۱۲. قاره‌ای که گندم خورد می‌کند! - معلم اول - حرکت با ناز و ادا
۱۳. دل‌جویی - از حیوانات است - هنر هفتم
۱۴. سرنیزه - طینت و فطرت
۱۵. نویسنده‌ی داستان راستان



به ده نفر از کسانی که حل صحیح جدول را ارسال کنند، به قید قرعه هدیه‌ای داده خواهد شد.
 صندوق پستی: ۶۵۸۶ - ۱۵۸۷۵ و رایانامه: moallem@Roshdmag.ir